

دنیای



آبان ۱۳۵۴

در این شماره:

- ۵۸ سال از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میگذرد (۳)
- تشدید "قانون سیاه" وسیله تازه ای برای تشدید ترور و اختناق (۵)
- درباره سه اصل حزب شهفرموده "رستاخیز" (۸)
- نقش رژیم شاه در اجلاسیه اخیر اوپک (۱۲)
- ۲۱ آذر ریلدروز تاریخی در جنبش انقلابی ایران (۱۶)
- پدیده ها و گرایش های نو در سرمایه داری ایران (۲۳)
- در سمپوزیوم اسپن در تخت جمشید برخی حقایق افشا شد (۲۹)
- تشدید جنبه های ضد ملی، ارتجاعی و خائنانانه در سیاست خارجی و نظامی رژیم شاه در سالهای اخیر (۳۱)
- پیکار کنونی زنان و دختران ایران (۳۹)
- شکست سیاست آموزشی رژیم و ناکامی در حل مسائل اجتماعی دانشجویی (۴۳)
- واقعیات سیاست خارجی چین سرشت ماؤیسم را بر ملا میسازد (۴۸)
- بیستوششمین اجلاسیه شورای همکاری فدراسیون سندیکائی جهانی (۵۴)
- چگونه باید بحث کرد (۵۸)
- "مردم" در جشن ارگان های مرکزی احزاب برادر (۶۲)

نشریه سیاسی و قلموبیک کمیته مرکزی حزب توده ایران
سال دوم (دوره سوم)

بنیادگذار و کورتنهی ارانی



لنینیست لنینیسم لنینیسم لنینیسم لنینیست

مایا کوسی

۵۸ سال از

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

میگذرد

طی این ۵۸ سال، طیرغم لجاج دشمن در انکار واقعیت‌ها، بزور انواع سفسطه‌ها، برای افراد روشن بین، حتی افراد با حسن نیت، و با بصیرت غیر مارکسیست، نکات زیرین دیگر روشن شده است :

انقلاب اکتبر، آنطور که جراید بورژوازی غرب در جریان انقلاب و ماه‌های بعد از آن مینوشتند " یک تصادف موقت " و " یک اشتباه " و " تاسف آور " نبود، بلکه رویدادی بود که از بطن تاریخ عصر ما و برپایه قوانین تکاملی آن سر بر کرده است. این انقلاب، برخلاف پیش‌بینی دشمنانش، با قرص کرد و بسک حکومت نیرومند خلقی بوجود آورد که تا امروز صد مات سنگین محاصره اقتصادی امپریالیستی، و مداخله نظامی، جنگ جهانی، جنگ سرد و انواع تحریکات دیپلماتیک و جاسوسی را با استحکام و سربلندی تحمل کرده و برد شواریها غالب آمده است. این انقلاب و نظام ناشی از آن به امری غلبه ناپذیر در تاریخ بدل شده است.

انقلاب اکتبر نقطه عظیم چرخش در تاریخ جهانی از نظام طبقاتی و مالکیت خصوصی بسوی نظام بی طبقات و مالکیت اجتماعی است. این انقلاب در رعصل صحت پیش‌بینی‌های نظری مارکس انگلس و لینن در باره ضرورت تاریخ سوسیالیسم بجای سرمایه داری و امکان واقعی ساختن آگاهانه نظام سوسیالیستی را ثابت کرد. این انقلاب صحت استراتژی و تاکتیک انقلابی لینن را به ثبوت رساند بدین معنی که انقلاب در یک کشور واحد که حلقه ضعیف سیستم جهانی امپریالیستی و گرگانه تضادها باشد ممکن است و میتواند پایگیر و موفق شود.

پهروزی نخستین انقلاب سوسیالیستی تاریخ در کشوری پهناور که یک ششم جهان است به دوران تسلط بلا رقیب امپریالیسم خاتمه داد و بحران عمومی سرمایه داری را به طرف ژرفش و گسترش برد. امپریالیسم کوشید با بمیدان آوردن فاشیسم و ارتجاع در یک سلسله کشورهای جهان، انکار موازین دموکراسی بورژوازی و توسل به نظام میگری، وضعیت لرزل خود را چاره کند. امپریالیسم دست به جنگ دوم جهانی زد و خواست اتحاد شوروی را در این جنگ ناهود سازد. ولی نتوانست. بحران همگانی امپریالیستی باز هم ژرفتر شد. در نتیجه جنگ دوم جهانی سیستم جهانی سوسیالیستی بوجود آمد و سیستم مستعمراتی امپریالیستی فرو ریخت و مبارزه وسیع جهان سوم، برای استقلال سیاسی و اقتصادی دامنه گرفت. امپریالیسم وارد سراشیب تاریخی خود شده است، ابتکار تاریخی را از دست داده است. اینک سوسیالیسم وارد دوران تعرض تاریخی خود شده است.

در دوران اخیر امپریالیسم با اتکاف جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی، فاشیسم، محاصره اقتصاد کشورهای سوسیالیستی، سیاست نواستعماری کوشید و میگوید شاید خود را از گرد آبی که در آن در افتاده نجات دهد. با اطمینان میتوان گفت این کوشش سرانجام عبت است. آری، با اطمینان میتوان گفت که نظام امپریالیستی و سرمایه داری گام بگام بسوی زوال قطعی میرود. منتها ایسین هنوز روندی است طولانی و دشوار و سرشار از زنبرد ها و درگیری‌های فراوان. تاریخ که بزبان اراده

افراد و گروهها، بزبان تصادف های بزرگ و کوچک، مساعد و نامساعد خود را بیان میکنند، تقویم از پیش تنظیم شده ای برای اجزایات خود ندارد، اشکال خاص و قالبی و همانندی نیز برای حوادث پدید نمی آید ولی این شطی است که جلوسمیروند: از اسارت انسان بسوی وارستگی کامل مادی و معنوی، روحی و جسمی او اعم از طبقه، ملت، جنس، نژاد. این شط بستری گشاید، اما هر جا که بهتر بتوانند، و در هر سو که بیشتر ممکن باشد. گاه کند (وقتی صخره های سیاه راه را موقتاً سابر اومی بندند)، گاه تند تر (وقتی در زمین همواری افتد) . با اینحال صخره ای در جهان نیست که این سیل خروشان آنرا شکافد و خورد نکند .

نظام جدیدی که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر، به برکت فداکاری های حماسی و بسی نظیر زحمتکشان شوروی، به رهبری حزب لنین آغاز شد، بی آمد های شگرفی در تاریخ بدنیا داشته و دارد که هنوز در آغاز آغاز آن هستیم . سرانجام این نظام خانواده متفرق امروزی بشری را به هم خواهد پیوست، روح و جسم انسان را که تا کنون با سنگین یک گذشته طولانی تناقضها و ستم ها را بردوش دارد، از خود بیگانگی و ناخوشی آزاود خواهد کرد، یعنی انسان را تکیه گاه انسان خواهد ساخت و صلح جاوید، برابری کامل، رفاه و سعادت عینی و ذهنی را برقرار خواهد نمود. طبیعی است که نسلهای فراوانی در این راه کوشیده اند و هنوز باید در این راه کوشند ولی بشارت بزرگ مارکس و انگلس و لنین تخیل و افسانه نیست، علم است، عمل است و شرف و شایستگی انسان نیز در آنست که بدون هیچ توقع شخصی در راه این آرمان بریزد و در جریان رزم، در خود خواهیها، در حوادث گذرا، در جزئیات غرق نشود، بلکه همیشه ستاره پرتو افشان آرمان را در برابر دیده داشته و یکمک آن راه بیاید والا در منجلاب خیانت، ارتداد، انحراف و یاس در خواهد غلطید و شخصیت تاریخی و انسانی خود را خواهد گشت .

مردم سپهن ما از نخستین خلق های بودند که به اکثر کبیر درود فرستادند . امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش در ایران پیش از تبعیض است در تلاشند زهر ضد شوروی را در خون ها تزریق کنند: در تاریخ و واقعیت ها سفسطه نمایند و کلف را مطلق سازند و خورشید و ماه تابان را انکار نمایند . ولی مردم ایران دارای قدرت روشن بینی هستند و دست و دهن را تشخیص می دهند . طبقه کارگر ایران به اتحاد شوروی، به حزب لنین، به جنبش کمونیستی بین المللی، به جنبش انقلابی ایران، به حزب توده ایران اعتماد تاریخی دارد . اشتباه و نقص نیروهای انقلابی و مترقی نیز در گذشته بود و در آینده نیز خواهد بود . کیست که اشتباه نکند ؟ کیست که عیب نداشته باشد ؟ ولی مطالب اینجاست که باید دید نیروی مترقی کدام است . باید در جاده خدمت بخلق صدیق و مقاوم و راست پوی بود . باید در مبدم از گذشته تجربه گرفت: آنکس که چنین است و استوار در زیردش مارکس، انگلس و لنین گام بر میدارد، پیروزمند نهائی تاریخ اوست .

ط .

حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی

نیرومند ترین و صادق ترین پشتیبانان

جنبش انقلابی همه خلق های جهانند

تشدید «قانون سیاه»

وسیله تازه ای برای تشدید ترور و اختناق

رژیم خون آشام شاه که تاکنون بازیرباگذاردن قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، با وضع قوانینی که با روح قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مغایرت دارد، با تعبیر و تفسیرهای خود سرانه از قوانین و حتی بهنگام رسیدگی با اتهامات سیاسی با استنادات غیرموجه به قوانینی که علیه آزادی عقیده و اندیشه تنظیم شده، سراسر کشور را به زندان تبدیل کرده و کوچکترین ندای مخالفت با سیاست های ضد ملی و ضد دموکراتیک و کمترین اعتراض به اقدامات غیرقانونی و شیوه های ترور و اختناق را با شکنجه و زندان، اعدام و سره نیست کردن پاسخ میداد، اکنون با تغییرات تازه ای که در قوانین آزادی کس و ضد انسانی در جهت تشدید مجازات ها وارد آورده، گام جنایتکارانه دیگری در راه مخیانت به مصالح مردم ایران برداشته است.

سخن بر سر تشدید مجازات کسانی است که دستگه جبهه ساواک و دادگاه های فرمایشی نظامی آنان را به ایجاد یا عضویت در سازمانهایی که هدف آنها ضدیت با سلطنت مشروطه و پیمان داشتن امر اشتراکی متشهم و محکوم میکنند. سابقا برای کسانی که باین اتهامات تحت پیگرد قرار میگرفتند، از سه تا ده سال حبس مجرد پیش بینی شده بود و اکنون حبس ابد است. اگر در گذشته کسی با دعای رژیم "بر ضد مملکت ایران مسلحانه قیام" میکرد، محکوم با اعدام میشد، اکنون به صرف داشتن اسلحه محکوم با اعدام میگردد. اگر سابقا کسی بمنفع این افکار و افراد سازمان ها بنحوی از انحاء تبلیغ میکرد به یک تا سه سال حبس تادیبی محکوم میشد، اکنون اگر کسی از راه نطق یا اوراق چاپ یا خطی و یا هر وسیله دیگری با دعای رژیم، دیگران را "بر ضد امنیت داخلی یا خارجی" کشور تحریک و ترغیب کند، بر حسب موارد مختلف از ۲ سال حبس تا اعدام مجازات خواهد داشت.

قانونی که در سال ۱۳۱۰ علیه فرد یا سازمانی که "مقام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه یا مقام آن اشتراکی" است، به تصویب رسید و هدف آن سرکوب هر جنبش دموکراتیک و هرگونه اعتراضی علیه خودکامگی سلطنت استبدادی رضاشاه سلاخ بود و از طرف دکترارانی، یکی از نخستین قربانیان این قانون، نام "قانون سیاه" بخود گرفت، تاکنون بوسیله فرزند جلا دتسر و مستبد تراود و یار د ستخوش تفسیر شده است.

این تفسیر بار اول در سال ۱۳۳۶ انجام گرفت و در نتیجه آن دستگه جاسوسی و بیرونده سازی و آدم کشی ساواک برهبری دستگه های جاسوسی امریکا با موبارزسی و کشف و تحقیقات جرائم مندرج در این قانون شدند و رسیدگی به اتهامات سیاسی ناشی از این قانون که در صلاحیت دادگاه های عادی بود و طبق قانون اساسی باید در حضور هیئت منصفه انجام گیرد، بدادگاه های فرمایشی نظامی محول شد.

در ظرف ۱۸ سالی که از این تفسیر میگذرد، ساواک و دادگاه های در بسته نظامی صد هاتسن از فرزندان میهن پرست و مبارز کشور را یا به اتهامات واهی و یا با استنادات غیرموجه به این قانون در شکنجه گاهها، زندان ها، میدان های اعدام و کجوه پر کجوه ها به شهادت رساندند و با سر به نیست کردند و هزاران تن را به سیاهال ها انداختند.

ولی تمام این اعمال جنایتکارانه نتوانست رژیم را زهدف نهائی خود یعنی سرکوب کردن مبارزات مردم ایران موفق گرداند . اکنون رژیم خوانخواش شاه ، بخصوص درد وران اوج گیری تازه مبارزات مردم ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم ، میخواهد با تغییرات تازه ای که در جهت تشدید این قانون سیاه اندر سیاه وارد کرده ، بخیال خود مانع تازه ای در برابر رزمندگان ایران بوجود آورد . رژیم شاه از تغییرات تازه در این قانون هدف دیگری را نیز دنبال میکند . جلادان ساواکسی ویدادگاههای نظامی برای انجام جنایت های خود تاکنون حتی مفاد این قانون ضد موکراتیک را نادیده میگرفتند و مبارزان را نه فقط به اتهامات واهی تحت تعقیب قرار میدادند بلکه به مجازات های بیش از آنچه در این قانون پیش بینی شده بود ، محکوم میکردند . اعدام هوشنگ تیرازی و خسرو گسرخ و کرامت دانشیان که نه جمعیتی تشکیل داده و نه عضو جمعیتی بودند و نه صلاحی همراه داشتند و فقط به علت داشتن عقاید موکراتیک و دفاع از این عقاید در دادگاه نظامی محکوم شدند ، نمونه بارز آنست . این اقدام رژیم که حتی در چارچوب قانون سیاه هم نمی گنجد ، رسوائی بیشتری برای آن بارمغان آورد . شاه میخواهد اکنون برای این قبیل جنایتهای خود نیز محمل های " قانونی " بترشد .

قانون علیه افراد و سازمانهای که دارای " رویه یا مرام اشتراکی " هستند ، باروح قانون اساسی و نص اعلامیه حقوق بشر مفایرت دارد و از ماهیت ارتجاعی و ضد ملی و ضد کمونیستی رژیم های حاکم بر ایران سرچشمه میگردد . رژیم شاه در این زمینه چنان جنون آمیز میتازد که حتی مبارزان ضد ارتجاع و ضد امپریالیسم سایر کشورهای را نیز کمونیست مینامد و دشمن خود می شمارد . شاه در مصاحبه ای کسسه با حسنین هیکل انجام داد ، درباره مبارزین ظفار که در راه استقلال ملی و موکراسی علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند ، میگوید : " ما در ظفار نیروهای مستقر کرده ایم که در کنار قوای سلطان میجنگند . انقلاب ظفار کمونیستی است و ما مخالف کمونیسم در منطقه هستیم . . . آیا تصور میکنید ما میتوانیم اجازه دهیم در ساحل جنوبی آن (تنگه هرمز) يك رژيم مخالف ما بر سر کار آید ؟ آیا میتوانیم اجازه دهیم يك رژيم کمونیستی در آنجا پاگیرد ؟ " (تکیه ازماست) .

قانون علیه افراد و سازمان های که دارای " رویه یا مرام اشتراکی " هستند ، نه تنها با قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر منافات دارد ، بلکه وسیله و بهانه ایست برای مبارزه هیئت حاکمه ایران با هرگونه افکار آزاد و خواهانه سازمان های مترقی و موکراتیک کشور . از آنجاکه در قوانین ایران ، تعریف مشخص از " رویه یا مرام اشتراکی " بعمل نیامده ، ماشین تبلیغاتی و دستگاه های ترسور و اختناق رژیم با تفسیر دلخواه میکوشند صاحبان هرگونه نظریات و اندیشه های " ناباب " را بیهانه داشتن مرام اشتراکی و با عقاید کمونیستی به بلیدترین اتهامات متصفی و به شدیدترین مجازات ها محکوم کنند .

" عامل استعمار سرخ " ، " جاسوس اجنبی " ، " بیگانه پرست " ، " آنارشیزم " ، " مقد میسن علیه " امنیت داخلی " و " امنیت خارجی " کشور اتهامات عادی است که کنش مبارزان راستین میهن مایمگرد و وجه بسیاری کسانی که به همین اتهامات نیز محاکمه و محکوم میشوند . دستگاه های تبلیغاتی رژیم در این زمینه چنان گستاخی از خود نشان میدهند که حتی طلاب علوم دینی را نیز کمونیست می نامند . روزنامه اطلاعات در ۲۱ خرداد ۵۴ بمناسبت حوادث قم و مبارزاتی که محافل مذهبی و از جمله طلاب علوم دینی بدان دست بردند ، نوشت : " اینان که در شهر مقدس قم قصد آشوب داشتند ، چه کسانی هستند ، جز کمونیست ها و روشنفکر نمایان دیر روز آنارشیزم های امروز " .

اگر قرار بود ، قوانین کشور در مورد جنایاتی که علیه قانون اساسی و امنیت کشور انجام میگردد بدرستی اجرا شود ، چه کسانی واقعا میبایست بر کرسی متهمین بنشینند و مجازات شوند ؟

ضدیت با سلطنت مشروطه ، مشروطه ای که خود رژیم بسرکردگی شاه سالهاست بر ضد آن نه در حرف ، بلکه در عمل برخاسته و دستبرد های " قانونی " و تفسیرهای خود سرانه شاه ، آن را بسط سلطنت مطلقه تبدیل کرده است ، جرمی است که پیش از همه و پیش از همه شاه خود ارتودسته او مرتکب شده اند و اگر کسانی باید بجرم ضدیت با سلطنت مشروطه محاکمه و محکوم شوند ، شاه و چاکران او هستند .

کودتای ۲۸ مرداد ، اقدام جنایت آمیزی بود که بدست شاه و امپریالیسم ، علیه حکومت قانونی صدق ، که طبق موازین قانون اساسی بر سر کار آمده بود ، انجام گرفت . این اقدامی بود " ضد حکومت ملی " که طبق مواد قانون مجازات عمومی مرتکبین آن باید بسزای خود میرسیدند . مسلط کردن امپریالیسم بر تمام شئون کشور و چیره کردن جاسوسان و مستشاران امریکائی بر امور و اسرار نظامی کشور و عملی است که بدست شاه انجام گرفته و اگر بنا باشد کسی طبق مواد قانون مجازات عمومی و قانون داد رسی و کیفری ارتش بجرم اقدام علیه " استقلال کشور " و " امنیت مملکت " تعقیب و مجازات شود ، از روهله اول شخص شخیص شاه است .

شرکت در بیمانهای تجار و کارانه نظامی ، نظامیگری رژیم ، اقدامات ماجراجویانه آن در خلیج فارس و مرزهای کشور و مداخله مستقیم نظامی در عمان که بفرمان مستقیم شاه انجام میگردد ، جرائمی است که " امنیت داخلی " و " امنیت خارجی " میهن ما را با خطر میاندازد و مرتکبین آن باید طبق مواد قانون مجازات عمومی به کیفر برسند .

دامنه این جنایات رژیم را میتوان گسترش داد . ولی همین چند نمونه نشان میدهد که مجرمین واقعی چه کسانی هستند و چه افراد مصدق کیفر . و اما زندگی نشان میدهد که قوانین در شرایط استبداد و ترور و خوفان برای کیفر رساندن مجرمین واقعی و خائنین بمنافع میهن بکار گرفته نمیشود و تنها وسیله و بهانه ایست برای سرکوب نیروهای ملی و دموکراتیک . در این حال زندگی نشان میدهد که با وضع و اجرای این قبیل قوانین نمیتوان از مبارزه توده های مردم جلوگیری کرد ، تشدید قانون سیاه که علیه تمام نیروهای ملی و مترقی است از یکسو ضعف و عجز رژیم کنونی را در قبال مردم ایران و مبارزان راجع آزادی و پیشرفتشان میدهد ، و از سوی دیگر ضرورت اتحاد تمام نیروهای مبارز را برای برانداختن این رژیم منفرود یار دیگر به ثبوت میرساند .

۱۰۰ م

سرنگون کردن رژیم ضد ملی ،

ضد دموکراتیک و تجاوزگر موجود

هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است

در باره سه اصل حزب شهفر موده «رستاخیز»

پس از آنکه شاه به مضحکه بودن صحنه سازی " میاست و وحزی " خود اعتراف نمود و در مصاحبه با تلویزیون آن . بی . سی . امریکا اقرار نمود که مردم حزب " اکثریت " اورا " حزب بله گو " و " اقلیت " را " حزب البته گو " نامید بودند ، تصمیم گرفت یک سازمان سیاسی واحد بنام " حزب رستاخیز " تشکیل دهد و بزور سر نیزه و چماق هم که شده ، بر همه مغزها و اندیشه ها و نیغورم پرستش شاه و تاپید و تجلیل از " انقلاب شاه و مردم " راهپوشاند . شاه هنگام اعلام تشکیل حزب در روز ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۳ سه اصل " نظام شاهنشاهی ایران " ، " قانون اساسی " و " انقلاب شاه و ملت " را اصول اساسی حزب خود خواند و از مردم دعوت کرد تا با پذیرش این سه اصل با او بیعت کنند و اگر تحاشی ورزند جای شان در زندان خواهد بود . بدینگونه بود که تئو حزب سه فرموده " رستاخیز " با تکیه بر قدرت سازمان امنیت موجود پت یافت .

اصول سه گانه ای که شاه حزب خلق المصاعه خود را بر آن بنیان نهاده و مرامنامه حزب بر اساس آن تدوین شده صرف نظر از قانون اساسی که وجود با اصطلاح حزب رستاخیز و اجبار مردم به عضویت در آن ، خود نقض مهمترین مواد آنست ، در اصل دیگر من در آوردی و تحمیلی است که میخواهند با قهر و زور و تهدید و تطمیع مردم را در برابر آن مقصد سازند .

نظام شاهنشاهی

نخستین اصل مرامنامه " رستاخیز " اعتقاد به " نظام شاهنشاهی ایران ۳ است . در مرامنامه آمده است که " نظام شاهنشاهی ایران موهبتی است الهی " . تنظیم کنندگان مرامنامه ، یعنی روشنفکران خود فروخته ای که تنگ دفاع و تبلیغ از یک رژیم ضد خلقی هم پیمان امپریالیسم ضد دموکراتیک را بر عهده گرفته اند ، ماده ۳۰ متمم قانون اساسی را که میگوید : " سلطنت و دیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص شاه تفویض شده " آگاهانه تحریف نموده و اراده مردم را در تفویض سلطنت نادیده گرفته و به پیروی از دعاوی متقلبانه شاه که گویا " رسالت الهی " دارد ، از فیض الهام میگیرد و خواب نمایی میشود ، نقش مردم را در تفویض سلطنت بهیچ بدل کرده اند . واقعیت آنست که سلطنت محمد رضا شاه نه و دیعه ملت است و نه موهبت الهی . بلکه هدیه امپریالیسم است که با کودتای سال ۱۳۳۲ ، سازمان جاسوسی امریکای علیه دولت ملی مصدق ، شاهی را که منقور مردم بود سلطنت بازگرداند . در مرامنامه تصریح شده که " نظام شاهنشاهی استوارترین و منطقی ترین شیوه حکومت است " و شاه " رهبر " مردم این سرزمین و سلطنت او " ضامن وحدت مردم و موجودیت کشور " معرفی شده است . ادعای اینکه نظام شاهنشاهی استوارترین و منطقی ترین شیوه حکومت است ، در عصری که شماره شاهان به ته کشیده و هر چند گاه تخت تواجی بدان دلیل که سدر امتکامل و پیشرفت و ناهاها هنگ با مقتضیات عصر کنونی است ، سرنگون میگردد ، ادعائی است مسخره . شاه از این واقعیت که در تاریخ گذشته ایران تحت تاثیر شرایط شخصی ، معدودی از شاهان مظهر وحدت و موجودیت کشور بوده اند ، سوء استفاده نموده ، میخواهد در عصرهایی انسانها از یوغ شاهان ، سلطنت قرون وسطائی خسود را بدیده ای طبیعی و منطقی و مظهر وحدت و موجودیت کشور جلوه دهد . اما سفسطه هم حدی دارد ، سلطنت فردی شاه نه تنها هرگز ضامن موجودیت و وحدت کشور مانیبوده ، بلکه مانع جدی در راه تکامل

مترقی میهن ما ، وسیله انقیاد ملی ، واپس ماندگی و عامل بازدارنده پیشرفت بود ، است . اگر بجای سلطنت ۳۴ ساله محمد رضا شاه ، يك حکومت ملی و مترقی بر سر کار بود ، میتوانست با بهره گیری از امکانات شگرف مادی و معنوی میهن ما جامعه را از فقر و جهل و بیسروسامانی کنونی رها کند و در راه ترقی و تکامل به پیش برد . ولی سلطه دهها ساله رژیم ضد خلقی شاه موجب ماندن کشور ما در پرتو نفوذ امپریالیسم ، بر باد رفتن ثروت های ملی ، کشاندن میهن ما به ماجرا های جنگی امپریالیست ها منفرد شدن کشور ما از خانواده کشورهای مترقی و واپس ماندگی جامعه از کاروان تمدن جهانی بوده است .

د رمانامه " رستاخیز " از قانون اساسی بعنوان " استوارترین مبانی قانون اساسی و برابری و آزادی گامی جامعه ایران و تحکیم بخش قدرت لایزال ملت " یاد شده است . اما شاه شخصا در یکی از آخرین نطق های خود

قانون اساسی را " تقلید کورکورانه از قوانین بعضی معالک " خواند و آنرا مضرب حال کشور دانست .

این تضاد آشکار را گردانندگان حزب " رستاخیز " چگونه توضیح میدهند و چنان توجیه میکنند ؟

در این اعتقادی شخص شاه بقانون اساسی و اصول مصرحه در آن کسی کمترین تردید ندارد . زیرا اولاً وجود حزب رستاخیز و اجبار مردم به پذیرش عضویت در آن خود مخالف قانون اساسی است . ثانیاً شاه که تشکیل دهنده " رستاخیز " است خود بزرگترین ناقض قانون اساسی و پایمال کننده اساس مشروطیت است . اصول قانون اساسی چیست ؟ قانون اساسی بر غیر مسئول بودن شاه تکیه میکند ، قوای مملکت را ناشی از ملت میداند ، قانون را حاکم بر سرنوشته مردم میشناسد ، مردم را در برابر قانون مساوی الحقوق میداند و جان و مال و خانه مردم را از تعرض مصون میشناسد . اما شاه همه این اصول را بدست فراموشی سپرده است و قانون اساسی را که ثمره جانبا زنی های بسیار است به هیچ وجه و به هیچ بدلی کرده است . شاه از سال ۱۳۲۸ تا کنون بارها بسود سلطنت مطلقه خود بقانون اساسی دست برد زده ، قوای سه گانه مقننه و مجریه و قضائیه مغلوب و منکوب سلطنت خود گامه اوست . اوست که با تشکیل مجالس ساختگی قوه مقننه رابه برده ببله ، احسنت گوی خود تبدیل کرده ، اوست که از قوه مجریه برای خود " چاکر " ، " جان نثار " و " غلام " ساخته و خود او علنا و رسماً اعلام میدارد که همه و همه تنهاد برابری مسئولند . سازمان امنیت و ادگا های نظامی او رمق از قوه قضائیه گرفته اند .

سومین اصل اساسی حزب شاهانه " انقلاب شاه و ملت " است .

انقلاب شاه و ملت رمانامه " رستاخیز " چنین میگوید : " از دیدگاه حزب رستاخیز ملی ایران ، انقلاب شاه و ملت ، انقلابی است مستمر و پویا که در مسیر خود

با توانائی کامل به نیازها و مساوئ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران بموقع و با قاطعیت پاسخ میدهد . " اعلیحضرت واقعا که خود را مسخره کرده است . مفهوم انقلاب چیست ؟ و آیا نام آن عقب نشینی هائی را که بزیر تازانه تغییر رتبا سب قواد رصحنه جهانی بسود نیرو های مترقی و زیر ضربات پیگیر خلق های ایران و بمنظور خروج رژیم از تنگنا و جلوگیری از تحول بنیادی نظام ظالمانه صورت گرفته است ، میتوان انقلاب گذارد ؟ انقلاب اجتماعی يك درگونی کیفی و بنیادی در حیات جامعه است که بوسیله توده های وسیع مردم انجام میشود و در مواردی حتی يك فرما میون اجتماعی نورا جایگزین فرما میون اجتماعی کهنه میکند و قدرت سیاسی را از چنگ طبقات ارتجاعی بکف طبقات مترقی میسپارد . " شورسین های " حزب رستاخیز که جای مردم را در انقلاب شاهانه بسی خالی می بینند برای توجیه آن دست به سفسطه زد و هوا خیر امدعی شده اند که : " رهبری انقلاب (مقصود شاه است) در حقیقت بسیاری از وظائف توده ها را ناکر بر خود برعهده گرفت " . (از جزوه در راه شناخت بنیاد های تکسری

واید یولیوژیک انقلاب شاه‌هملت) یعنی اینکه شاه‌که برای مردم حزب میسازد و اتحادیه سرهم بندی میکند ، خود نیز بجای توده‌های فقیر و زحمتکش "انقلاب" هم کرده است . جل الخالق !
 در عصر سلطنت اعلیحضرت ود گرسازی همه مفاهیم و معیارها را بد انقلاب تکفیری هم ممکن است !
 اما اینکه انقلاب تکفیری اعلیحضرت تا چه حد به نیازها و وسایل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایسران پاسخ داده است ، آنرا میتوان در آینده وضع آشفته اقتصادی ، گرانی سرسام آور ، کشاورزی درهم ریخته ، وابستگی روزافزون کشور با مریالیسم ، بر باد دادن ثروت ملی ، فقر و بیکاری و تشدید فاصله طبقاتی ، دزدی و چپاول هیئت حاکمه بسرکردگی شاه و خاندان پهلوی بعیان دید .

در برنامه حزب شهباساخته " رستاخیز " بر رئیس سیاست اقتصادی ، اجتماعی و مناسبات بین المللی حزب تاکید شده است . سیاست اقتصادی حزب را برنامه " اقتصاد ملی و رفاهی " نام گذاری کرده است که اصطلاحی است نامفهوم و من در آوردی . در توضیح اقتصاد " ملی و رفاهی " گفته میشود که : " این اقتصاد در جهت بیکنظم صنعتی و پیشرفته و کشاورزی مترقی و در جهت دیگر به عالیترین سطح تکنولوژی . . . و در عین حال متناسب با مقتضیات جامعه ایران مبتنی خواهد بود " .
 شاه و بلندگویانش همیشه از این امر که راه رشد کنونی ایران را بر مبنای مفاهیم مشخص علمی توضیح دهند ، طفره رفته اند . آنها مدعی اند که راه رشد ایران نه سرمایه داری است و نه سوسیالیسم بلکه یک راه رشد جدید است ! ولی واقعیت آنست که پس از محو نفوذ ایسم در مسیر تکاملی جامعه انسانی در راه رشد بیشتر وجود ندارد که یکی راه رشد سرمایه داری مبتنی بر مالکیت خصوصی بروسائل تولید و بهره‌کشی سرمایه داران از کارگران است و دیگری راه رشد سوسیالیستی مبتنی بر مالکیت جمعی بروسائل تولید و الغاء بهره‌کشی انسان از انسان . راه سومی وجود ندارد ، مگر برخی تدارکات عقد ماتی برای ساختمان سوسیالیسم ، آنها هم در کشورهای کمزرد که به " سنگبری سوسیالیستی " موسوم است رواه رشد سومی نیست . این آقایان که میخواهند اعتراف کنند در در راه که مشخصه اصلی آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است ، کشور را طبق الگوی نواستعمار برای سرمایه داری وابسته سوق داده ، شکاف طبقاتی را عمیقتر کرده و جامعه را با کلاف سرد رگم تضاد ها درگیر ساخته اند " مقتضیات جامعه ایران " را برده استوار قرار داده و مدعی اند طبق نسخه صد درصد ایرانی عمل میکنند ! طبیعی است که هر کشور در عین رعایت اصول اساسی این دوره رشد که هسته مرکزی آن جگونگی مالکیت بروسائل تولید است میتواند ویژگیهای جامعه خود را در نظر داشته باشد ، اما نمیتواند راه رشد " اختراع " کند . اختراع راه رشد فقط پوشش است برای پنهان داشتن وابستگی به نواستعمار ، جاداشتن در اردوی نواستعمار و عمل کردن به نسخه نواستعمار .

در توضیح سیاست اجتماعی رژیم در برنامه چنین آمده است : " در اجتماع ایران کلیه آزادی‌های فردی و اجتماعی بر مبنای قانون اساسی و مصالح ملی محترم شمرده میشود و برابری حقوق همه افراد ملت ایران در برابر قانون و مراجعه آزاد به قوه قضائیه در جهت احقاق حق تضمین گشته است " . این دیگر حد اعلائی گستاخی است . در رژیم خونخوار شاهانه تنها آزادی‌های فردی و اجتماعی محترم شمرده نمیشوند ، بلکه بخش‌ترین وجهی پایمال جاسوسان سازمان امنیت و نظامیان مسزود شاه است . مراجعه آزاد به قوه قضائیه برای احقاق حق نه تنها ماما از مردم سلب شده ، بلکه هیچ مرجع قانونی دیگری هم وجود ندارد تا مردم از ستم قداره بندان شاه بآن پناه برند . جاسوسان سازمان امنیت بخود حق میدهند که «ون اشغالگران هیتلری در دل شب ، ناحیه به ناحیه و محل به محل را محاصره کنند ، بدرون خانه های مردم حمله برند ، آنها را مضروب و مجروح و بازداشت

کنند . آنها حق دارند حتی قبل از تعیین هویت و تنها بصرف سو' ظن یک ماوریسروپای سازمان امنیت ، مرد مراد رکوجه و خیابان گلوله باران کنند و بدون کمترین شرم شرح جنایات خود را از سبب صفحات روزنامه های دولتی کنند و فرستبرانگیزند . تراقان شاه اختیارات قوه قضائیه را بتمامی نصب کرده اند . این مطلبی است برهه عیان . اخیرا " سازمان بین المللی عفو " که یک سازمان لیبرالی بیوزرواژی است ، ایران را از جهت کثرت اعدا و شکنجه وی اعتنائی به موازین قضای در جهان بی نظیر خواند .

مرامنامه تاکید میکند که : " در جامعه انقلابی ایران احترام به حیثیت انسانی جایگزین همه مظاهر و مسائل طبقاتی گشته " تلاش شاه و بلندگویانتر برای جاننشین کردن " وحدت طبقاتی " بجای " مبارزه طبقاتی " تلاش کهنه ای است . تبلیغاتچیان رژیم تاکنون کوشش فراوان بکار برده اند تا با افسانه " وحدت ملی " مردم را خواب کنند و بخیال خود میان ستکشان و ستگران آشتی طبقاتی برقرار کنند . اما این کوشش عبثی است . جامعه ایران جامعه ایست طبقاتی و در چنین جامعه های مبارزه طبقاتی یک قانون عینی است . از یکسو دارندگان وسائل تولید قدرت سیاسی را در دست دارند ، توده های زحمتکش را استثمار میکنند و آنانرا مورد فشار سیاسی قرار میدهند و از سوی دیگر اکثریت زحمتکش که در برابرخیل استثمارگران سود پرست حربه ای جز توسل به مبارزات صنفی و سیاسی برای دفاع از حقوق خود ندارد . این مبارزه میتواند در شرایط ترور و اختناق رژیم گاه فروکش کند ، اما قطع شدنی نیست . دامنه اعتصابات کارگری و دانشجویی و کارمندی در رساله های اخیر این حقیقت را بروشنی اثبات میکند .

در مرامنامه در بخش مربوط به " مناسبات بین المللی " حزب از احترام با استقلال و آزادی و حقوق همه ملتها ، از پشتیبانی از تلاشهایی که در راه برانداختن ریشه استعمار و استثمار بعمل میآید ، از دفاع از صلح ، از سیاست مستقل ملی ، از پاسداری از حاکمیت ملی سخن رفته است . همه این دعاوی بدون محتوی است . در خالتهبهکارانه رژیم شاه در عمان بمنظور سرکوب میهن پرستان ظفار که خواهان استقلال و آزادی هستند ، میزان احترام رژیم شاه را به " حقوق ملتها " اثبات میکند . خصومت شاه با رژیمهای ملی ، دموکراتیک و مترقی جهان و همکاری و همپیوندی او با مرتجعترین محافل امپریالیستی ، دروغ او را در پشتیبانی از مبارزه علیه استعمار افاشا ، مینماید . تشدید وابستگی رژیم با امپریالیسم ، سران بردن سیل جاسوسان امریکائی و انگلیسی بکشورخام مستشار ، و همکاری " برادرانه " میان سازمانهای جاسوسی و نظامی ایران و امریکا سیما واقعی " سیاست مستقل ملی " رژیم را عریان نشان میدهد .

مرامنامه باصطلاح حزب " رستاخیز " مثنی جمله پردازی مغشوش ، متضاد و درهم و برهم است که برای استثمار ماهیت واقعی این " سریازخانه سیاسی " ، این ابزار نوین اعمال فشار بیشتر بر مردم ، سرهم بندی شده است .

مردم ایران ! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی

در برابر دشمنان شاه مبارزه کنید !

نقش رژیم شاه در اجلاس‌یه اخیر اوپک

محاسباتی که کارشناسان اوپک بعمل آورده اند حاکی از آن است که قیمت نفت طی یکسال گذشته نزدیک به ۴۰ درصد ارزش خود را از دست داده و مثلاً قدرت خرید بهای هر بشکه نفت ۳۴ درجه ایران که از اول ژانویه ۱۹۷۵ به مبلغ ۱۰۶۶ دلار تعیین شده بود به ۶۶۵ دلار تنزل پیسدا کرده است. بر مبنای همین محاسبات کنفرانس اوپک در لیبرویل در روشن سال جاری (خرداد ماه ۱۳۵۴) تجدید نظر در قیمت نفت خام را ضروری تشخیص داد و افزایش معادل ۳۵ درصد که باید بهای هر بشکه نفت خام را از ۱۰۶۶ دلار به ۱۴۵۰ دلار ارتقا میداد در نظر گرفت. تصمیم نهایی در این زمینه باید در کنفرانس اکتبر (مهرماه) اوپک اتخاذ میگردد. اجلاس‌یه اخیر اوپک در رومین از تاریخ ۲۴ تا ۲۷ اکتبر (دوم تا پنجم مهرماه ۱۳۵۴) با شرکت وزرای ۱۳ کشور عضو به همین منظور تشکیل گردید.

اجلاس‌یه رومین باید همان توصیه‌های کنفرانس لیبرویل را به اجرا میگردانست و زمانی را که از قبیل افزایش بلاوقفه قیمت کالاها و سرمایه‌های مصرفی که دول غربی به کشورهای نفتخیز میفرستند و هم چنین از طریق تورم شتابان در بازار مالی امپریالیستی به این کشورها وارد میآید، از راه بالا بردن قیمت نفت خام جبران مینمود. مبلغ این زیان طبق برآورد کارشناسان به ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار بالغ میشود که جبران آن تنها با افزایش حداقل ۳۵ درصد یا ۴ دلار به قیمت هر بشکه نفت خام میتوانست تحقق یابد.

دول ملی و مترقی عضو اوپک خواستار استیقای کامل حقوق خود در قیمت نفت بودند و نمایندگان برخی از آنها حتی ضرورت افزایش تا ۸۰ درصد به قیمت هر بشکه نفت خام را بد رستی خاطر نشان ساختند. لیکن روش نمایندگان دولتین عربستان سعودی و ایران که هر یک نقشهای مخصوص بخود را در جریان اجلاس‌یه اخیر اوپک ایفا کردند موجب شد که اجلاس‌یه وین نتواند کلیه خساراتی را که از راه کاهش قدرت خرید درآمد نفت به کشورهای نفتخیز تحمیل شده، تامین نماید. تصمیم اجلاس‌یه اوپک در رومین به افزایش ۱۰ درصد یا ۱۱۰ دلار به قیمت هر بشکه نفت خام محدود گردید که مبلغی در حدود ۱۰ میلیارد دلار از ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار زیانی را که به اوپک وارد آمده جبران میکند.

بانتقش تسلیم طالبانه‌ای که از جانب نماینده دولت عربستان سعودی و بنحوی آشکار و از جانب نماینده دولت ایران در نقش " میانه رو " در اجلاس‌یه اخیر اوپک به اجر ا گذاشته شد، اوپک مجبور گردید از دریافت ۳۰ تا ۳۵ میلیارد دلار حقوق قانونی خود که از راه افزایش قیمت نفت خام تحصیل میگردد صرف نظر نماید. بدینسان بازیگران سیاست نفتی امپریالیستی، زکی یمانی و جمشید آموزگار عملاً در جریان اجلاس‌یه اوپک ۳۰ تا ۳۵ میلیارد دلار به درآمد کشورهای نفتخیز زیان رسانند. جالب اینکه عمده این مبلغ به این دلیل که عربستان سعودی و ایران به ترتیب بزرگترین صادرکنندگان نفت به خارج هستند شامل حامل خود این کشورها میگردد. این زیان بقدری آشکار و مبلغ آن بد رجحای است که حتی مطبوعات زیرسانسور رایران نیز خود را مجبوره اعتراف به آن دیده اند.

مفسر نفتی روزنامه " اطلاعات " در نوشته‌ای که به نتایج اجلاس‌یه اخیر اوپک اختصاص داده و

در آن پیرامون اثرات ۱۰ درصد افزایش قیمت نفت خام بحث بعمل آورد و عیناً چنین اعتراف میکند :

" گرچه با این تصمیم ایران نیز روزانه بین ۴ تا ۵ میلیون دلار رسالانه بین ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ میلیون دلار درآمد بیشتری بدست خواهد آورد ، معیناً بنظر کارشناسان . . . هنوز از سطح درآمد واقعی خود نسبت به یکسال گذشته در هر شکله ۳ دلار عقب است که . . . مبلغ آن بطور متوسط در سال ۵۰۰۰ میلیون دلار خواهد بود " (اطلاعات ، ۷ مهر ۱۳۵۴) .

نقش دولت عربستان سعودی و نمایندگان آن زکی یعنی در پشت پاژن به منافع عمومی کشورهای نفتخیز پیش از آن آشکار و روشن است که احتیاج به معرفی و افشاد داشته باشد . علاوه بر این مسوود مطبوعات مترقی در کشورهای عربی به اندازه کافی داد سخن میدهند . در اجلاسیه اوپک نیز زکی یعنی وزیر نفت عربستان سعودی ، چنانکه روزنامهها خبر دادند ، " مورد خشم و ناراضی عمیق و نگوهرش " قرار گرفت و روش وی و دولت متبوع او یکی از علل اصلی پیدایش آن طوفانی ارزیابی شد که " اوپک " را در بین تکان داده است . آنچه سعی شده در پرده مستعار پیچیده شود نقش دولت شاه و نمایندگان جمعیده آموزشگزار است که بویژه مطبوعات زیرسانسورود ستگا همای تبلیغاتی رژیمه فقط برای وارونه جلوه دادن آن کوشیده اند ، بلکه آنها " عامل موفقیت اجلاسیه اخیر " و " توافق بساری افزایش قیمت تجد نفت " نیز معرفی میکنند . (فرهاد مسعودی : پیرامون اجلاسیه اخیر اوپک ، ۱۷ مهر ۱۳۵۴) .

مطبوعات زیرسانسوراز جریان اجلاسیه اخیر چنان منظره های بدست داده اند که گویا این تنها زکی یعنی نماینده عربستان سعودی بوده است که با تزئین قیمت های نفت و عدول از تصمیمات اجلاسیه قبلی اوپک به بین آمده و گویا این نماینده ایران ، جمعیده آموزشگزار بوده است که به مقابله با زکی یعنی برداخته و نظارت اکثریت دول عضو اوپک را در افزایش قیمت های نفت متامین نموده است . از نظر مطبوعات زیرسانسورگویا نماینده دولت ایران با حفظ اعتقاد خود به اجرای توصیه های کنفرانس لیبرویل و نظارت کارشناسان دایره افزایش قابل توجه به قیمت نفت خام به اجلاسیه بین عزیمت نمود و در آنجا بعلمت برخورد با مخالفت آشکار نمایندگان عربستان سعودی نظریات خود را تعدیل و به همراه دیگر دول عضو اوپک به منظور جلوگیری از سهم خوردن وحدت این سازمان با افزایش ۱۰ درصد کنونی به قیمت نفت رضایت داده است .

بر پایه چنین تصویری از اجلاسیه اخیر اوپک است که مطبوعات زیرسانسوراولاً برای نماینده دولت شاه نقش میانجی قائل شده اند و ثانیاً پیروزی در ایفای این نقش را (که گویا منجر بدان شده است که نمایندگان عربستان سعودی نیز در افزایش ۱۰ درصد به قیمت های نفت به صف دیگر دول عضو پیوند) " پیروزی بزرگ استراتژی شاهنشاه در اوپک " بشمار آورده اند . طبیعی است که همه این صحنه ساز زبها که در آن کمترین حقیقتی مشاهده نمیشود به این منظور صورت گرفته است که از افشای نقش دولت ایران که نمایندگان مانند نماینده عربستان سعودی به منظور جلوگیری از افزایش واقعی قیمت های نفت یعنی اجلاسیه اوپک رفته جلوگیری بعمل آید و رسالت شاه در حفظ هر چه بیشتر منافع امپریالیسم و انحصاراً نفتی همچنان در پرده بماند . اما چنین کاری بشهادت اقداماتی که از جانب خود دولت ایران در زمینه عدول از تصمیمات کنفرانس لیبرویل مدت ها قبلاً از اجلاسیه اخیر اوپک صورت گرفته ، ممکن نیست .

تجدید نظر طلبی در توصیه های کنفرانس لیبرویل و عدول آشکار از موضع افزایش ۳۵ درصد به قیمت نفت خام بلافاصله پس از همان کنفرانس از جانب مقامات دولت ایوان عنوان گردید . تحت این عنوان که دولت ایران قصد ندارد اقتصاد بیمار دول غربی را متزلزل سازد . در چند ماهه اخیر شاه بدفعات خود داری از اتخاذ تصمیمات حاد و اکتفا به افزایش بقول او " معتدل " قیمت های نفت را

توصیه کرده است . در آخرین مصاحبه اختصاصی خود با خبرنگار روزنامه " نیویورک تایمز " که قبل از اجلاس سیه - بیرونی صورت گرفته ، شاه نتایج اجلاس سیه اوپک در روین را چنین " بیشتر بینی " میکند :
 " ماه نوزمی دایم نتیجه واهد بود ، باید بمنظورمذاکره در این مورد در روین تشکیل جلسه دهیم بدیسی است بعضی از اعضا با اوپک و اسنار ۳ درصد افزایش بهما ویرخی کمتر از آن دستند .
 مانشورن که میدانید ماجوزمیانه روها هستیم " (اطلاعات ، ۱۲ مه ۱۳۵۴) .

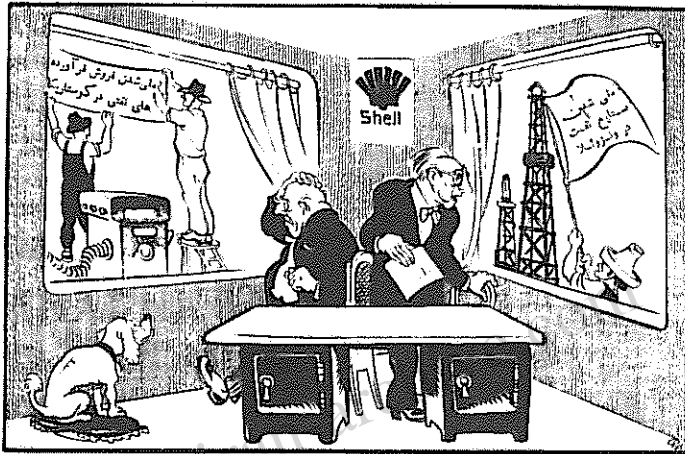
این سخن شاه در مصاحبه بالا که میگوید " ماه نوزمیدانیم نتیجه چه خواهد بود " از پایداری بر اساس راست ، دولت شاه قبل از آنکه نمایند و خود را به ویس اعزام دارد تصمیم دقیق خود را در این مورد که تنها ۱۰ درصد به قیمت نفت اضافه شود و نه حتی ۱۲ درصد (که نازلترین پیشنهاد بود و از جانب وزیر نفت دولتی مانند امپراتر متحد عرب عنوان شده) اتخاذ کرده بود . در این مورد بیشتر از هر چیز نوشته روزنامه اطلاعات گویاست که سه روز قبل از تشکیل اجلاس سیه ویس تحت عنوان " در افزایش قیمت نفت یک دلار رجان ۴ دلار " عینا چنین آمده است : " اجلاس سیه چهارشنبه بدنیال بازیافت ۳۵ سنت کم شده میروند . اما آیا در این اجلاس سیه ویس دهی ۳۵ درصد به قیمت نفت اضافه خواهد شد ؟ ظاهرا جواب منفی است . . . بیشتر بینی اینست که افزایش قیمت نفت برای هریشکه ازیندلا رگمترواز در ۱ دلار بیشتر خواهد بود . باز عقیده بسیار بر آنست که یک دلار ریاضت سنت اضافه بر آن رقم نهایی افزایش خواهد بود " (اطلاعات ، ۳۰ شهریور ۱۳۵۴) .

بطوریکه دید می شود در محافل رسمی تهران قبل از آنکه جمشید آموزگار به ویس حرکت کند روی مبلغی که باید و میتواند به قیمت نفت اضافه شود تا جزئیات آن ، حتی چند سنت اضافه نیز تصمیم گرفته شده بود ، است . در اینصورت آموزگار چگونه میتواند نقریمانجی ایفا کند و مثلا خطریات زکی یعنی راه نظریات دیگر اعضا اوپک نزدیک نماید ؟ واقع اینست که آموزگار نیز نبرای ایفای نقریمانجی ، بلکه بران تحمیل نظر کمترین افزایش بر قیمت نفت که زکی یعنی نیز از آن اجلا ع داشته و یقین است که از محافل معینی بد و لتهای عربستان سعودی و ایران الهام گردیده و رهسپار اجلاس سیه اخیر ویس شده است .

ضرب المثل معروفی است که " باید به مرگ گرفت تا به تب راضی شود " . نمایندگان دولتیس دستنشانده عربستان سعودی و ایران در اجلاس سیه اخیر اوپک طبق همین ضرب المثل عمل نمودند . زکی یعنی بظاهرنفی کامل افزایش قیمت های نفت و آموزگار حد اقل ممکن چنین افزایشی را به اجلاس سیه اوپک بردند تا مقاصد امپریالیسم و کارتل بین المللی نفت را در جلوگیری از استیقای حقوق کشورهای نفت خیز ، منجمله خود عربستان سعودی و ایران را که بیشتر از همه ازندم افزایش واقعی قیمت های نفت زیان می بینند و عملی سازند . در انجام این نقشه گرچه این ویس و من و لیس ها متوجه زکی یعنی است که آشکارا سیاست تسلیم طلبی دولتمتبع خود را اعلام داشته ، لیکن همانطور که میباید بیجا تزییرسانسوریتقصرد ستایش نوشته اند " پیروزی بزرگ استراتژیک " باشاهنشاه است که باردیگر با سیاست مزورانه خود اوپک را از اتخاذ تصمیمات قاطع باز داشته است .

با راولی نیست که شاه و دولت او با ایفای نقش مزورانه در اوپک این سازمان را از اتخاذ تصمیماتسی که ضروراست دور میسازد . اگر رد فعات قبلی این نقش کم و بیش در برده باقی میماند ، این دفعه رسوائی آن تا بجائی بالا گرفته که شاه اجبارا به " میانه روی " خود اعتراف نمود و لاف و گزاف " رهبری اوپک " را بکارنگذاشته است . این نشانه بازگشت از سیاست فریب افکار عمومی نیست . این نشانه محدود شدن امکانا تمانورهای عوامفریبانه در داخل اوپک است که رفته رفته سیما دول وابسته به امپریالیسم و انحصارات عمد نفتی را بیش و بیشتر آشکارا میسازد و این حقیقت را ثابت میکند که چنین

دولی نمیتوانند مدافع منافع ملی بوده و نیات و آرزوهای ملل خود را در استیفاء کامل حقوق ملی در نفت برآورد سازند . اما درباره اینکه چرا چنین تقسیم کاری بین نماینده عربستان سعودی و ترکی بیانی و نمایندگی ایران آموزگاروری داده علق آنرا باید در شرایط عینی ایران و عربستان سعودی جستجو کرد . ایران برخلاف عربستان سعودی که دچار " اضافه بودجه " و دارای ذخایر عظیم نفتی است بهول نیازمند و ذخایر ژئوپلیتیک است . این علق عینی پایه " چانه زدن های " شاه با دستیاران امپریالیستی است که منجر به پدیدایش نقش ویژه امیشود .



وحشت در دگمه انحصارات امپریالیستی نفت

دست کنسر سیوم بین المللی و دیگر انحصارات
امپریالیستی نفت را از تسلط بر ثروت و صنعت
نفت ایران کوتاه کنیم و برای احیاء قانون
ملی شدن نفت مبارزه خود را شدیدتر سازیم!

* تئوری مارکسیستی بی چون وچرا از ما میطلبد که وقتی یک مسئله اجتماعی را تحلیل میکنیم ، نخست چا رجوب تاریخی معین آن وسپس چنانچه سخن برسریک کشور (ولی المثل برسراط رجوبیزی برنامه ملی برای یک کشور) باشد ، ویژگیهای مشخصی که این کشور را در یک دوران تاریخی واحد از دیگر کشورها متمایز میسازد ، در نظر بگیریم .

لنین

۲۱ آذر

یک روز تاریخی در جنبش انقلابی ایران

شرایط پدیدایش فرقه دموکرات امسال سی امین سالگرد جنبش دموکراتیک ۲۱ آذر است .

تصادف نیست که این سالگرد با سی امین سالگرد شکست فاشیسم هیتلری و میلیتاریسم ژاپن همزمان است . در اثر شکست فاشیسم هیتلری و میلیتاریسم ژاپن در ریزشهای خورده کننده نیروهای مسلح اتحاد شوروی در عرصه بین المللی تحولات تاریخی عظیمی پدید آمد . طی دوین جنگ جهانی جنبش رها نسی بخش ملی که اینک به تلاشی کامل سیستم استعمار منجر شده است به همراه مبارزه ضد فاشیستی خلقها گسترش یافت .

دولتهای استعمارگر که در ائتلاف ضد هیتلری شرکت داشتند و نمیتوانستند از منابع انسانی و مادی کشورهای مستعمره و وابسته صرف نظر کنند و مجبور بودند که مبارزه رهایی بخش خلقهای مستعمره را بحساب آورند . بدین سبب طی برخی از اسناد و اظهارات درباره اعطای خود مختاری و استقلال بکشورهای وابسته و مستعمره عهد هاشمی میدادند . از آنجمله در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ روز ولت و چرچیل سند منتشر کردند که بمشور آتلانتیک معروف است . در این سند گفته شده بود که هر خلقی حق دارد حکومتی را که میخواهد برای خویش برگزیند . با این وجود طولی نکشید که زمامداران دولت فاشیسم با سرسختی علیه اصلی که خود اعلام کرده بودند برخاستند . پیر از پایان جنگ امپریالیستها در رخدادهای که توانستند بید رنگ بمخلع سلاح مبارزان ضد فاشیسم و سرکوب جنبش رهایی بخش ملی پرداختند . همه ماجریانات هند و چین ، فیلیپین ، اندونزی ، یونان و غیره را بخاطر داریم .

در ایران نیز هنوز جنگ پایان نیافته بود که عناصر ارتجاعی سر بلند کرده و برای برجیدن بساط دموکراسی نو یا و احیا نظام دیکتاتوری دست بکار شدند . مجلس و دستگاه دولت تمام بدست عناصر مستبد و دشمنان دموکراسی افتاد ، روزنامه های آزاد بخوابه که در سراسر جنگ بنا و رختگی ناپذیر علیه فاشیسم مبارزه کرده بودند برخلاف قانون و بدون حکم دادگاه توقیف شدند ، از فعالیت علنی احزاب و سازمانهای دموکراتیک بزور سرنیزه و حکومت نظامی جلوگیری شد ، مسئله تصفیه ارتش از

مخالفان دیکتاتوری بمیان آمد و عد هکیری از افسران شریف و آزاد یخواه که با سیاست‌خائسانه هیئت حاکمه مبارزه میکردند اخراج و به نقاط بد آب و هوا تبعید شدند . در آن موقع روزنامه آن رایجان نوشت : " بر سر آنند که در ایران یک دولت نیرومند ارتجاعی بوجود آورند و زمام آنرا بدست سیاست مداران لندن بسپارند ، میکوشند رضا خان جدیدی و هیئتبری برای ایران بوجود آورند ، مگر مردم آن رایجان نمیتوانند به این ماجراها باخونسردی بنگرد " .

قبل از کدو تای سوم اسفند ۱۳۹۹ و استقرار حکومت رضا شاه آن رایجان نظریه موقعیست جغرافیائی و وضع طبیعی خود یکی از استانهای آباد و پر ثروت ایران بود . در آن رایجان بزبان آن رایجانی روزنامه های متعدد دانشنامه ای یافت ، در مدارس بزبان آن رایجانی تد ریس میشد ، بزبان آن رایجانی نمایش داد میشد و مناسبات اقتصادی و بازرگانی آن رایجان با خارج از کشور رونق داشت .

با تشکیل سلمه پهلوی آن رایجان سیر قمرائی آغاز کرد ، استفاده از زبان مادری حتی در محاکم و خواندن و نوشتن بزبان مادری ممنوع گردید ، پیشرفت آموزش و پرورش محدود شد و از توسعه مناسبات بازرگانی و اقتصادی آن رایجان جلوگیری بعمل آمد . مردم آن رایجان بانواع گوناگون مورد تحقیر قرار گرفتند و با آن رایجان که در گذشته چشم و چراغ ایران شمرده میشد مانند یک مستعمره رفتار کردند ، ادارات و دولتی را بدستکارمندان فارس زبان سپردند که در میان آنان افراد فاسدی بودند که هرگونه ستعمری به مردم آن رایجان را مجاز میدانستند . بهانه آنکه آن رایجان در مجاورت اتحاد شوروی قرار دارد از پیشرفت صنعت این استان بشدت جلوگیری شد و طبعه زحمتکشان ترور شد و با برقرار گردید . فقر سیاه و گرسنگی هزاران زحمتکش آن رایجانی را واداشت تا خانه و کاشانه خود را ترک کرده ، برای کسب بقعه نانی به تهران و دیگر شهرهای ایران روی آورند .

مجموعه این اوضاع احوال توأم با فشار روز افزون ژاندارمها بر دهقانان برای اکثریت مطلق مردم آن رایجان وضع طاقت فرسائی بوجود آورده و آنان را از حکومت مرکزی عمیقاً متنفر ساخته بود . مردم آن رایجان سالهای طولانی تغییر بنیادی وضع را آرزو میکردند .

مطالبات فرقه دموکرات در چنین شرایطی بود که فرقه دموکرات آن رایجان در ۲۴ شهریور و کامیابیهای حکومت ملی ۱۳۳۴ تأسیس خود را طی بیانیه ای اعلام داشت و بید رنگ مورد پشتیبانی توده های وسیع آن رایجان قرار گرفت . در آن زمان

لازم بود مبارزان را آزادی را از بی شعراهای دموکراتیک بیانگر منافع خلق و قابل فهم برای دارندگان نظریات و اعتقادات گوناگون گرد آورد ، به نکاتی که آنرا متحد میکردند تکیه کرد و از تشدید اختلافات آنها خودداری ورزید . مسلم است که توافق همه مردان و زنان ضد استبداد در کلیه مسائل نه ممکن بود و نه ضروری ، مهم آن بود که همانها بر طبعه دیکتاتوری و برای یک تحول دموکراتیک دست اتحاد بهم بدهند . بدین مناسبت فرقه دموکرات آن رایجان طی بیانیه ۱۲ شهریور شعراهای بسیاری روشن گویان باسن انقلابی خلق آن رایجان و خواسته های قشرهای وسیع آنان تطبیق میکرد ، منتشر نمود ؛ در چارچوب حفظ استقلال ایران تا مین خود مختاری آن رایجان بدست مردم آن رایجان ، آموزش و فرهنگ و از جمله نشر کتاب ، روزنامه ، ادبیات بزبان مادری ، تأمین بهداشت ، ترقی و رفاه عمومی انجمن های ایالتی و ولایتی ، سازمانهای نوظهوری نبودند ، گذشته بزرگ تاریخی آنها و فعالیت انقلابی و فدکاری انجمن ایالتی آن رایجان را مردم ایران فراموش نکرده بودند . فرقه دموکرات آن رایجان توضیح میداد که در جریان انقلاب مشروطه مردم آن رایجان حق تشکیل انجمن را به بهای قربانیان فراوان بدست آوردند ولی عمال استبداد ، آنانکه حکومت مشروطه را زیر پا گذاشته اند

این حق مردم را پایمال ساخته اند و لذا مردم آذربایجان برای استفاده از این حق مشروع خود به کسب اجازه از هیچ مقامی مجبور نیستند . فرقه دموکرات می گفت انجمن باید طبق اصول دموکراتیک از طرف همه مردم انتخاب شود ، همه ادارات دولتی و روسای آنها باید در اداره امور تابع انجمن ها بوده ، دستورات آنها را اجرا نمایند . فرقه دموکرات آذربایجان بر آن بود که تشکیل انجمن ایالتی آذربایجان مفهوم سیاسی بزرگی دارد . این انجمن برای مقابله با ارتجاع و جریان ضد آزادی که در تهران و شهرهای دیگر ایران سر بلند کرده است مشتعل و بیخ و بن شکستی خواهد بود

انجمن ایالتی آذربایجان تنها بمنظور حل مسئله آذربایجان نیست بلکه بمنظور تامین آزادی در سراسر ایران است . فرقه دموکرات توضیح میداد که در اثر نقض قانون اساسی و از جمله مسکوت ماندن انجمن ایالتی و ولایتی است که مردم ایران از مشروطه و آزادی مایوس شده اند و مشتکی خائن توفیق یافته اند سرنوشته ما کشور را بدست خود گیرند . اختلاس ها و سوء استفاده ها ، تجاوز مال و جان و ناموس مردم همه و همه را آنجا سرچشمه میگرد که حکومت ملی و اختیارات محلی که پایه قانون اساسی را تشکیل میدهد از میان رفته است . گذشته از برخورداری از آزادیهای ابتدائی ، آزادی بیان ، عقیده و اجتماعات ، باید هر فرد کشور حق و امکان داشته باشد بطور موثر و رند وین ، اجرا و کنترل اجرا ، تصمیمات در همه محرصه های حیات سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی شرکت کند . و این کار بدون تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی امکان پذیر نیست .

این شعارها مورد استقبال پر شور توده های آذربایجان و مورد تایید آزادیخواهان سراسر ایران قرار گرفت ولی هیئت حاکمه که به اشاره امپریالیسم امریکا وانگلیس برای ریشه کن کردن آزادی در سراسر ایران حمله پرداخته بود ، بجای تامین خواسته های قانونی و مشروع مردم آذربایجان دستوراد بزرگ سر نیزه فرقه دموکرات را از میان برداشته ، رهبران آنها را توقیف و ناپدید سازند . لازم بود بحثی که علیه آزادیخواهان آذربایجان بلند شده بود با مشت پاسخ داد . بدین منظور و گروههای فدائیان تشکیل شد . سازمان فدائیان یکی از صفحات درخشان جنبش دموکراتیک آذربایجان را تشکیل میدهد ، با استفاده از تجارب و دستهای سازمان مجاهدان انقلاب مشروطه و سازمان گارد ملی قیام خیابانی بشکل بسیار طبیعی از جنبش خلق پدید آمد . دهقانان برای رهایی از ظلم ژاندارمها و دفع شر آنها سلاح در دست بپا خاسته بودند و افرادیکه در سازمان حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان تربیت تشکیلاتی یافته بودند در راس این جنبش مسلح توده ای قرار گرفتند و آنها را براه درست و انقلابی هدایت کردند .

موافقان و مخالفان جنبش دموکراتیک آذربایجان را کدام طبقات تشکیل میدادند ؟ در پاسخ این سوال تزه های مربوط به جنبش ۲۱ آنز که از طرف هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران انتشار یافته است چنین تصریح میکند : " نیروی محرکه عمده جنبش ۲۱ از عبارات بودا کارگران ، دهقانان ، روشنفکران مترقی و محافل وسیعی از پیشه وران نیز در این جنبش شرکت موثر داشتند . جنبش نسبت به جلب بورژوازی ملی و ملاکان کوچک و متوسط نیز توجه لازم را نمود و همه این نیروها را علیه بورژوازی بزرگ مرتجع و فئودالها تجمیع کرد " .

ممکن است گفته شود که این نظر حزب توده ایران است که از همان آغاز جنبش ، همکار و همسرزم فرقه دموکرات آذربایجان بوده است . به بنیم آقای پرویز همایون پور که از نظریکنان سوسیالیست ایرانی و بدون کوچکترین سمیاتی به جنبش دموکراتیک آذربایجان مینگرد ، در این باره چه میگوید . وی در کتابی که تحت عنوان " مسئله آذربایجان " بسال ۱۹۶۷ در لوزان منتشر کرده است مینویسد : " منابع دولتی و مولفین غربی از این منابع الهام میگیرند ، ادعا میکنند که مردم نسبت به جنبش آذربایجان

نفرت داشتند. این نظریه بی پایه است. هیچکس از گواهانی که مورد سؤال قرار داده ایم، در چنین موضعی نبودند. موضع قشهرهای مختلف اهالی رانسبت به فرقه و موکرات آذربایجان میتوان شرح زیر بیان داشت:

د هقانان و کارگران طبقاتی بودند که فرقه و موکرات میگفت که بسود آنان اسلحه برداشته است. فعالیت تبلیغاتی فرقه در میان د هقانان و کارگران پشتیبانی اکثریت آنها را بطرف فرقه جلب کرده بود. برخلاف برخی اظهارات همه پیشه‌وران و بازرگانان با جنبش مخالف نبودند. . . . باقی تحقیقاتی که بعمل آورده ایم عده زیادی از بازرگانان با فرقه و موکرات همکاری کرده اند. اما مالکان مخالف ترین دسته را تشکیل میدادند، قدرت آنها را فرقه و موکرات تهدید میکرد، بسیار از آنها حتی قبل از آنکه جنبش بقدرت برسند، فرار کرده بودند. روشنفکران ناسیونالیست بسیاری جنبش و موکرات چندان سمپاتی نداشتند، اما روشنفکران کمونیست سیاست فرقه را تایید میکردند و روشنفکران آذربایجان با آن فعالانه همکاری کردند. باید در نظر بگیریم که عده ای از آذربایجانی‌ها امروز نیز از فرقه دفاع میکنند و میگویند که فرقه با وجود اشتباهاتش نماینده اهالی آذربایجان بود. و اضافه میکنند که نویسندگان غرب متفقاً بر این عقیده اند که این جنبش در عرض یکسال بیش از ۲۰ سال دوران سلطنت رضا شاه اصلاحات بعمل آورده است.

پهرازی پیروزی قیام ۲۱ آذر حکومتی تشکیل یافت، برهبری فرقه و موکرات آذربایجان به اصلاحات اساسی دست زد و کامیابیهای بزرگی بدست آورد، تقسیم اراضی خالصه و املاک فئودال ها و ملاکان بزرگ میان د هقانان، باگرافتادن کارخانه ها، مبارزه شدیدی علیه بیکاری، اقدام به آبادی شهرها، تشکیل سازمانهای فدائی برای حفظ امنیت آذربایجان، تشکیل ارتش ملی، تأسیس رادیو، تأسیس دانشگاه، پیشرفت فرهنگ، اعلام زبان آذربایجانی بعنوان زبان رسمی تدريس، بزبان آذربایجانی در مدارس، توسعه شبکه بهداشت و تنظیم امور بازرگانی، جلوگیری از هرج و مرج بازار بخشی از اقدامات اصلاحی بود که در زمینه های گوناگون از طرف حکومت خلق بعمل آمد. در انتخاب مجلس ملی برای نخستین بار در تاریخ ایران زنان با حق مساوی شرکت کردند، قانون کار و موکراتیک تصویب و اجرا شد.

توطئه شاه و امیرالیمس
علیه حکومت ملی آذربایجان

جنبش ۲۱ آذر برای همپخت فعالیت حزب توده ایران و دیگر سازمانهای د موکراتیک شرایط مساعد ایجاد کرد و زمینه را برای پیدایش وحدت عمل بین احزاب و جمعیتها ی ملی و د موکراتیک فراهم ساخت.

گسترش فعالیت حزب توده ایران، تظاهرات دامنه دار پرشکوه اول ماه مه ۱۹۴۶، اعتصاب کارگران مناطق نفتخیز آغا جری ارتجاعی بهراس انداخت، امیرالیمس انگلیس را نگران ساخت. وزارت خارجه انگلیس منافع نفتی خود را در خطر دید، در تیرماه بتحریریک جیکاک عامل انتلیجنس سرویس عشایر عرب خوزستان مسئله خود مختاری خوزستان و الحاق آن بمعراق را مطرح کردند. همین اتحادیه عشایر که بدست امیرالیستهای انگلیس مسلح شده بودند اعتصاب ۲۳ تیر کارگران نفت را بخون کشیدند. کشتی های جنگی انگلیس ببهانه دفاع از منافع نفتی خود آبادان را مورد تهدید قرار دادند. واحد های نظامی انگلیس از بمبئی بسوی بصره حرکت کردند. سخنگوی وزارت امور خارجه انگلیس این اقدامات تراطی اعلامیه ای چنین توجیه کرد: " نفت ایران در رفاه جهان نقش مهمی ایفا خواهد کرد. اقداماتمانه تنها بسود ایران و انگلستان، بلکه بسود سراسر جهان است. " امروز شاه ایران همان مطالبی را که سالها پیش سخنگوی امیرالیمس انگلیس در مورد نفت ایران میگفت تکرار میکند. فعال امیرالیستهای امریکا و انگلیس در میان عشایر جنوب بهتکاپ افتادند و با سرهمبندی کردن نهضت عشایر

جنوب به عصیان و غارت شهرها و هات پرداختند . بعد بین ترتیب بد ستیاری حکومت شاه وقت و امپریالیستهای آمریکا و انگلیس مقدمات حمله به آذربایجان و کردستان را فراهم کردند . ارتش ایران با زیرپا گذاشتن تعهدات رسمی دولت مرکزی بیپناهانه انجام انتخابات آزاد وارد آذربایجان شد و دست به سینه جنایاتی زد که در شرح آنها در وگلاس ، قاضی امریکائی پیر از میدان گذاشت . بیشتر دهقانان را آتش زدند ، بناموس زنان و دختران آنان تجاوز کردند ، خانه هارا به غارت بردند ، دامها را زدند ، ارتش از زیر هرگونه کنترل دررفت ، رسالت نجات دادن بود ولی بفشارت مردم غیرنظامی پرداخت و کشته ها و ویرانیها پشت سر نهاد ، زندانها معلولان آذربایجانی های بیگناه است ، و بسمان دارو اعدام فراوان است ، باناسیونالیسمت هانیز بد رفتاری میشود ، دهقانان بیچاره را که برای دموکراتها با براتلاقه کرده بودند در معرض تحقیر و توهین قرار دادند یک دهقان پیر آذربایجانی بما چنین گفت : " ما و حیثیت ما را پایمال کردند ، آثار این حوادث جگر سوز هرگز از خاطره آذربایجانیها زدوده نخواهد شد " .

شاه ضمن مصاحبه خود با حرمین هیگل چنین گفته است : " همضریو هاد آرمایشم ای دشواری ما را آزموده اند : انگلیس هاد بحر ان مصدق ، امریکائی هاد بحر انی د یگرو قبل از همه روس هاد بحر انی جعفر پیشه روی و تلاش برای جدا کردن آذربایجان " (اطلاعات) .
عیار این گفتار برای هر فرد ایرانی که اندک اطلاعی از تاریخ سی سال اخیر ایران دارد ، روشن است . با اینهمه برای اینکه پیشروی شاه در تحریف حقایق تاریخی نشان داده شود فقط به یاد آوری بند واقعیت میپردازیم .

شانزدهم دسامبر ۱۹۴۵ یعنی ۴ روز پس از قیام ۲۱ آذر و تشکیل حکومت ملی آذربایجان در همین کنفرانس وزرای امور خارجه اتحاد شوروی ، آمریکا و انگلستان برای حل مسائل ناشی از زمین جنگ جهانی در مسکو تشکیل شد . در این کنفرانس برای حل مسائل ایران از طرف بوسن وزیر امور خارجه انگلستان با موافقت پرنس وزیر امور خارجه آمریکا پیشنهاد شد که یک کمیسیون قیومت سه جانبه تشکیل شود . این پیشنهاد را اتحاد شوروی مابین استقلال و حق حاکمیت ایران دانسته رد کرد . معذک سررید ریولا رد ، سفیر انگلیس در ایران پس از خاتمه کنفرانس مسکو پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلستان را برای حکومت حکمی تشریح کرده اصرار بر پذیرفته شود . طرح استقلال شکنانه امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و جریان کنفرانس مسکو از طریق " بی بی سی " با اطلاع مردم ایران رسید ، و مخالفت همه مبین پرستان ایران را برانگیخت . دکتر مصدق در جلسه فوق العاده مجلس بتاريخ ۱۹ دی ۱۳۲۴ ضمن اظهار تشکر از دولت شوروی که با رد طرح انگلیس و آمریکا از استقلال ایران دفاع کرده است ، نخست وزیر حکمی و نجم وزیر امور خارجه را بمناسبت مخفی داشتن جریان تنگن تر از قرارداد های امپریالیستی ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ محکوم کرد . او با موافقت حکومت ایران با این امر که قانون گذاری کشور به دلتها و بیگانه واگذار شود ابراز تعجب نمود و تاکید کرد که اختلافات موجود میان حکومت و بخش از کشور امری است داخلی و باید از طریق مذاکره با مردم استانهای مربوطه حل و فصل شود .

شاه و ارتجاع ایران که همواره میکوشند جنبش دموکراتیک خلق آذربایجان را توطئه اتحاد شوروی برای جدا کردن آذربایجان از ایران قلمداد کنند بیشرمانه تاریخ را جعل میکنند و حقایق را وارونه جلوه میدهند . اتحاد شوروی که پس از انقلاب اکثر قرارداد ۱۹۰۷ را پاره کرده بود یکبار دیگر با رد پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس که در واقع پیشنهاد تجزیه ایران بود از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع کرد .

شاه ضمن همان صاحبچه گفته است " در مورد تهدیدات برتر از قدرت من میگویم که قدرت مسلح نوعی قفل پشت در خانه است که حتی برای مدت زمانی هم که شده مقاومت میکند و میماند و دستنمان و هرکس که قصد کفک بعد داشته باشد فرصت میدهد "

دوستان شاه امپریالیستهای آمریکا و انگلیس هستند که پیشنهاد تشکیل کمیسیون قیومست و تجزیه ایران بمناطق نفوذ داده بودند و اکنون چنانکه برنامه حزب توده ایران تصریح میکند : " با درست داشتن پایگاههای نیرومند اقتصادی ، بانگهداشتن ایران در قید قرارداد های سیاسی و نظامی گوناگون ، با داشتن مستشاران نظامی و غیر نظامی ، با گسترش نفوذ فرهنگی وایدنورد لویژیک خویش و بانگهداشتن عمال متعدد در مواضع حساس و افزایش کاد رهای مدیریت و متخصصین خود میگویند کشور ما را تحت نظارت خویش نگاه دارند و اراده اسارت آور خود را بروی تحمیل کنند "

مهمترین ثروت کشور که ثروت نفتی ما است بدستغارت همین امپریالیستها یاد دوستان شاه سپرده شده است . قفل پشت در خانه بدستانها ساخته شده و کلیدش نیز در دست آنهاست .

تبلیغات ارتجاع هرگز از جمله باحزاب کمونیست و کارگری بازنمی ایستد و هر اقدامی را که برای دفاع از منافع زحمتکشان و از حقوق اجتماعی و ملی آنان بعمل آید خیانت بمنافع کشور قلمداد میکند و دسیسه کرملین می نامد . هدف این تبلیغات ایجاد تفرقه در صفوف نیروهای صلح و ترقی و استقلال ملی و جلوگیری از وحدت عمل آنان است . متاسفانه باید خاطر نشان کرد که برخی از گروههای میهن پرست تحت تاثیر این تبلیغات قرار میگیرند . این تجربه نشان میدهد که ارتجاع هنگام سرکوب کمونیستها هدفش تنها متلاشی کردن سازمانهای کمونیستی نیست ، بلکه همه سازمانهای میهن پرست و آزادی خواه است . حملاتی که برای سرکوب جنبش دموکراتیک آن رباچنان آغاز شد به کودتای خائنه بیست و هشتم مرداد و برانداختن حکومت ملی دکتروصدق و استقرار دیکتاتوری خونین محمد رضا شاه انجامید . گاهی ادعا شده است که گویا خواستههای فرقه دموکرات با وحدت و حاکمیت ایران وفق ندارد .

اگر هرستانی خود مختاری نخواهد ، حق زبان خاص و مزایای دیگری بطلبد از ایران و از وحدتش چیزی باقی نمی ماند .

یک بررسی اجمالی بی پایه بودن این ادعا را آشکار میمازد . نخست این مطلب را در نظر بگیریم که کشورهای یک ملت در جهان معدودند ، اکثریت کشورهای جهان چه سرمایه داری و چه سوسیالیستی کشورهای کثیرالمله اند ، کمونیستها در همین کشورها همواره مسئله ملی را از دیدگاه مبارزه طبقاتی مورد توجه قرار میدهند و همواره بر این عقیده بود ه هستند که محل مسئله ملی باید تابع منافع انقلاب و سوسیالیسم باشد . بدین سبب هم در مبارزه مشترک علیه هرگونه استعماری و برای استقرار نظام سوسیالیستی وحدت زحمتکشان و وابسته به ملیتها و خلقهای مختلف را اساس قرار میدهند . ولی این وحدت تنها بر پایه تائین برابری حقوق ملتها و خلقها میتواند بدست آید . با توجه باین حقیقت ، برنامه حزب توده ایران چنین تصریح میکند :

" منافع اساسی خلقهای ایران در راه مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع با هم در میان میزد ولی در نتیجه وجود ستم ملی همه این خلقها از حقوق حقه خود برخوردار نیستند ، ستم ملی مانع تائین اتحاد عمیق بین خلقها و مانعی در راه ترقی سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی همه جانبه کشور است "

به تجربه کشورهای سوسیالیستی بنگریم . مگر وحدت عمل و خلقهای مختلف ساکن این کشورها در اثر تائین برابری کامل حقوق آنها تحکیم نشده است ؟ در کشورهای کثیرالمله سرمایه داری نیز هر قدر راصل برابری حقوق خلقهای ساکن آنها بیشتر مراعات شود وحدت خلقهای آنها بیشتر است .

شاد روان پیشه وری طی یکی از مقالات خود تحت عنوان " دولت معتقد ریعنی چه ؟ " چنین نوشته بود : " حکومتی که از محبت و توجه مرد مهر خوردار نباشد و دشمن خلق محسوب گردد ، در برپا زود بسا رسوائی سرنگون میشود . این قانون طبیعی اجتماعی است و ما باید ریشتر گرفتن این است که نزدیک شدن خلق با مورحکومتی را مطرح ساخته ، ایجاد دولت علی از طریق انجمنهای ایالتی را میطلبیم ، اگر شرکت مردم در امور دولتی از طریق انجمن ها در هر استان و شهرستان ایران عملی شود ، ملیونها انسان شرافتمند براه پشتیبانی از دولت میروند . بدین طریق حکومت معتقد ری پایه میدان میبندد و به درمان درد های کشور موفق میشود . مرکزیت حقیقی نیز از این راه پدید میآید "

شعارها ، برنامه و عمل فرقه د موکراتآز ربا بجان و نتایجی کمرهبری این فرقه علی رغم دشواری های فراوان بسود مردم مبین پرست و زحمتکش کشور بدست آمد نشان داد که د موکراتها مبین پرستان واقعی هستند ، زیرا باین نگرنا فاع اکثریت زحمتکش و هم مردم استقلال طلب کشور بوده و به سنن انقلابی و فرهنگ فنی مبین خویش دلبستگی دارند برای رهائی ایران از زنجیر استعماری ارتجاع و امپریالیسم پیگیرانه مبارزه میکنند .

مبین پرستی اعضا فرقه د موکراتآز ربا بجان مانند مبین پرستی همه کمونیستها رابطه ای باناسیونالیسم تنگ نظارانه ندارد . زیرا در عصر ما هیچ فرد انقلابی نمیتواند رابطه موجود میان حوادث د روزی کشور و جریانات جهانی را نادیده بگیرد و بدین توجه باین رابطه در راه رفاه و ترقی مبین خویش گام بردارد .

فرقه د موکراتآز ربا بجان با اطمینان به موافقتنامه د دولت مرکزی و برای میدان ندان به توافق با امپریالیست ها در مورد تجزیه ایران و خراط حفظ صلح و با محاسبه شرایط آنروزی ایران و جهان عمل مقاومت مسلحانه را ضروری و مصلحت نشمرد و عقب نشینی کرد . عقب نشینی شکست نیست ، شعار های ۲۱ آذر که با خون هزاران زن و مرد مبین پرست ایسران رنگین شده است فدایه شعار عمل ملیونها ایرانی مبدل خواهد شد .

اوج بهیمنت

د را و اخرا کتبر سال جاری از طرف اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اعلامیه ای د اثر بهمنامسو استفاده از پیشرفت های علمی و فنی نوین برای ستم بر خلق ها و جنسنگ تجار و زکارانه به کمسیون سوم جلسه همگانی سازمان ملل متحد پیشنهاد شد . موافق این اعلامیه همه کشورها موظفند د سته همگاری بزنند تا نتایج پیشرفتهای علمی و فنی به تحکیم صلح و امنیت بین المللی خدمت کند و این پیشرفتهای برای مداخله د امور داخلی کشورها د یگرو تخاصم و زعلیفات بکار نرود .

باین اعلامیه ۹۵ کشور عضو سازمان ملل متحد رای دادند . ایالات متحده امریکا ، انگلستان آلمان فدرال و ۱۷ کشور دیگر گروه امپریالیستی که جرات نکردند علنا مخالفت کنند ، رای معتنع دادند . واقعا این جارچیان " تمدن مسیحی " ، " د موکراسی غربی " و " سوسیالیسم با جیره انسانی " با چه وقاحتی از مواضع راهزنانه خود دفاع میکنند ! طرح اعلامیه باید د راجلاسیه عمومی سازمان ملل متحد به تصویب گذاشته شود .

در سرمایه داری ایران

ایران، بخصوص در ۱۲-۱۰ سال اخیر، درراگسترش مناسبات سرمایه داری گامهای سریعی برداشته است. رشد سرمایه داری در ایران، مانند هرکشور دیگر، بخصوص کشورهای درحال رشد که راه سرمایه داری را پیش گرفته اند، دارای ویژگیهایی است. ولی این ویژگیها وعلامات خاص بمعنای آن نیست، که روند رشد سرمایه داری درکشورهای نظیر ایران تابع قوانین عام رشد سرمایه داری نباشد: تمرکز تولید و سرمایه، پدیدایش انحصارهای تولیدی (بخصوص صنعتی) و بانکی، درآمیختن سرمایه های صنعتی و بانکی و پدید آمدن سرمایه مالی و الیگارش طالی و سرانجام درآمیختن نیروهای سرمایه خصوصی و دولتی و گرایش بسوی سرمایه داری انحصاری - دولتی، با وجود تمام ویژگیهای خود، روند ناگزیری است، که درکشورهای نظیر ایران، مادامکه بوسیله تحولات بنیادی در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه بسود اکثریت مردم، بخصوص بسود زحمتکشان، از مسیر خود خارج نشود، بنحوی قانونمند عمل خواهد کرد.

تمام این پدیده ها و گرایش ها، چنانکه در گزارش سیاسی پلنوم پانزدهم ذکر شده، واقعیت های هستند که جامعه کنونی ایران با آن روبرو است و ما در این نوشته به بررسی کلی آنها - میپردازیم.

سرمایه داری بزرگ
در ایران، به ویژه در سالهای اخیر، تمرکز تولید و سرمایه، بخصوص در رشته های صنعتی بحد بسیار بقه ای رسیده است در سال ۳۵۱ در حدود ۱۴۴ واحد صنعتی بزرگ بخش خصوصی (که کمتر از ۳٪ تمام واحدهای بزرگ صنعتی کشور را تشکیل میدادند) بیش از ۴۷٪ تولید تمام واحدهای بزرگ صنعتی کشور را در دست خود متمرکز کرده بودند.

هم اکنون موسسات و گروههای صنعتی بزرگی در ایران فعالیت میکنند، که هر کدام تمام و یا بخش بزرگی از تولید و یا مصرف کشور را بدست گرفته اند. برای نمونه برخی از آنها را نام میبریم:

- " ایران ناسیونال " در رشته مونتاژ و ساخت اتومبیل، این موسسه که بیش از ۵ هزار کارگر دارد، در سال ۱۳۵۲ بیش از ۶۶٪ اتومبیل سواری مصرف داخلی کشور در سال ۱۳۵۳ در حدود ۶۰٪ تولید و مونتاژ داخلی اتومبیل و تقریبا تمام مصرف داخلی کشور را از لحاظ اتومبیل تامین کرد و " گروه صنعتی شهریار " با ۸ هزار کارگر و کارمند و مهندسین و مکانیکین که در رشته فولاد و نورد فعالیت میکنند و ۲۵ واحد صنعتی را در اختیار دارد و بزودی از چهار واحد جدید نیز بهره برداری خواهد کرد، تمام باخشن مهمی از برخی از محصولات فولادی کشور را تولید میکنند و " نورد ولوله اهواز " که يك سوم مصرف نوار فولادی و ۵۰٪ لوله مصرفی کشور را تامین میکند و کارخانه های لاستیک سازی " جنرال تایر " و " گود ریج " که تمام تولید و قسمت عظیمی از مصرف داخلی لاستیک اتومبیل را در دست دارند و

- اتحادیه صنعت شیشه مرکب از سه کارخانه " شیشه قزوین "، " آبگینه قزوین " و " شیشه - ایران " که تمام تولید و بخش بزرگی از مصرف داخلی را بدست گرفته اند و

- " گروه صنعتی ملی " در رشته تولید کفش که از چند کارخانه کفش سازی مجوز به ما شین های

مدیرین و دو واحد چرمسازی تشکیل یافته و پیش از ۴۸۰۰ کارگر و کارمند دارد و بخش بزرگی از تولیدات داخلی و بازار صادراتی ایران را بخود اختصاص داده است ؛

— "شرکت الیاف" ، که در حدود ۷۰-۶۰ درصد مصرف داخلی کشور را به نخ نایلون تولید میکند ؛

— سندیکای تولیدکنندگان روشن‌نمایی که تمام تولید روشن‌نمایی کشور را در دست دارد و با ایجاد "شرکت سهامی توسعه کشت دانه های روغنی" صد ها هزار هکتار را راضی کشت دانه های روغنی کشور را زیر کنترل خود گرفته است .

اینگونه موسسات بزرگ در رشته های دیگر فعالیت اقتصادی نیز بوجود آمده و میآید . مثلاً در رشته حمل و نقل دریایی ، "شرکت کشتیرانی آریا" فعالیت میکند که هم اکنون ۳۴ فروند کشتی تجاری در مالکیت و ۲۰ فروند کشتی در اجاره دارد و قرار است طی سه سال آینده تعداد کشتیهای خود را به ۶۰ فروند افزایش دهد .

هریک از این قبیل موسسات صد ها و سیلیارد ها ریال سرمایه و دارائی در اختیار دارند . مثلاً "ایران ناسیونال" که سرمایه پرداخت شده آن به دو سیلیارد ریال بالغ میشود ، مجموع دارائی هایش در سال ۱۳۵۳ به ۱۵ سیلیارد و میزان تولید آن به ۱۹ سیلیارد ریال رسیده بود .

این موسسات و گروههای عظیم دیگر همگی با کمک مستقیم و غیر مستقیم دولت پدید آمده و گسترش یافته اند . دولت با انواع امتیازات و تسهیلات پولی ، ارزی ، مالیاتی ، گمرکی و غیره سرمایه داران بزرگ را تشویق میکند و برای گرایش های انحصاری راه راهوار میسازد .

سرمایه مالی در آمیختن سرمایه صنعتی با سرمایه بانکی موجب پیدایش سرمایه مالی میگردد . این پدیده ایست که اکنون با سرعت زیادی در ایران گسترش مییابد . در ایران نامدنی بانک های خصوصی وجود نداشته اند . بعد ها با سرعت قابل ملاحظه ای بانکهای خصوصی متعدد پدید آمدند که بطور عمده به کارهای عادی بانکی یعنی ایفای نقش میانجی در امر گردش پول و پرداختها و سپرده های کوچک و بزرگ و واگذاری آنها به سرمایه داران ، بخصوص بازرگانان بزرگ میپردازند . ولی اکنون بانکهای خصوصی ایران پای را از امور میانجیگری فراتر نهاده و بخصوص با پیدایش بانکهای تخصصی که هدفشان اعطای وام و اعتبار و یا سرمایه گذاری مستقیم در امور تولیدی و بخصوص صنعتی است ، نقش تازه ای عهده گرفته اند .

تاسیس "بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران" که با سرمایه های خصوصی داخلی و خارجی و با کمک دولت (تحت عنوان وجوه امانی) انجام گرفت ، بزرگترین گامی است که در راه ایجاد سرمایه مالی برداشته شد . این بانک که سرمایه خود را اکنون به ۷ سیلیارد رسانده ، با ابزار واگذاری وام و اعتبار و با ابزار طریق سرمایه گذاری مستقیم در بزرگترین موسسات صنعتی کشور نفوذ کرده است . این بانک فقط طی سال ۱۳۵۳ بیش از ۱۶۶ سیلیارد ریال بصورت وام و اعتبار و سرمایه گذاری مستقیم در اختیار موسسات تولیدی قدیم و جدید گذارده است . مجموع دارائی های این بانک در آقا زمسال ۱۳۵۴ بیش از ۶۳ سیلیارد ریال بود که به قیمت های ثابت تقریباً برابر بود چه کل کشور را در سال ۱۳۲۰ تشکیل میداد .

در دو سال اخیر نیز چند بانک تخصصی جدید برای سرمایه گذاری مستقیم در صنایع و با واگذاری وام و اعتبار تشکیل شده است .

— "بانک صنعتی شریار" با سرمایه اولیه ۵ سیلیارد ریال که از طرف ۲۰ تن از صاحبان صنایع بزرگ و در رأس آنها علی رضائی سهامدار اصلی "گروه صنعتی شریار" تشکیل گردید ؛

— بانک صنایع ایران* که سرمایه خود را در سال ۱۳۵۴ به ۵ میلیارد ریال خواهد رساند و محمود خیابانی سرمایه دار بزرگ و مدیر عامل کارخانجات* ایران ناسیونال* بنیادگذار آن بوده و علاوه بر* بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران* عددهای ازشاحبان صنایع بزرگ نیز در آن شرکت دارند ؛

— بانک داریوش* با سرمایه اولیه ۲ میلیارد ریال که جعفر اخوان ، سرمایه دار بزرگ و یکی از سهامداران اصلی و واحد اتومبیل سازی* جنرال موتورز ایران* بنیادگذار آن بوده و بنیاد پهلوی و هدای از سرمایه داران داخلی و نیز چند بانک خارجی در آن سرمایه گذاری کرده اند ؛

— بانک توسعه و سرمایه گذاری* با سرمایه ۲ میلیارد ریال که سرمایه داران بزرگی نظیر لاچوردی ، وهاب زاده ، فرمانفرمایان و غیره در آن شریکند ؛

— بانک سرمایه گذاری ایران وانگلس* با ۸ میلیون لیره سرمایه اولیه که بانک ملی ، بانک توسعه صنعتی و معدنی — هر یک ۲۵٪ سهام و ۸ بانک خارجی مجموعاً ۵۰٪ دیگر سهام آنرا در دست دارند ؛

— بانک بین المللی ایران* با سرمایه ۲ میلیارد ریال که ۴۳٪ سهام آنرا صاحبان صنایع و سرمایه داران داخلی ، ۳۵٪ را* جیس مانهاتان بانک* و ۲۲٪ دیگر راد ولت میپردارد . چنانکه می بینیم سرمایه مالی ایران ، چنانکه در سایر کشورهای سرمایه داری نیز مشاهده میشود ، فقط بمعنای درآمیزی سرمایه تولیدی و سرمایه بانکی نبوده ، بلکه حاکی بر وحدت شخصی صاحبان صنایع و بانکها نیز هست . همین افراد هستند که متدریج تمام رشتههای اساسی فعالیت های اقتصادی و مالی کشور را در دست خود و خانواده خود متمرکز میسازند و الیگارش مالی را بوجود میآورند . در اینجا باید یادآور شویم که شاه و خانواده سلطنتی با از طریق بنیاد پهلوی و با از طریق مستقیم و غیر مستقیم دیگر رهنهترین رشتههای تولیدی و بانکی و سایر فعالیت های اقتصادی شرکت دارند و در راس الیگارش مالی ایران قرار گرفته اند .

گرایش بسوی سرمایه داری

انحصاری — دولتی

دولت ایران با درآمد هنگفت خود که بطور عمد از راه بفارنت دادن منابع و صنایع نفتی کشور تا مینمیشود و با در دست داشتن تاسیسات عمدتاً زیربنایی (شبکههای راه ها و راه آهن و برق و آبیاری و ارتباطات و سدها و غیره) و واحدهای بزرگ صنعتی و مالی نقش عظیمی در اقتصاد کشور و روند رشد سرمایه داری در ایران ایفا میکند . بخش دولتی با بخش عمومی که در نتیجه ماهیت طبقاتی رژیم موجود شکل سرمایه داری دولتی بخود گرفته ، پیش از همه در خدمت سرمایه داری ، بطور اعم و سرمایه داری بزرگ ، بطور اخص (صرفنظر از داخلی و خارجی) قرار دارد .

دولت ایجاد تمام تاسیسات و واحدهای پرهزینه بی سود و پاک سودی را که بخش خصوصی قادر به سرمایه گذاری در آنها نیست ، بمعهد همیگیرد و آنها را با شرایط بسیار مسهلی بمخدمت سرمایه داری ، بخصوص سرمایه داران بزرگ میگرداند . دولت تاسیسات و واحدهای عظیم پرهزینه ای را که پس از مدت طولانی به مرحله سوددهی میرسند و با پنج جهت بخش خصوصی در شرایط کنونی مایل به سرمایه گذاری در آنها نیست ، بمعهد همیگیرد و پس از آنکه این واحدها به مرحله سوددهی رسیدند ، آنها را به سرمایه داران بزرگ واگذار میکند . دولت با انواع امتیازات و تسهیلات و معافیت های مالیاتی و گمرکی ، اعطای کمک و واگذاری اعتبار و وام با شرایط سهل ، چه از طریق بودجه (۱) ، و چه

۱ — دولت طی برنامه پنجم در نظر دارد فقط از محل اعتبارات عمرانی خود ۸۰ میلیارد ریال بصورت وام و اعتبار در اختیار بخش خصوصی بگذارد .

از طریق بانک های دولتی (۱) و در مواردی با درآمیختن سرمایه های دولتی با سرمایه های خصوصی با تشکیل موسساتی نظیر " سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران " برای کمک به صنایع در حال ورشکست ، ایجاد بورس اوراق بهادار و اجازت تاسیس " کارگزاری ایرانوسپل لنیج " بمنظور گسترش فعالیت های بورسی ، با عهده گرفتن تنهتکادرفنی وطنی و نیروی کار ما هر وقتی پرداخت وجه نقد به سرمایه دارانی که برای رفع نیازهای خود به تنهتکادرفنی و ملی کارگزار هر چه پرداختند - خلاصه با تأمین سیاست های خود در زمینه های اقتصادی و مالی و برنامه ریزی برای سرمایه داران بزرگ و تقویت هر چه بیشتر آنها شرایط بسیار مساعدی فراهم آورد

در چنین شرایطی ، دیگر سخن از " سرمایه داری دولتی " عادی خاص بسیاری از کشورهای در حال رشد نمیتواند در میان باشد . در ایران کنونی ، ما با گرایش در جهت پیوند و جوش خوردن سرمایه داران بزرگ و انحصارات با دولت و تبدیل آنان به مکانیسم واحدی برای استعمار زحمتکشان روبرو هستیم که چیزی جز گرایش در جهت سرمایه داری انحصاری - دولتی که رژیم کنونی آگاهانه راه را بر آن هموار میسازد ، نیست .

برخی ویژگیهای گرایش
انحصاری - دولتی در ایران
 بهدایش انحصارات و سرمایه مالی و گرایشهای سرمایه داری انحصاری - دولتی در ایران ، دارای ویژگیهای خود است ، که ما به برخی از آنها اشاره میکنیم :

یکی از ویژگیهای عمده ایران در این است ، که این پدیده ها و گرایشها در شرایط يك جامعه و اقتصاد متباعد به وجود آمده است . اقتصاد ایران ، با وجود پیشرفت های قابل ملاحظه ای که در آن به وجود آمده ، هنوز يك اقتصاد عقب مانده است . رشته های اساسی و کلیدی تولید ، نظیر - صنایع سنگین ، بخصوص ماشین سازی ، در آن رشد ناچیز دارد . از لحاظ اجتماعی - اقتصادی ، نهاد های سنتی و ماقبل سرمایه داری نظیر اقتصاد طبیبی ، تولید خرده کالایی و مناسبات عشیرتی و غیره ، هنوز در آن نقش چشمگیری دارند .

ویژگی دیگری که خود ناشی از عقبماندگی عمومی کشور است وابستگی سرمایه داری و اقتصاد ایران به بزرگترین انحصارها و دول امپریالیستی ، بخصوص امریکاست . سرمایه داران و انحصارات بزرگ خارجی تقریباً در تمام رشته های عمده تولیدی ، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی ، و نیز در سیستم بانکی و بازار سرمایه کشور نفوذ کرده اند ، صنایع ایران از لحاظ تکنیک و تکنولوژی و حتی کادرفنی وابسته کشورهای امپریالیستی است . رژیم کنونی با اشکال مختلف ، از جمله وضع قوانین خاص برای تضمین منافع سرمایه های خارجی و ایجاد موسساتی نظیر " مرکز جلب و حمایت سرمایه های خارجی " در جهت نفوذ هر چه بیشتر آنها میکوشد . باید اضافه کنیم که همان وابستگی ایران که يك کشور عقب مانده است ، با وابستگی های نوع خاصی که برخی کشورهای پیشرفته جهان سرمایه داری به کشورهای پیشرفته ترین جهان دارند ، تفاوتها و وجود دارد . زیرا کشورهای پیشرفته جهان سرمایه داری ، در راه رشد صنعتی و پیشرفت علم و تکنیک در چنان وضعی قرار دارند ، که تمام اقتصاد آنها در گرو کشورهای پیشرفته تر مثلاً کشور امریکا باشد . کشورهای اروپایی غربی و ژاپن که پس از جنگ جهانی از لحاظ اقتصادی و مالی به میزان زیاد وابسته امریکا شده بودند ، اکنون به رقبا نیرومند این کشور بدل شده اند و نه تنها بتدریج عرصه را در بازگانی جهانی بر امریکاتک کرده اند ، بلکه در

۱ - تعداد تقاضای وام و اعتبار از " بانک اعتبارات صنعتی " در سال ۱۳۵۰ فقط ۱۲۰ و در سال ۱۳۵۱ فقط ۲۰۸ فقره و میزان وامهای درخواستی به ترتیب در حدود ۶۹۳ میلیارد ریال بود . یعنی این بانک دولتی با عده قلیلی سرمایه دار بزرگ سروکار دارد .

مواردی به بازار داخلی امریکانیز دست یافته اند .

نفتراک هانه رژیم کنونی در تقویت سرمایه داران بزرگ و ایجاد عوامل انحصاری و سوق کشی سرمایه داری انحصاری - دولتی یکی دیگر از ویژگیهای رشد سرمایه داری ایران را تشکیل میدهد . اگرچه انحصارات غرب در شکل کلاسیک آن همیشه از کنگد ولت برخوردار بوده اند ، ولی پیدایش و گسترش آنها روندی بود که در جریان رقابت آزاد بطور خود بخود از پاشین انجام میگرفت . ولی رژیم کنونی ایران که واقعیت جهان غرب را در برابر دیدگان دارد ، و بطریق تمام دعاوی خود در باره " راه ایرانی " پیشرفت ، اقتصاد جهان غرب ، بخصوص امریکارا ، ایدآل خود قرار داده است برای رسیدن باین ایدآل آگاهانه گام برمیدارد و با کمک های خود از بالا پیدایش و تقویت این پدیدها و ها و گرایش ها را تسریع میکند . دولت ایران علاوه بر ایجاد شرایط مساعد مادی و مالی برای پیدایش و تقویت سرمایه داران بزرگ ، به شیوه های اداری نیز متوسل میشود . چنانکه مقامات رسمی بارها اعلام کرده اند ، کمبری تا مین " تولید انبوه " و " اقتصادی کردن " واحدهای تولیدی از تاسیس واحدهای کوچک جلوگیری خواهند کرد و واحدهای موجود را به ادغام و خواهند داشت . البته در اقتصاد ی بودن واحدهای بزرگ تردید نیست ، ولی ادغام موسسات کوچک و تمرکز تولید و سرمایه در شرایط سرمایه داری به پیدایش انحصارها با تمام عواقب ناشی از آن منجر میگردد .

نکته قابل توجه در اینجا اختلاف معینی است که میان دستگاہ بوروکراتیک رژیم استبداد مطلقنتی شاه از یکسو و سرمایه داران بزرگ از سوی دیگر ، در طرح و حل مسائلی اقتصادی و مالی کشور وجود دارد . با آنکه دولت ایران در حل مسائلی اقتصادی و مالی پیوسته از منافع سرمایه داران بزرگ حمایت کرده و میکند ، ولی این کار بوسیله دستگاہ بوروکراتیک رژیم و بخصوص بورژوازی بوروکراتیک انجام میگردد که تا حدودی موجبات نارضایتی سرمایه داران بزرگ را فراهم میآورد . این واقعیتی است که بارها در کنفرانس های " اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران " و یاد مطبوعات اقتصادی کشور ، بصورت مختلف منعکس شده است . مثلا " تهران اکونومیست " در شماره ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۳ خود در باره سیاست دولت در مورد صنایع و معادن مینویسد : " متأسفانه ما با وزارت اقتصاد در مورد هر دو رشته اختلاف نظر فراوانی داشته ایم و معتقدیم تا زمانیکه امور صنعتی و معدنی در دستگاہ های اداری و بطوریکه طرفه وجد از بخش خصوصی حل و فصل شود ، محال است مشکلات این رشته ها مرتفع گردد " .

دولت ایران برای حل این تناقض در سالهای اخیر ، مهمترین لوازم اقتصادی و مالی خود را قبل از ارائه بمجلسین برای اظهار نظر به " اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران " که مجمع بزرگترین سرمایه داران ایران است ، میفرستاد . ولی رژیم برای اینکه سرمایه داران و بخصوص سرمایه داران بزرگ بتوانند مستقیماً در امور کشور دخالت کنند ، طبق نوشته " هفته نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران " (شماره ۱۳) " جمع چشمگیری از بازرگانان ، صاحبان صنایع ، مدیران معادن و بطور کلی اعضا " بخش خصوصی " را در " انتخابات " اخیر به مجلسین راه داد . در میان این " جمع چشمگیر " دوازده نفر فقط از اعضا " اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران " چشم میخورند که سرمایه داران بزرگی مانند رضایی ، نیکپور ، لاجوردی ، بهبهانی ، بنکدارپور و غیره در میان آنان هستند .

■ شاید بتوان گفت که برکنارگذاشتن آن بخش از بورژوازی بوروکراتیک که با دست داشتن مقامات حسان اقتصادی و مالی دولت در زمین حال به فعالیت های اقتصادی نیز میپرداختند و از موقعیت اداری خود بسود خویش و زبان سایر صاحبان سرمایه استفاده میکردند ، یکی از نتایج اختلاف میان سرمایه داران بزرگ و بورژوازی بوروکراتیک ایران بود . (البته محدود اجرای این تصمیم در اینجا مطرح نیست)

بطورکلی روند جوش خوردن دستگاه اداری رژیم با صاحبان و مدبران واحد های بزرگ صنعتی از راه تصدی پست های حساس دولتی بوسیله نمایندگان سرمایه داران بزرگ و با انتقال مقامات عالیه دولتی که بخصوص در دستگاه های اقتصاد و مالی دولت کار میکردند ، برای احراز مقام مدیریت و اداره موسسات بزرگ خصوصی ، بویژه در سالهای اخیر در ایران چشم میخورد .

هوشنگ انصاری که زمانی معاون اتاق بازرگانی تهران بود ، بوزارت اقتصاد و سپس وزارت اقتصاد و دارایی رسید ، خسرو شاهی ، یکی از سرمایه داران بزرگ ایران که در آن زمان رئیس اتاق بازرگانی بود ، خطاب به انصاری گفت : " شما از میان ما برخاسته اید و . . . در واقع از بخش خصوصی هستید " . و با پس از تشکیل بانک شهریار ، که يك بانک خصوصی است ، یکی از کارمندان عالیه بانک مرکزی با موافقت این بانک کار دولتی را رها کرده و سمت مدیریت عامل بانک شهریار را بدست گرفت . از این قبیل نمونه ها که یکی دیگر از مظاهر درآمیختن و جوش خوردن نیروهای دولتی و انحصاراً است (پدیده ای که لنین " وحدت شخصی " مینامد) در ایران کم نیست .



این بود تصویر کلی از برخی پدیده ها و گرایش هایی که در سرمایه داران ایران کنونی مشاهده می شود . بررسی این واقعیت ها فقط جنبه تنویرک ندارد ، بلکه از لحاظ شناخت عمیق تر تحولات اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی در جامعه ایران ، برای آگاهی بیشتر از ماهیت رژیم کنونی ، انتخاب تاکتیک و مشی صحیح مبارزه و ایجاد پیوند و یالکتیکی میان شعارهای تاکتیکی و استراتژیک حزب در مراحل مختلف انقلاب و نیز افشا " بیشتر رژیم کنونی ، که مدعی است گویا راه نویسی ، جز " سوسیالیسم و کاپیتالیسم " فزانه جامعه ایران نهاده ، حائز اهمیت عملی است .

مصمود

اتحاد همه نیروهای ملی و دموکراتیک و تشدید مبارزه

شرط بنیادی برای برانداختن رژیم

ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی است

در سمپوزیوم اسپن در تخت جمشید

برخی حقایق افشاء شد

از ۱۵ تا ۱۹ سپتامبر (۲۴ تا ۲۸ شهریور) از طرف موسسه امریکائی " انستیتوی اسپن برای بررسیهای انسانی " (Aspen Institute for Humanistic Studies) نخست در شیراز و سپس در تخت جمشید سمپوزیومی را برپا نمود . این سمپوزیوم بوسیله فرح افتخار شد و هوید نخست وزیر نیز در آن نطق مفصلی ایراد کرد .

روزنامه مطلع امریکائی " هرالد تریبون " در شماره ۱۳ اکتبر ۱۹۷۵ خود خبری درباره سمپوزیوم نامبرده نشر داد و که نشان میدهد اخبار سطحی منتشره در جراید ایران ، تمام جریاناتی را که در سمپوزیوم گذرشته است ، منعکس نمیسازد .

" هرالد تریبون " مینویسد مقدّمات معاون وزارت کشور (معاون آموزگار) و سیروس الهی استاد علوم سیاسی در دانشگاه تهران نامه مشترکی نوشتند و طی آن متذکر شدند : " در کشورهای رشد یافته ، الیت دولتی در مقابل بی تفاوتی عمومی بطور آشکاری گزند پذیر هستند . . . تضاد بین آن ایام که مسائل سیاست در تهران بدور " نان و گوشت " متمرکز بود و این ایام که جامعه توقعات روزافزون خود فشار می آورد ، بعد نگرانی آوری زیاد است " . این نامه میبایستی زمینه بحث در سمپوزیومی قرار گیرد که تحت عنوان " ایران درگذشته ، حال و آینده " از ۱۵ تا ۱۹ سپتامبر تشکیل شد . هرالد تریبون تصریح میکند که همه نامههایی که در این سمپوزیوم خوانده شده بزبان انگلیسی بوده است !

از توضیحات روزنامه امریکائی میتوان چنین استنباط کرد که اربابان امریکائی ، که یکبار دیگر از وضع متشنج جامعه ایران نگران هستند ، خواستند بکمک انستیتوی اسپن و تحصیل کردگان امریکا دیدۀ ایران ، علل اجتماعی وضع را در کشور ما بررسی کنند و عیار هارت و پورت های خود ستایانه شاه را بسنجند .

نویسندگان نامهها از جمله هرمز فرخت ، معاون دانشگاه فارابی ، اسمعیل عجمی ، استاد جامعه شناس دانشگاه پهلوی ، سیروس الهی ، غلامرضا افخمی از مترکز شدید ، و رشکست اخلاقی بی تفاوتی عمومی ، بیسوادی وسیع و همه گیر ، فقر و تفاوت فاحش طبقاتی ، بدبختی دهقانان سخن راندند .

روزنامه هرالد تریبون مینویسد :

" با آنکه نامآقای فرخت و دیگران شامل مدایح زیادی در باره دولت است ، با اینحال متضمن تردید و انتقاد نسبت به یک سلسله نظریات شاه است . مثلا شاه در یکی از مصاحبه های اخیر خود این سخن را که تفاوت بین غنی و فقیر در ایران در حال بسط است ، " مضحك " خواند

ولی در سمپوزیوم پرسپولیمی این مطالب با صراحت گفته شده است . . . یا شاه گفته است : " تنها عامل منفی که در کشور ما وجود دارد فقط تروریست ها هستند که بوسیله خرابکاران بین المللی تحریک میشوند . مع الوصف این هم موضوع مشکلی نیست ، زیرا همه ملت متحد هستند " . ولی الهی و غلامرضا افخمی در نامه های خود نوشتند که " بیصوادی وسیع مانع از آنست که بخش های بزرگسی از جامعه بشوند در سیاست بمعنای جدی این کلمه شرکت کنند . اسمعیل عجمی استاد جامعه شناسی دانشگاه پهلوی گفت که مسئله کارگران کشاورزی که ۲۵٪ کل اهالی روستا را تشکیل میدهند مسئله مهمی است زیرا آنها از کلیه مزایای قانون اصلاح ارضی محروم مانده اند " .

بدین ترتیب هراالد تریبون ، از زبان " اندیشه و روان دانشمندان " ایرانی " فرمایشات " آریامهر را رد میکند و وجود وضع رقت انگیزی را در جامعه ایران مورد تایید و تصدیق قرار میدهد . این اعترافات بهر جهت جالب است .

زیستن

گرچه راه رزم ، جان بسود جسق
نفرسود های ،

آندم که رفتی زین جهان مطلق
تو " نزیستهای " ، تنها " بودهای " .

جانوران راست غافل غنسون
قهرمانان راست راهی گشودن
این یک زیستن است آن دگر بودن

با پیکر خود راهستم راهی باک به بندید

زیرا زندگی گرنه سوختن است

خود گندیدن است

وانگس که نسوخت بناچار گندید .

هستی نبرد است در کوره آن
فلز جان را باید گذاختن ،
ویژه انسان باشد در جهان ؛
شادی " ساختن " .

تشدید جنبه های ضد ملی، ارتجاعی و خائنه

در سیاست خارجی و نظامی رژیم شاه

در سالهای اخیر

پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران سیاست خارجی و نظامی رژیم شاه را در فاصله بین دو پلنوم (ژانویه ۱۹۷۱ و ژوئیه ۱۹۷۵) مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که این سیاست با تشدید گرایشها و جنبه های ضد ملی، ارتجاعی و خائنه همراه است. نوشته زیر به تشریح این گرایشها و علل پیدایش آن اختصاص دارد.

در سالهای اخیر همزمان تغییرات ممتد در اوضاع منطقه ای که کشور ما ایران در آن واقع است در سیاست خارجی و نظامی رژیم شاه گرایشها و جنبه های ضد ملی، ارتجاعی و خائنه تشدید یافته است.

این امر نتیجه تضعیف مواضع امپریالیسم و انحصارات عمده نفت، تزلزل ارکان رژیمهای ارتجاعی و نظامی و تقویت نیروهای ملی و مترقی در منطقه است و این واقعات بنویس خود رژیم شاه را به آشکار ساختن بیشتر سیاستهای خویشتنخواهانه رژیم کاملاً وابسته به امپریالیسم و دشمن جنبشهای آزادی ملی واداشته است.

تحول اوضاع در شبه قاره هند و استان اوائل سال ۱۹۷۱ مقارن با زمستان ۱۳۴۹ اوضاع شبه قاره هند و استان به علت سرپیچی رژیم کودتایی

نظامی در پاکستان از شناسایی نتایج انتخابات عمومی در ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۰ در آن کشور وضع وخیم و پیچیده ای پیدا کرده بود. رژیم نظامی یحیی خان بجای قبول پیروزی نیروهای دموکراتیک برای از بین بردن نتایج انتخابات آماده میشد که به نیروی نظامی توسل جوید. این حمله که به اغوای محافل امپریالیستی و تشویق مائوئیست ها در مارس ۱۹۷۱ صورت گرفت به قتل و کشتار مردم بنگال، غیرقانونی ساختن حزب "عوامی لیگ" و مهاجرت بیش از ۱۰ میلیون نفر از بنگالها به هند و استان منجر شد.

ارتجاع نظامی پاکستان و حامیان امپریالیستی و مائوئیستی آن تصور میکردند که اوضاع شبه قاره را بسود خود تثبیت کرده اند. لیکن چنانکه میدانیم بزودی مبارزه مسلحانه خلق بنگال باتکیه بحمايت هند و استان به پیروزی رسید و در همان ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۱ رژیم نظامی در پاکستان شرقی از پای درآمد و جمهوری توده ای بنگال درش تاسیس شد.

جانبداری دولت هند و استان از نیروهای انقلابی و مترقی در پاکستان گرچه به جنگ بین این

دو کشور منتهی گردید ولی در سال سازی محیط شبه قاره بسود نیروهای مترقی و دموکراتیک، طرد

رژیمهای نظامی متکی به امپریالیسم و تثبیت آتش امر صلح و همزیستی در این منطقه نقش موثری ایفا نمود . نه تنها خلق بنگلادش به ایجاد جمهوری مستقل توده ای موفق شد ، بلکه در پاکستان غربی نیز دولت نظامی یحیی خان طرفدار دید و جای آن علی بهوتود رراس " حزب مردم " امر تشکیل دولت را بدست گرفت .

دولت جدید در پاکستان روش قاطعی در رهائی کامل پاکستان از تسلط امپریالیسم و ارتجاع داخلی در پیش نگرفته است . با اینحال تغییراتی که پس از تشکیل این حکومت در پاکستان بعمل آمده در اجرای تصمیماتی نظیر ملی کردن بانکها ، شرکتهای کشتیرانی ، توزیع نفت و پاره ای موسسات صنعتی ، خروج از پیمان نظامی سناتود ریائیز ۱۹۷۲ ، انعقاد چندین قرارداد با هند وستان در زمینه عادی کردن روابط ، مبادله اسرای جنگی ، شناسائی بنگلادش ، موافقت نامه سه جانبه هند وستان ، پاکستان و بنگلادش در آوریل ۱۹۷۴ و تهیه و تصویب قانون اساسی در اوت ۱۹۷۳ ، متجلی است . این واقعات نشان میدهد که پاکستان کنونی با پاکستانی که رژیم نظامی یحیی خان بر آن تسلط داشته تفاوت بسیار دارد .

بعلاوه وضع شبه قاره هند نیز پس از تغییرات ناشی از پیدایش دولت جدید بنگلادش و طرف رژیم نظامی در پاکستان و نقشی که هند وستان در حمایت از نیروهای انقلابی و مترقی ایفا نمود با وضع آن در دوره قبل تفاوت کلی دارد . در جریان سالهای اخیر دولت هند وستان نیز در جهت مبارزه ضد امپریالیستی و نزدیکی بیشتر با نیروهای مترقی جهان و کشورهای سوسیالیستی ، خاصه اتحاد شوروی قدمهایی برداشته است که هم به تحکیم موقعیت خود آن کشور در سیاست جهانی و هم به تقویت مواضع نیروهای صلح و همزیستی مسالمت آمیز در آسیا کمک میکند . در اس اقدامات دولت هند وستان بویژه باید از انعقاد قرارداد صلح ، دوستی و همکاری بین هند وستان و اتحاد شوروی در نهم اوت ۱۹۷۱ یاد نمود که در تثبیت اوضاع شبه قاره بسود نیروهای ضد امپریالیستی ، استقلال طلب و مترقی تاثیر بنیادی داشته و دارد . همچنین اقدامات تصحیحی را که دولت هند وستان در سالهای اخیر در زمینه محدود ساختن نفوذ سرمایه خارجی در آن کشور ، ملی کردن بانکها و موسسات بیمه ، تقویت بخش دولتی اقتصاد و تغییرات مترقی در قانون اساسی و انجام اصلاحات ارضی بعمل آورده نباید از نظر دور داشت .

چنانکه دیدیم میشود در اوضاع شبه قاره هند وستان ، که یکی از عوامل کاملاً موثر در وضع منطقه است که کشور ما ایران در آن قرار دارد ، در دوره مورد توجه تحول وسیعی در جهت تقویت نیروهای ملی و مترقی ، تضعیف مواضع امپریالیسم و پیمانهای نظامی و تحکیم امر صلح و همزیستی مسالمت آمیز صورت گرفته است . شرایط عمومی شبه قاره امروز نیز بوضعی است که میتوان نسبت به سیرات حوادث در جهتی که بدان اشاره شد اظهار امیدواری کرد .

در همین جا بجاست خاطر نشان کنیم که دولت ایران از همان ابتدا در برابر حوادث شبه قاره جنبه گرفت و با تمام قوا بحمايت از رژیم نظامی یحیی خان برخاست . شاه بیش از آنچه انتظار میرفت و در صلاحیت او بود در حوادثی که در پاکستان میگذشت بسود نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی بد خالت پرداخت . بیگمان انگیزه چنین دخالتی گذشته از نگرانی شاه از طرف رژیم نظامی در پاکستان در همین حال فشاری بود که از جانب محافل امپریالیستی به او وارد میآمد . دولت امپریالیستی که خود قادر نبودند در حوادث پاکستان بد خالت مستقیم بهر داند برای دخالت دادن دولت ایران در حوادث شبه قاره بسود پاکستان که عضو پیمان نظامی سناتود ریائیز بود فشار زیادی وارد آوردند . حوادث پاکستان از نظر آغاز تشدید جنبه های ضد ملی و ارتجاعی در سیاست خارجی دولت ایران در واقع نقطه عطفی بشمار میآید . شاه که در دوران قبلی سعی کرده بود با برخی اقدامات ، منجمله

با بهبود روابط با کشورهای سوسیالیستی چنین جلوه دهد که در سیاست خارجی از استقلال عمل برخوردار است، در حوادث پاکستان نتوانست این منظره را حفظ کند و رجعتی که منافع دول امیر-پالیستی و میان نظامی سنتو حکم میکرد به دخالت علنی در امور شبه قاره و حمایت علنی از رژیم نظامی یحیی خان اقدام نمود. دخالت شاه در حوادث شبه قاره تا سرحد تیرگی مناسبات با هند وستان و مخالفت سبمانه با جمهوری توده ای بنگلادش و انجام کمک نظامی بدولت یحیی خان و اظهار مکرر این نکته که دولت ایران تهدید بده با پاکستان را متوجه خود میدانند و رقبال آن بیطرف نخواهد نشست، پیش رفت. از همین موقع است که در سیاست خارجی دولت ایران در سیاست نظامی کردن کشور رجعت خرید های بی سابقه اسلحه و تهدید دخالت مسلحانه در امور داخلی کشورهای منطقه تغییرات جدی مشاهده میشود.

طرد رژیم سلطنتی در کشور همسایه - افغانستان تغییر اوضاع در منطقه در سالهای اخیر تنها به تحولاتی که در شبه قاره هند وستان صورت گرفته و به رهسوز آن اشاره شد، محدود نبوده است. نه تنها رژیم نظامی از پاکستان، بلکه رژیم سلطنتی از افغانستان که همسایه دیگر ایران در شرق است طی این مدت، طرد گردید. ۱۷ ژوئن ۱۹۷۳، دو سال و نیم قبل به ابتکار افسران مترقی و آزاد یخواه در افغانستان کودتا دولتی صورت گرفت که در نتیجه آن رژیم سلطنتی محو و رژیم جمهوری مستقر شد. استقرار رژیم جمهوری که در سایه آن برای ادامه سیاست خارجی مبتنی بر "هدم تعدد" و انجام اصلاحات اجتماعی - اقتصادی ضرورت کشور همسایه افغانستان امکانات بیشتری فراهم شده، برای رژیم شاه در کشور ما بمنزله صاعقه آسمانی بود.

در بار ایران بویژه از آن جهت که طرد رژیم سلطنتی در افغانستان تاثير مستقیم در تزلزل رژیم پوسیده سلطنتی در کشور ما دارد از حوادث کشور همسایه نگران گردید. همین نگرانی است که شاه را وادار ساخته است به تبلیغ علنی و وسیعی بسود رژیم سلطنتی دست بزند و در اسفند سال گذشته با تشکیل حزب رستاخیز حفظ رژیم سلطنتی را در صدور اصول سفاهت فحش جدید التماس قرار دهد. طرد رژیم سلطنتی در افغانستان درد و سال و نیم قبل ویران آختن رژیم سلطنتی با اصطلاح چهار هزار ساله در حبه در اوائل سال جاری ضربات جدی به موجودیت رژیم سلطنتی وارد آورد است. توطئه "رستاخیزی" شاه واکنش او در مقابل تحول در افکار عمومی مردم ایران در جهت ضرورت استقرار رژیم جمهوری است و نه چنانکه خود او ادعا میکند افزایش تمایل مردم به این رژیم. پوشیدنی نیست که واکنش شاه در برابر حوادث طرد رژیمهای سلطنتی و دیکتاتوری از جمله عواملی است که سیاست خارجی دولت ایران را ارتجاعی تر از پیش میگرداند و تشدید سیاست تسلیماتی و پهلیمی را با خود به همراه میآورد.

تحول اوضاع در حوزه خلیج فارس، مرزهای جنوب غربی و غربی کشور در فاصله سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۱

فارس و مرزهای جنوب غربی و غربی کشور را تغییرات مهمی صورت گرفته است. خروج نیروهای نظامی انگلستان از خلیج فارس، پیدايش دولت جدید الا استقلال عربی، تحکیم مواضع جمهوری عراق و بالاخره تضعیف مواضع کارتل بین المللی نفت در این منطقه به همراه گسترش جنبش آزادی - ملی از جمله این تغییرات بشمار میرود.

اوائل ۱۹۷۱ وضع حوزه خلیج فارس بدان صورت بود که دولت انگلستان با آنکه اجبار داشت به تخلیه قوای نظامی خود از شرق کانال سوئز منجمد خلیج فارس اقدام نماید معذک کوشش میکرد

بندوی از آنجا^۱ در این منطقه باقی بماند. بدین منظور اشکالی نظیر تشکیل امارات متحدہ عرب مرکب از شیخ نشین های " ابو ظبی " ، " ذبی " ، " عجمان " ، " شارجه " ، " ام القوین " ، " فجیره " ، " و سپس " راس الخیمه " و انعقاد قرارداد با آن و همچنین انعقاد قرارداد هائی با بحرین و قطر و عمان مورد استفاده قرار گرفت که منافع امپریالیسم و انحصارات نفتی را تا مین میگرد. با اینحال انگلستان قوای نظامی خود را از خلیج فارس بخارج برد و در کناره جنوب و جنوب شرقی خلیج فارس دولت های جدیدی را استقلالیی بوجود آمدند. بحرین در ۱۴ اوت ۱۹۷۱ ، قطر در اول سپتامبر همان سال و بالاخره امارات متحدہ در دوم دسامبر ۱۹۷۱ استقلال خود را اعلام داشتند. بزودی هر یک از این دولت بعضویت سازمان ملل متفق درآمدند و با دارا شدن عضویت در جامعه عرب و شناسائی از جانب دولت مختلف ، منجمده دولت سوسیالیستی از وضع مستعمر بودن خارج شدند. بدین شکل در خلیج فارس وضع تازه ای بوجود آمد .

خروج انگلستان از خلیج فارس و تشکیل دولت های نو استقلال عربی در این منطقه در لحظه وقوع ، تغییرات عمده ای را بر میان امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی نشان نمیداد . اما این ظاهراً امر بود . بررسی حوادثی که در فاصله چند سال اخیر صورت گرفته ، بویژه در آنجا که مربوط به اتحاد عمل دولت عربی در مقابلہ با تهاجم و تجاوز نظامی اسرائیل و شرکت در تحریک نفتی پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ علیه دولت امپریالیستی است ، نشان میدهد که طرف قوای نظامی انگلستان از خلیج فارس و تشکیل دولت نو استقلال بجای شیخ نشین های مستعمره در کناره شیخیرات مهم دیگری که در این منطقه ، بویژه در جمهوری عراق روی داده در تضعیف موقعیت کلی امپریالیسم در خلیج فارس و بویژه تضعیف مواضع کارتل بین المللی نفت در این منطقه تاثیر جدی داشته است .

اوائل سال ۱۹۷۱ از استقرار رژیم کمونیستی بعث در جمهوری عراق فقط در سال ونیم میگذشت. این رژیم بعثت تهدیدات دولت امپریالیستی و دخالت "عراق پترولیوم کمپانی" در امور داخلی آن وضع تثبیت شده ای نداشت . گرچه در ۱۱ مارس ۱۹۷۰ بین دولت جمهوری عراق و جنبش دموکراتیک خلق کرد بر سر متارکه جنگ برادر کشی و حل مسئله کرد از طریق مذاکره و اصول دموکراتیک موافقت بعمل آمده بود ولی هر لحظه احتمال بهم خوردن این موافقت میرفت . بعلاوه عناصر فئودالی و ارتجاعی در جمهوری عراق موقع مهملی داشتند و حزب کمونیست عراق همچنان از فعالیت محروم نگاه داشته شده بود .

در چهار سال ونیم گذشته در جمهوری عراق بسود تحکیم رژیم جمهوری و مواضع نیروهای ملی و مترقی و دموکراتیک پیشرفت های چشمگیری حاصل شد . مواضع بین المللی جمهوری تحکیم گردیده و بالاخص در زمینه رهائی آن کشور از تسلط انحصارات امپریالیستی نفت قدم اساسی برداشته شده است . در جمهوری عراق طی چند سال گذشته قوانین مترقی کار و اصلاحات ارضی و بیمه اجتماعی تصویب و اجراء آمده . با انتشار منشور ملی در نوامبر ۱۹۷۱ زمینه تشکیل جبهه مترقی ، ملی و سوسیالیستی پایه گذاری شد . از ژوئیه ۱۹۷۳ با شرکت حزب کمونیست و حزب بعث این جبهه عملاً تشکیل شده است . نهایت اینکه ، جمهوری عراق در آوریل ۱۹۷۴ به انعقاد قرارداد دوستی و همکاری با اتحاد شوروی اقدام نمود که قدم مهمی در تأمین امنیت بین المللی این جمهوری و اصولاً تحکیم سیاست صلح و همزیستی در منطقه ما بشمار میرود .

تضعیف مواضع کارتل بین المللی نفت در منطقه دولت جمهوری عراق با تثبیت مواضع خود در سیاست داخلی و خارجی توانست اولاً به بهره برداری مستقیم از نفت منطقه "ریلا" با استفاده از کمک فنی و اقتصادی اتحاد شوروی ناآل آید

و ثانیاً در ژوئن ۱۹۷۲ به لغو امتیاز " کمپانی عراق پترولیوم کمپانی " ملی کردن صنایع نفت خود اقدام کند . لغو امتیاز " عراق پترولیوم کمپانی " که بعد ابعاد ملی کردن سهام کمپانیهای امریکائی و هلندی در " شرکت بصره پترولیوم " در اکتبر ۱۹۷۳ تکمیل گردید ، بزرگترین ضربه بود که به مواضع کار تسلسل بین المللی نفت در کشورهای نفت خیز در حال رشد در سراسر جهان ، به ویژه در حوزه خلیج فارس وارد آمده است .

پیروزی جمهوری عراق در ملی کردن " عراق پترولیوم کمپانی " که مانند کنسرسیوم بین المللی نفت در ایران ، از سابقه دارترین و معشیرترین اتحادیه های انحصاری نفت وابسته به کارتل بین المللی به شعاع میرفت ضربه بسیار شدیدی به مواضع امپریالیسم و انحصارات آن در نفت حوزه خلیج فارس وارد آورد و در واقع تحت تاثیر همین اقدام بود که قرارداد کنسرسیوم بین المللی نفت به قرارداد فروش نفت در ۹ مرداد ۱۳۵۲ (اول اوت ۱۹۷۳) تغییر یافت و اتحادیه های دیگر انحصاری وابسته به کارتل از قبیل " کویت اویل " و " آرامکو " نیز ابتدا ابواب گذاری ۶۰ درصد سهام خود و اکنون ابواب گذاری همه سهام به دلتهای کویت و عربستان سعودی ناگزیر شده اند .

ضرباتی که به مواضع انحصارات عمده نفت در دوره مورد بحث ما وارد آمده تنها به ملی کردن " عراق پترولیوم کمپانی " ، اجبار " کویت اویل " و " آرامکو " بفروش سهام خود به دلتهای نفت خیز محدود نبود ، است . مبارزاتی که از ابتدای سال ۱۹۷۰ در چهار چوب اوپک به منظور افزایش قیمت های نفت آغاز گردید در نتیجه اقدامات دلت های الجزایر ، لیبی ، ازاوا و خرسال های ۱۹۶۸ در ملی کردن مرحله به مرحله صنایع نفت ، همچنین تصمیمات دلتونزوئلا در افزایش قیمت ها و مالیات بر درآمد در یافتنسی از انحصارات نفتی ، و تحت تاثیر پیوستن نجریه به جرگه دلت های جناح مترقی اوپک و بالاخره قاطعیت دلت جمهوری عراق در دفاع از منافع خود در مورد نفت به نتایج مبعی رسید .

ابتداء در کنفرانس های تهران و تریپولی در سال ۱۹۷۱ و سپس در ژنوو و راولپنڈی سال ۱۹۷۳ و بالاخره و مهمتر از همه در اکتبر ۱۹۷۳ پس از شکست نظامی اسرائیل در سینا و در جریان تحریم نفتی اعراب قیمت های نفت خام افزایش قابل ملاحظه ای پیدا کرد . در مقایسه با سال ۱۹۷۰ قیمت های اعلان شده نفت تا پیش از چهار برابر بر آورد درآمد کشورهای نفت خیز در حال رشد تا قریب ۱۰ برابر افزایش حاصل نمود .

این مجموعه که به اختصار همان اشاره شد بیانگر آن تحولاتی است که در فاصله سال های اخیر یعنی طی سال های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ در منطقه ما صورت گرفته است . اگر بخواهیم نتیجه کلی را باختصار بیان کنیم میتوانیم چنین بگوئیم : در سال های اخیر در منطقه ما در جهت تضعیف مواضع امپریالیسم و انحصارات عمده امپریالیستی نفت ، در جهت طرد رژیم های ارتجاعی و نظامی ، تقویت نیروهای ملی و مترقی و تحکیم امر صلح و همزیستی مسالمت آمیز هماهنگ با تحول اوضاع بین المللی تغییرات مهمی صورت گرفته است .

دولت ایران در صورت هماهنگی با این تغییرات مسلماً میتواند قدم های جدی در تحکیم استقلال ملی و استغنیای حقوق ایران در نفت بردارد و به روند تشنج زدانی و تقویت صلح در منطقه کمک کند . اما واقعیت اینست که دولت ایران و شخصی شاه در همین مدت در سمت در جهت عکس این تحول قدم برداشته اند . آنها با عناد و لجاج هر چه بیشتر از سایر عمومی حوادث در منطقه فاصله گرفته و ایران را

بیشتر به امپریالیسم وابسته ساخته اند . شاه در این مدت با باقی گذاشتن امتیازات مہمی در اختیار کازتل بین المللی نفت در عین حال بسود مرتجعترین جناحهای دول امپریالیستی بمشدید بمسابقه مسابقه تسلیحاتی ، اخلال در تثبیت اوضاع کشورهای د یگرمناطقه وحقی بد خالت مسلحانه بمنظور سرکوب جنبش آزادی ملی در حوزہ خلیج فارس اقدام کرده است .

چنانکہ قبلا اشاره شد گرایش به دخالت آشکار در امور داخلی کشورهای دیگر و فعالیت عینسی بسود ارتجاع امپریالیسم در سیاست خارجی دولت ایران ، ازدخالت در قزاقیای پاکستان وشبه قاره هند وستان آغاز گردید . این گرایش سپس بصورت تحریکات توسیع و مستعروامنه در پاره ضد جمهوری عراق درآمد وتا تجهیز تواتر رمزهای عراق ، تجهیز جناح ارتجعی در جنبش خلق کرد با پول واسلحه وتشویق آن به ادامه جنگ برادر کشی توسعه یافت . تحریکات دامنه دارد دولت ایران کہ گاہ بحران مناسبات بین ایران وعراق راتا مرحله مخاصمت نظامی مرزی واحتمال وقوع جنگ بالا برد از همان موقع کہ جمهوری عراق به اتخاذ تدابیر ضد امپریالیستی وضد ارتجعی پرداخته بود آغاز شد وتا همین نیمه اول سال جاری کہ بیہود بودن این تحریکات سران رژیم را بمقتب نشینی واداشت ادامه یافت .

گذشته از تحریکات گوناگون علیہ جمهوری عراق ، در دوره مورد بحث دولت ایران در حوزہ خلیج فارس نیز در جهت اجرای مقاصد دول امپریالیستی ابتدا سیاست تجهیز وتقویت خارق العادہ نیروی نظامی دریائی ایران در خلیج فارس را به اجرا گذاشت کہ همچنان ادامه دارد . سپس دولت ایران با بتیانی بادول امپریالیستی امریکا وانگلینس در ۱۹۷۱ به اشغال نظامی جزائر تنب بزرگ ، تنب کوچک وابوموسی مبادرت ورزید . بالاخره از اواخر سال ۱۹۷۳ دولت ایران رسما بدخالت نظامی در امور داخلی عمان پرداخته و باقی نقش سرکوب کنندہ جنبش رهایی بخش خلق ظفار را بمعهدہ گرفته کہ اکنون مقیاس فوق العادہ ای یافته است . در کنار این اقدامات ، تحریک وتوطئه علیہ جنبش خلق بلوچ در پاکستان ، کینہ جوئی نسبت به جمهوری تودہ ای یمن جنوبی ، اقدامات بیرونیہ این رژیم در منطقه در همین مدت توسعه داده شدہ است .

چنین استواکنشی کہ رژیم شاه در کشور ما ایران در قبال روند صلح وسیاست همزیستی مسالمت آمیز درسیاست جهان وتحکیم مواضع نیروهای ملی ومترقی در کشورهای همسایہ وتضعیف مواضع امپریالیسم وانحصارات نفتی آن در منطقه ودخلیج فارس از خود نشان داده است . نتیجہ چنین واکنشی است کہ در عرض چهار سال ونیم گذشتہ رژیم درسیاست نظامی کردن ایران ، خرید های بمسابقه اسلحہ ، افزایش عظیم هزینه های نظامی تا بد انجا پیش رفته کہ اکنون نہ فقط برای مردم ایرا مشکلات عظیم بوجود آورده ، بلکه امنیت وصلح منطقه را با تهدید جدی مواجه ساخته است .

از شرایط جدیدی کہ در سالهای اخیر در جهت تضعیف مواضع امپریالیسم وانحصارات نفتی وتقویت مبانی صلح وسیاست همزیستی مسالمت آمیز در منطقه ما پیش آمده ، کشور ما میتوانست در جهت تحکیم کامل استقلال سیاسی ، رهایی از هزینه های سنگین نظامی وپایان دادن به تسلط انحصارا نفت ، بویژہ کنسرسیوم برن خابرو صنعت نفت ایران وبرداشتن قدمهای بزرگ در پیشرفت مستقل اقتصاد واجتماعی بپہرہ های فراوان برگردد . شاه بانحراف سیاست خارجی ودخلی در دوره مورد بحث در جهت حمایت آشکارتر از منافع امپریالیسم ومقاصد نظامی وسیاسی آن در منطقه ، حمایت از باقیا تسلط کنسرسیوم بین المللی بر نفت ایران بانعتقاد قرار داد فروش نفت در مرداد ۱۳۵۲ ، میدان دادن به هجوم وسیعتر سرمایه های امپریالیستی برای نفوذ همه جانبه در اقتصاد کشور ما ، افزایش بیرونیہ هزینه های نظامی و صرف درآمد نفت در مصارف غیر عمرانی واقدامات تشابہ استفادہ نمودہ است . بدین

ترتیب شاهانه فقط به محقق آنچه گفتیم امکان نداد ، بلکه ضربات مهلك تری به استقلال و امنیت کشور ما وارد آورد است .

طی چند ساله اخیر کشورهای منطقه ، حتی و عضویمان نظامی سنتو ، پاکستان و ترکیه با وجود تعهداتی که در پیمانهای نظامی داشته و دارند و طبیعتاً ناگزیر از افزایش هزینه های نظامی هستند معذک در ادامه این کار از نوعی روش " معتدلانه " (اگر بتوان اصولاً در این مورد چنین کلمه ای را بکار برد) خارج نشده اند .

هزینه های نظامی ترکیه با اینکه عضو و پیمان نظامی ناتو و سنتو است و چنانکه میدانیم بسا مشکلات جدی که بوخاست روابط آن با یونان و قبرس انجام میدهد ، مواجهه می باشد ، در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ یعنی در فاصله چهار سال نزدیک به ۴۰۰ میلیون دلار افزایش پیدا کرده و از ۵۰۳ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به ۸۹۲ میلیون دلار در سال ۱۹۷۳ رسیده است . در فاصله همین سالها هزینه های نظامی دولت ایران از ۷۷۹ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به دو میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ و بیش از هشت میلیارد دلار در سال جاری ۱۹۷۵ افزایش یافته است . (۱)

هیچیک از دول بیستگانه اعضا پیمانهای نظامی ناتو ، سنتو و ستاتو (که انحلال آن اخیراً اعلام گردید) به چنین افزایش خارق العاده هزینه های نظامی در مدت کوتاه مبادرت نبرزیده اند .

افزایش بیسابقه هزینه های نظامی و اقدام به خرید های بیسابقه و خارق العاده اسلحه از چنان رژیم گفتنی سال گذشته بیش از هفت میلیارد دلار از درآمد نفت به آن اختصاص داده شده و با تامین مصالح دفاعی ایران که خوشبختانه هیچ خطر خارجی آنرا تهدید نمیکند کمترین ارتباطی ندارد . تشدید بیسابقه سیاست تسلیحاتی رژیم شاه در سالهای اخیر فقط میتواند در چهارچوب این واقعیت توجیه شود که این رژیم برای حفظ مواضع امپریالیسم در منطقه و شاید فراتر از آن وظایفی حتی بیش از آنچه از عضویت در سنتو و قرارداد های نظامی که تا بحال با امریکا منعقد نموده به عهد کرده است . بدیگر سخن تعهد ایفای نقش زاندارم منطقه که بر پایه " دکترین نیکسون " از جانب امپریالیسم امریکایی اجرا گذاشته شده میتواند عمل دستزدن دولت ایران را بیک سیاست تسلیحاتی بیسابقه و سیار شتابان که در هیچ کشوری نظیر ندارد توضیح دهد . چنانکه میدانیم مبنای " دکترین نیکسون " که در وینتام به شکست کامل دچار گردید ، حفظ و تامین منافع نفتی و استراتژیک امریکا و کنترل بین المللی نفت در منطقه مهم خلیج فارس است (که عمدتاً در آخرین نیمی از جهان در زیر آب و خاک آن مدفون است) بوسیله رژیم شاه که رژیمی است همانند رژیم طرفدار شده و ان تیود رویت نام جنوبی .

دفاع آشکار تر شاه از منافع امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکا گذشته از آنکه واکنشی است در برابر تشدید عدم رضایت مردم ایران در داخل کشور ، از بدیهه ضعف مواضع امپریالیسم و انحصارات عمدتاً نفتی در منطقه و تعهداتی که رژیم شاه در حفظ منافع آنان به عهد دارد ناشی میگردد . رژیم شاه رژیم وابسته به امپریالیسم و رژیمی است که کودتای نفتی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آنرا روی کار آورده . این رژیم در برابر سازندگان خود - امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکا و کنترل بین المللی نفت - تعهد دارد که اگر در مواقع عادی میتواند با مانورهای گوناگون آن تعهدات را پوشیده نگاه دارد ، در مواقع

۱ - مراجعه شود " وضع اقتصادی کشورهای سرمایه داری و در حال رشد " نشریه آماری انستیتوی اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی ، مسکو ، ۱۹۷۰ صفحات ۷۶ و ۱۱ ، مجله " دنیا " نشریه سیاسی و تشویک کمیته مرکزی حزب توده ایران ، شماره ۸ بهمن ۱۳۵۳ ، صفحه ۱۴ .

ضرور و هنگامی که خطر جدی مواضع امیرالایسم و کارتل را تهدید میکند ، دیگر نمیتواند انجام ایمن —
تعهدات را نادیده انگارد .

تناقض بین روند تضعیف مواضع امیرالایسم و کارتل در منطقه در سالهای اخیر با شمایی که محافل
امیرالایستی به حفظ این مواضع دارند عامل اصلی مخالفت علنی تر و خصمانه تر رژیم شاه با تغییرات
مترقی ، تحکیم استقلال ملی و روند صلح و تشنج زدائی است . تشدید جنبه های ارتجاهی در سیاست
خارجی و نظامی رژیم شاه طی سالهای اخیر از نظر صلح و امنیت منطقه و مصالح ایران خطرات بسیار
جدی در بردارد و ادامه چنین سیاستی میتواند به وارد آمدن زیانهای جبران ناپذیر به کشور ما منتهی
گردد .

حزب توده ایران بد رستی در اسناد پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی متذکر میشود که با تمام قوا
علیه سیاست خارجی و نظامی عمیقاً ضد ملی ، ارتجاهی و خیانت آمیز رژیم شاه باید مبارزه کرد .

شمسری رسیده از ایران

در زادگاه جنبش و پیروزی طافار

سرکن توای برادر من در خروش رزم
گلپانگ فتح را !

د پیروز
خفته بود

نهان بود

زیر خاک

نیلوفر طافار !

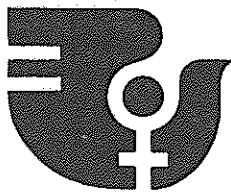
امروز ، این شکوفه ی پرشور و بیقرار ،
در جامه ی بهاره

بر آفتاب تازه در میان

خند همیزند !

سرکن توای برادر من در خروش رزم
گلپانگ فتح را !

پیکار کنونی زنان و دختران ایران



بمناسبت

سال

جهانی

زن

میدانستم آبهای ایستاده
در درون خود میمیگردند
میدانستم در آغوش اسواج
دریاهها
برای جویماران کوچک
هستی تازه ای میزاید
نسه درازی راه
نه گود الهیای تاریک
ونه هوس بازماندن از جریان
مرا از راه بازداشت . *

ایران با آفتاب خیرمورد رخشاننش ، باد ماوند سرغلك كشید ، اش ، با شروت بیکران طلای سپاهش
بامرد مهربان و روزمند ، اش ، در زهرچگمه های رژیم استبدادی ، در وانی را بسرمیبرد که در آن
قبرمسانان راستین پرورده میشوند ، قبرمانانی که با احساس صادقانه و عشقی فراوان به خلق خود
باغول عظیم ارتجاع ایران بمقابله برخاسته و حماسه آفرین تاریخ زرین مردم ایران گردیده اند .
در این مبارزات زنان و دختران ایران نیز سهم ارزنده ای دارند که مانعونه هائی از آنرا میآوریم :
اشرف دهقانی ، دختری که از پدری میرآب ، پدری کهرنج خود را زانید ، حکومت ستمگران
میدانست و در صفوف فرقه و موکرات آنزربایجان برای آزادی مردم ایران مبارزه کرده بود ، پابعرصه
وجود گذاشت . اشرف همدوش برادرش ، بهروزدهقانی ، بمبارزه برخاست و معلم روستا زادگان
بود و بچه های ده او را " خاله اشرف " مینامیدند . این دختر سرسخت و پیکار جود رزندان ، در
مقابل وحشیانه ترین شکنجه ها مقاومت میکند و تنهاییک هدف در پیش خود دارد و آن سکوت در برابر
دشمن و وفادار ماندن به همزمان خود است . او پس از فرار از زندان مینویسد :
" شما ، دشمنان خلق ، این بارناکینه ای خیلی فزونتر از قبل ، با احساس انتقامی شدید ،
انتقام خون رفقای شهیدم ، انتقام خون خلقی که در درگیریهامیکشید و آنرا بگردن انقلابیون
میاندازید ، با عشقی عمیقتر از قبل به خلق زحمتکش که اکنون پیوندی ناگسستی و مستحکمتر با آنها احساس
میکم ، با آگاهی بیشتر ، با دشمنانی بیثباتر و پرشورتر از آنکه بودم ، با عزمی راسخ به جنگ با شما برخاسته
ام . . . "

* شعر از مرضیه احمدی اسکویی که شهید شده است .

شهمین توکلی ، با اینکه بچه شیرخوار داشت ، پس از گرفتاری تحت شدیدترین شکنجه ها قرار میگرفت و محکوم به پنج سال زندان میگردد . او تنگرو کینه خود را از زندانبانان و مجریان او امر رژیم شاه در قطعه شعری ابراز میدارد : لحظه ای پیش مرا زندانبانان - خوشه ای خشم کرامت آورد ، از پس دانه سرخ انگور - چهره خونباری دیدم - چهره خونبار دژخیم - خوشه ازوی نستاناندم آسان - تا میندازد مزدور - درد من دوری از انگور است - ۹۹ دانه خشم ، ۹۹ قطره خون - کی تو انم بخورم ؟ من در این خوشه خون یاران سرخ شهیدم را - خون عزیزانم را می بینم .

فاطمه جعفری پس از شکنجه به پنج سال ، ناهید جلال زاده و فاطمه نیاوندی هر یک به سه سال و سیمین نیاوندی به ده سال زندان محکوم شده اند . شیرین معاضد ، رقیه دانشگری نیز در زندان بسر میبرند . دکتر مستوره احمد زاده که برادرانش نیز کشته شده اند به ده سال زندان محکوم و آزادیش در گرو صاحبه تلویزیونی است . مهربنوش ابراهیمی ، دانشجویی که شهید شمس دختر مادری زحمتکش از زندان بود ، مادری که خود او در صفوف مبارزان جنبش زنان ایران مبارزه کرده است . این مادر سرسخت و بیگار جو ، با کار در شوارزندگی خانواده را اداره میکرد ، مهربنوش را پرورش داد تا بدانشگاه رساند . مهربنوش او ، گل پرورش داده اش در یک لحظه با گلوله دژخیمان از پای درآمد و خونش صحن دانشگاه را گلگون کرد و لاله های سرخ کاشت .

مرضیه احمدی بدست پلیس کشته شد و بیستوسه سیدنیاد رزیر شکنجه قهرمانانه مقاومت کرد و به سلامت رسید .

شکنجه هایی که به دختران و زنان دستگیر شده داد میشود تا اسرار مورد نظر ساواک را فاش کنند با شلاق زدن ، کتک زدن ، پیچیدن موهای سر آنها بدردست و کشیدن آنها بر روی زمین شروع میشود و به تمارین باتوم برقی به بدن ، لخت کردن در مقابل دیدگان پسران هموزمان ، قوطی مار بدردون سلول بودن و مار برادر و گردن و بدن آنها پیچاندن هم پایان نمی پذیرد . شکنجه همیشه هست .

دختران و زنان در سلولهای انفرادی و سیاهچالهای ساواک ، از طرف زنکهای مراقب ، مورد توهین و مسخره قرار میگیرند و مورد شکنجه روحی قرار میگیرند . اشرف دهقانی در یادداشتهای خود مینویسد که خبر شهادت تبرادرش بهروز دهقانی را یکی از این زنکها بالحن تمسخر آمیز با اینصورت باو میدهد :

" بدبخت ! برادررت مرد ، حالا باز بگو خلق ... خلق ... این خلق کجاست که تو میگوئی ؟ "



مادران و خواهران مبارزین جوانی که دستگیر میشوند نقش بسزایی در مبارزه و افشا رژیم دارند . اینان مانند کسانشان با فداکاری و دلآوری پایمندان گذشته و با عزیزان خود همدل و همگام شده اند . مادر حکمت جو ، طی دهسالی که هر روز قهرمانتر در شهرهای بدآب و هوای ایران در زندانها بسر میبرد ، شهر به شهر بدنیال پسرش را میآفتاد و با مشقت و درد هرناملاهی راحت میگردد ، تا بتواند با پسرش ملاقات نماید . او با رسیدن خود به هر شهری در نیایش از نوید او گر میآید و سواقتها برای همزنجیران پسرش همراهی آورد .

مادر دیگری که با تجلیل فراوان باید از او نام برد ، مادر رضائی ها است که سه پسر و دو دختر را از دست داده است . او با نظاهرات خود با اتفاق سایر خانواده های زندانبانان نشان داد که راه ایستادگی را بغور زندانش خوب آموخته است . پسرش رضاضائی پیش از شهید شدن برای مادرش چنین مینویسد : " مادر قهرمانم ، از اینکه برادرانم همواره مرا با طرداشتن مادری چون تو دوست دارند ، شرمند ام و آرزو دارم که بتوانم لیاقت فرزندت را ترا داشته باشم و آنچنانکه تو آرزو داری ، اگر تو را می بینم روزی باشد که با تو پیروزی را ببینم . امروز شنیدم که مادر قهرمانم را دشمن به سبب

تظاهراتی که در دادرس ارتش راه انداخته دستگیرروانه شکنجه‌گاه اوین ساخته است
 مادر رضائی هنگامیکه خبر شهید شدن فرزند سومش را با و دادند ، نه زاری کرد و نه چهره خراشید
 و گفت : " بمن تسلیمت نگوئید ، این احمیتی ندارد ، پسر چهارمی هم دارم که باید در همین راه قدم
 بگذارم " .

مادر نادر شایگان شهید که او را جوانان " رفیق مادر " مینامند ، پسر از شکنجه های وحشیانه
 بهد هسال زندان محکوم گردید و در نتیجه شکنجه دستهای او از کار افتاده ، ولی روحیه پرتوان
 و مقاومش برجای مانده است .

دوشنگ تیزابی ، چهره درخشان جنبش آزاد بپخش ملت ایران ، که بدست دژخیمان ساواک به
 شهادت رسید ، در دامان مادری کارگر پرورش یافت و این مادر گرایی فرزند با ارزش خود را برای مبارزه
 بزرگ کرد و شیوه راه مبارزه را با آموخت . او هنگام شهادت پسرش ، در مقابل دژخیمان سرخم نکسرد
 و گفت : " پسرم در راه عقیده اش کشته شد و من مادری سر بلندم که چنین پسری داشتم " .

مادر جزینی که در میان خانواده های مبارزین بنام " خانم کلانتری " معروف بود ، به دست تنهائی
 با سختی و مشقت بعنوان پدر روماد و طفلش منیره و بیژن را پرورش داد ، منیره اش با مرگ ناگهانی
 در ۲۴ ساعت ، بهر رود حیات گفت و بیژن قهرمانش ، با برادرش کلانتری بدست دژخیمان شاه شهید
 گردیدند .

مردم ایران ، بخصوص زنان و مادران ایران در مقابل چنین مادران قهرمان پرور که در مقابل
 دژخیمان چنین سر بلند و سرافراز ایستادند ، سر تعظیم فرود میآورند .



زنان در سالهای اخیر سهم بسزایی در مقاومت در برابر زورگوشی و قانون شکنی رژیم شاه داشته
 اند .

در روز ۱۳ اردیبهشت ماه ۴۰ مادران زندانیان سیاسی در بازار تظاهراتی برای برپا کردن
 و اعتراض بشهادت ۹ نفر از زندانیان سیاسی خواستار تامین جانی برای فرزندان خود شدند .
 عددهای از این مادران دستگیر شدند .

در روز ۱۸ دیماه ۳۰ گروهی از زنان که بستگان نشان را برای سرکوب جنبش ظفار به عمان
 فرستاده بودند ، در مقابل وزارت جنگ اجتماع کردند و میخواستند که از وضع فرزندان و برادران و همسران
 خود اطلاع بدست آورند ، آنان چنانر کسان خود را که در عمان کشته شده بودند ، خواستار گردیدند .
 اما تقاضای قانونی این خانواده ها نیز با هجوم پلیس و توقیف همه ای از آنها پاسخ گفته شد .

در تیرماه ۳۰ گروهی از بانوان اهالی شرق تهران در برابر دفتر نخست وزیری تجمع نمودند
 و باننشستن در آنجا عبور و مرور را مختل کردند . هدف آنها از این تظاهرات درخواست رسیدگی بوضع
 آب آشامیدنی در محل مسکونی آنها بود . آنها پرچمهایی در دست داشتند که بروی آنها نوشته شده
 بود : " ما اهالی شرق تهران آب نداریم " .

هنگامیکه دولت ایران مقدار زیادی گوشت یخ زده پانزده ساله استرالیایی برای مردم ب بازار
 ایران آورد ، زنان تصمیم گرفتند که از خریدن این گوشت خودداری نمایند و چنین هم کردند و گوشتهای
 استرالیایی در مغازه ها بدون خرید ارباقی ماند .

در محله شاهآباد خرمشهر ، ۵ زن برهبری یکی از زنان همین محله دسته جمعی وارد اطاق
 کارشهر در آخر مشهر شدند و پیش از یکساعت شهر را در دفتر کارش زندانی کردند . زنان شاکتی برای

رسیدگی بوضع محله شاه آباد به دفتر شهردار وارد شده بودند .
 در گوشه و کنار ایران هر ساله چنین تظاهراتی انجام میگردد که رژیم پیوسته درصد پنهان کردن آن را فکارتعمومی است .
 در مبارزاتی که در واحد های تولیدی انجام میگردد وجه بسابه اعتصاب منجر میشود ، زنان کارگرو جمعیتش نیز در وشر بد وشر برادران خود در این مبارزات شرکت میکنند .
 در تظاهرات سنتی دانشجویان مبارز سرایران ، دختران همد وشر پسران دلاورانه شرکت میکنند . این جوانان با اشکال مختلف میکوشند که نبودن امکانات تحصیلی را به گوش سردم ایران و جهان برسانند . شعارهای اساسی آنها مخالفت با خرید اسلحه از امریکا و انگلستان که هر سال میلیارد ها شورت ایران را میبلعد ، مبارزه با فاشا و روزرگوشی دستگاه حاکمه ، مبارزه علیه تسرو و خفغان در ایران میباشد .



زنان ایران باید بدانند تا ایرانی آزاد و دموکراتیک وجود نداشته باشد و خلسق های ایران از قید اسارت رهاننگردند ، يك زندگی واقعی برای خود و کودکانشان نخواهند داشت . زنان باید آگاه باشند که تا روزیکه حکومت استبداد و ظلم برآسمان کشوره همچون خفاش بال و پرگسترده است ، درخشش آفتاب آزادی زندگی آنان را روشن نخواهد کرد . اما این حقیقت با رزوروشن راهمه زنان ایران ، زنانی که در هر گوشه و کنار کشور بصورتی رنج میبرند و محرومیت میکشند باید بدانند که تا دست بدست یکدیگرند هند و وشر بد وشر مردان مبارز نمیکند نمیتوانند سعادت فرزندانشان را تامین کنند . علاوه بر اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیست ، تعیین مشی و تاکتیک صحیح و انتخاب بهترین و مناسبترین شکل مبارزه در هر مرحله مشخص یکی از شرایط اساسی جلب وسیع مردم اعم از زن و مرد به مبارزه و تامین پیروزی بر رژیم جلا د کنونی است .
 متأسفانه افراد و گروههای معینی از مبارزان ایران ، از جمله عده ای از دختران و زنانی که از آنان یاد کردیم ، در اثر بی تجربگی و شتاب زدگی با در پیش گرفتن شیوه های غلط مبارزه که با شرایط کنونی ایران هماهنگی ندارد ، نه فقط جان خود را در راه بی شمار دستمیدهند ، بلکه عملاً در راه جلب هر چه بیشترتود مردم به مبارزه متشکل دشواری بوجود میآورند .
 حزب ماضن دفاع از این افراد و گروهها در برابر قانون شکنی های رژیم شاه ، بهیچوجه نمیتواند باشیوه های مبارزه آنان موافق باشد .

زنان ایران

برای نیل به آرمانهای خود

به صفوف مبارزین راستین پیوندید

شکست سیاست آموزشی رژیم و ناکامی در حل مسائل اجتماعی دانشجویی

۱ - تراژنامه "انقلاب آموزشی"

هشتمین کنفرانس ارزیابی "انقلاب آموزشی" در شهریور سال، با شرکت شاه، فرح، نخست وزیر، جمعی از وزرا، مسئولان دانشگاهها، کارشناسان دانشگاهی و نمایندگان حزب شمساخته "رستاخیز" در مراسم تشکیل شد و شش روز ادامه یافت.

کنفرانس بر روال همیشگی به بحث درباره برنامه ریزی آموزشی، پژوهش علمی، نظارت بر موسسات آموزش عالی، هماهنگ کردن فعالیتها و برنامه ها و بالاخره مسائل دانشجویی پرداخت. در آن بخش از گزارشها و مذاکرات که مربوط به "انقلاب آموزشی" است باید گفت که تمام گزارشها مصرف نظر از تعارفات و چاپلوسیهها، خواسته و ناخواسته ناقص شکست کامل "انقلاب آموزشی" شاهرا بصد آورده اند. ما میخواهیم در اینجا پاره ای از این اعترافات را صرف نظر از اینکه چه عواملی موجب آن شده، بدون هیچ تفسیری منعکس کنیم و سعی واقعی "انقلاب آموزشی" را از زبان بلندگویان رژیم در معرض دید خوانندگان "دنیا" بگذاریم. گزارشگران کنفرانس چنین گفته اند:

— در ده سال اول انقلاب ۲ میلیون نفر بر تعداد بیسوادان کشور افزوده شده است (دکتر باهری، معاون وزارت دربار).

— از شروع بیکار با بیسواد ۱۳ سال میگذرد و یکصد هزارمین سپاهی بیروستای اعزام شده است، اما این بیکارها توجه با افزایش جمعیت از توقیف لازم برخوردار نبوده است (کوهستانی، نماینده حزب رستاخیز).

— فقط ۴۲ درصد جمعیت ۴ تا ۵ ساله بکودکستان میروند (کوهستانی).

— در گروه سنی لازم التعلیم (۵-۱۳ ساله) در مناطق شهری ۲۲ درصد در مناطق روستایی ۵۴ درصد بد رسه رانیاخته اند (نزدیک به سه میلیون نفر) (وزیر آموزش و پرورش).

— امروز از جمع کودکانی که در شهرها تحصیل ابتدائی را شروع میکنند، تعداد قابل توجهی قبل از اتمام دوره هشت ساله دست از تحصیل میکشند و تعداد دختران مدرسه رودر دهات از ۲۵ درصد جمع کودکان دبستانی روستاها کمتر است (کوهستانی).

— فقط ۲۰ درصد از قبولشدگان متوسطه بدانشگاهها راه مییابند و ۸۰ درصد از جوانان بدیلمه متوسطه فاقد معلومات کافی و هرگونه مهارت عملی با اجتماع قدم میگذارند (کوهستانی).

— برنامه های درسی کهنه است (باهری).

— در شرایط کنونی کیفیت و کمیت برنامه های درسی بحداقل رسیده است (کوهستانی).

— میزان سرمایه گذاری و صرف اعتبارات در بخش آموزش هم اکنون در نزد بسیاری از کشورهای جهان بمیزان ۵۰ تا ۶۰ درصد از درآمد ناویژه ملی بالغ شده است. این رقم در چند سال

گذشته در ایران هنوز ردود ۳ درصد باقیمانده است (وزیر علوم و آموزش عالی) .
 - در شرایط کنونی کار پژوهش علمی در بیشتر دانشگاهها و مراکز آموزش عالی عملاً متوقف است
 (کوهستانی) .

- کیفیت کار آموزش و پژوهش در دانشگاهها پایین است (وزیر علوم و آموزش عالی) .
 - در سیستم گزینش دانشجو خاصه خرجی وجود دارد و با توصیه میتوان به موسسات آموزش عالی
 رامیافت (باهاری معاون وزارت دربار) .
 - تجهیزات گرانقیمت خریداری شده در انبارها سالم اهلأ استفاده نمانده است (باهاری) .

این بود برخی از اعترافات . اگر توجه کنیم که شاه در سخنرانی افتتاحی خود در کنفرانس گفته
 است که : " اقدامات انقلابی ایران مثل سحر و جادو عمل میکند " آنوقت معجزه انقلاب آریامیسرو
 اشراش " جادوی " آن ، در بر توی این اعترافات ، بیشتر جهره خواهند نمود ! ! درآمد میلیارد ها
 داری ایران از نفت در واقع هم نمیتوانست در زمینه ریشه کن ساختن بیسواد ی ، گسترش شبکـــه
 کود کستان ها ، دبستانها ، دبیرستانها و موسسات عالی آموزشی ، تربیت کادر ، رفع نقیصه های موجود
 مراکز آموزشی وزیر و رو کردن برنامه ها و هماهنگ ساختن آنها با مقتضیات پیشرفت علم و تکنیک اعجاز کند ،
 اما این عصای موسی در دست شاه این پیامبرد روغین - تبدیل بیک مشت تانک و هوا پیمای و هلیکوپتر
 و کشتی جنگی و ناپاشفته ترک کردن گنجینه های ثروت خاندان پهلوی و نوکرانش شده و در نتیجه در زمینه
 بهسازی زندگی مردم بی اثر مانده است .

در باره شکست کامل انقلاب آموزشی رژیم سخن بسیار است ، اما این شکست را شکست دیگری
 که عبارتست از عدم توفیق رژیم در حل مسائل دانشجویی تکمیل میکند ، که ما در اینجا میخواهیم در باره
 این شکست دوم بنویسیم .

۲ - شکست سیاست دانشجویی رژیم

یکی از هدفهای مهم کنفرانسهای " انقلاب آموزشی " که نخستین آن در سال ۱۳۴۷ تشکیل شد
 برقراری " نظم و آرامش " در دانشگاهها و باصطلاح " سالم سازی " محیط آموزش عالی بوده است .
 هدف آن بوده و هست که استادان و دانشجویان را به ستایشگران " انقلاب شاه و مردم " و مریدان
 " فرمانده انقلاب " بدل کند ، اما چه میتوان کرد که در عصر هشیاری خلقمانندان این اراجیف در
 مغزها و اندیشه ها آسان نیست ، و عمده تنها آسان نیست ، بلکه ناممکن است . عجیب است که از سوی
 باوردارند که : " بی تفاوتی (منظور ناباوری به انقلاب است . م) نه تنها در دانشگاهها بین استادان
 و دانشجویان ، بلکه یک مقدار در تمام جامعه وجود دارد " (از سخنان فرح در کنفرانس) ، و از سوی
 دیگر رهنمایت گستاخی مدعی اند که مردم در یک صف واحد پشت سر شاهنشاه ایستاده اند ! ایســن
 تناقض گوئی را چگونه میتوان توجیه کرد ؟ حتماً از " حالت بی تفاوتی " پشت سر شاهنشاه ایستاده اند ؟ !
 در نخستین کنفرانس آموزشی (سال ۱۳۴۷) شاه با نقاب یک دموکرات بصحنه آمد و گفت :

" باید بدانند که اجازه فکر کردن و وروروشدن و بحث کردن بدهیم . " و سپس تشکیل انجمن هسای
 دانشجویی و جلسات گفت و شنود را بکنفرانس توصیه کرد . قصد شاه آن بود که انجمنهای دانشجویی را
 که چارچوب فعالیتشان بسیارناچیز بود ، بجای اتحادیه های واقعی دانشجویی جلزبند و یگان خود
 روزنه ای برای جلوگیری از انفعال ریشاید . در جلسات گفت و شنود نیز استادان به " موعظه " دانشجویان
 بپردازند و " اصول انقلاب " را با آنان تفهیم کنند ! اما این نقشه نگرفت . با این وجود دست اندر-
 کاران " انقلاب آموزشی " بروی مبارک نیاوردند و در سومین کنفرانس (تیرماه ۱۳۴۹) وزیر وقت علوم

و آموزش عالی ، مجید رهنما گفت :

"دانشگاهها بطور کلی در مورد اصل گفت و شنود با دانشجویان و شرکت دانشجویان در اموری که بآنها مربوط میشود و در تشکیل انجمنهای دانشجویی قدمهای موثری برداشته اند ."

ولی حقیقت امر چه بود ؟ نه اصل گفت و شنود و نه انجمنهای دانشجویی مطابق دلخواه رژیم پیش نرفت . دانشجویان آگاه با وجود آنکه دست ساواک را در تشکیل انجمنهای دانشجویی دیدند فعالیت صنفی و سیاسی خود را در داخل انجمنها بسط دادند و در اجرای اصل گفت و شنود از مرزهای ممنوع گذشتند و چنان "موظفان گران" را به متنگنا کشاندند که در چهارمین کنفرانس (تیر ۱۳۵۰) ، وزیر جرد علوم و آموزش عالی ، دکتر کاظم زاده گفت : "بعرض مبارک ملوکنا میرساند ، در حالیکه شعار گفت و شنود سرلوحه برنامه دانشگاههاست ، در حقیقت تعریفی جامع و مانع از آنچه به گفت و شنود بستگی دارد در دست نیست . چه چگونگی باید گفت ؟ آیا دانشجویان فقط شنونده است ؟ و اگر در جریان گفت و شنود شرکت دارد ، چگونه متعادلهای برقرار شود و مرزها محفوظ بماند و حرمتها نشکند . روشن نبودن تکلیف و تعریف از این موضوع موجبات نامطلوبی را فراهم کرده و ابهام در تعریف بحرکتین فرصت تحریک و رمواری امکان گستاخی داده است ."

آنچه راکه ، کاظم زاده ، به بهم ریختن تعادلهای شسته شدن مرزها و شکستن حرمتها تعبیر کرده است ، چیزی نبود مگر آگاهی و شکفتگی فکری دانشجویان که حا ضرر نبودند هر رطب و یابسی را بنام " فلسفه انقلاب شاه " بپذیرند و بدینال آن سینه بزنند . شاه که ملتفت مطلب بود در پایان سخن خود در کنفرانس گفت : " . . . ماهمیشه گفته ایم که محیط علمی باید خارج از سیاست باشد . اما وطن پرستی سیاست بازی نیست ، غریزه ایست که مال همه است . در کارونهای علمی باید از وطن و وطن پرستی صحبت کنند ، از تاریخ صحبت کنند ، از آنچه چیزهای ملی که بهیچ چیز و هیچ کس بستگی ندارد صحبت کنند ، از انقلاب صحبت کنند که جز میراث ملی مملکت است ."

سخن روشنی است . هر آنچه در تایید رژیم ضد دموکراتیک و ضد ملی ، درباره کیش شاه پرستی و در تجلی از " انقلاب شاه " باشد ، وطن پرستی است ، جز " غریزه " است و بخشی از میراث ملی ! اما هر آنچه برفع مردم و مملکت و در مخالفت با رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک گفته شود " سیاست " است و گویند ، سزاوارندان و تیرباران . حقیقت آنست که در درک مفهوم " سیاست " میان رژیم و مردم تضاد فاحش وجود دارد . مردم بد رستی از سیاست ها آنچه چیزی را میفهمند که باید بفهمند و در آنرا در زندگی ، محیط تحصیل و کاربرد قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر حرق خود میدانند . اما رژیم سالهاست که میخواهد یک مفهوم را آوردی را از " سیاست " در مغز مردم بنشانند و موفق نمیشود .

بزعم آقایان تدوین کتاب " انقلاب سفید " در دستاها و دبیرستانها و بحث و گفتگو درباره " سیاست مستقل و ملی شاه " سیاست نیست ! اما سخن از نقض قانون اساسی و احاد آزادبهای مردم سیاست است . این یکی از هزاران عرصه ای است که پای رژیم در آن سختی ننگد . چهارمین کنفرانس ، اکیدا توصیه کرد : " دانشگاهها و موسسات آموزشی عالی کشور باید در طول سال تحصیلی آتی بکوشند مسائل مملکتی را مورد تجزیه و تحلیل علمی صحیح قرار داده و سطح آگاهی سیاسی دانشجویان را نسبت به هدفهای ملی و مسائل جهانی و پیشرفتهای کشور و ما هم سیاست مستعمل ایران ارتقا بخشند ."

به پیروی از این رهنمود پس از کنفرانس چهارم تغییرات وسیعی در کار آموزشی دانشگاهها داده شد . برخی افراد " دست آموز " بجای بعضی از روسا و استادان با شخصیت نشسته شدند تا شاید " انقلاب آموزشی " را طبق الگوی شاه پیش برند . گارد پلیس که برای برقراری نظم " و سرکوب تظاهرات هرات دانشجویی ، که هر روز گسترده تر میشد ، در دانشگاه مستقر بود ، تقویت گردید . تدوین مسائل سیاسی ، اجتماعی و آید کولوریک در برنامه ها گنجانده شد ، اما اینهمه بیفایده بود . محیط

" ناآرام " دانشگاهها با این اقدامات ناآرامتر شد و دانشجویان مبارزانهائی خود را از رژیم ، علیریم سرنیزه های گارد پلیس نشان دادند .

در قطعنامه کنفرانس پنجم (شهریور ۱۳۵۱) دیگر نه سخن از جملات گفت و شنود بمیان آمد و نه انجمنهای دانشجویی . هر دو بجای آنکه در رژیم راتسکین دهند ، این در دراتشد پسند کرده بودند . در مذاکرات پنجمین کنفرانس همگامه کوزه هارا سرروسا* و استادان دانشگاهها شکستند که چرادرجلب باورد دانشجویان به " انقلاب سفید " توفیق نیافته اند و چران توانسته اند در همکاری با ما موران ساواک و پلیس جنبش دانشجویی راسرکوب کنند ، این نکته در تصمیمات کنفرانس بشکل زیر با زتاب یافت : " سخن از جملات گفت و شنود و انجمنهای دانشجویی نیست . حرف بر سر مسکولیت اساسی مدیریت و هیئت های علمی دانشگاههاست تا در جهت ارتقا* سطح بینش اجتماعی و سیاسی و تقویت حس در لبستگی بهمین ضرور ملی نسل جوان بگوشد " .

کنفرانسهای ششم و هفتم در آن انتظار برای همراهی و همبانی روسا* و اساتید دانشگاه با خواست رژیم مبنی بر سرکوب دانشجویان مبارز بود . انتظار برای بهبوده که به ثمر نشت . تظاهرات و اعتصابات دانشجویی روز بروز گسترده تر شد و حملات بلندگویان رژیم بشخصیت های دانشگاهی عیانتر در هشتمین کنفرانس آموزشی ارزبان شاه میشنوم که : " چطور ممکن است در این اجتماع فردی پیدا شود که بخودش اجازه ندهد که در کلمه ضد مبینی اظهار کند و چطور یک عده ان ناظر اینکارها هستند " . و فرح میگوید : " متاسفانه استادان ما گاه با مسائل ملی و مبینی بیگانه هستند . . . چنیین استادای در خورد عصر رستاخیز نیست . استادان باید آگاهی کامل از امور سیاسی مملکت داشته باشند ، دوران بی تفاوتی گذشته است " .

سمعی ، وزیر علوم و آموزش عالی در گزارش خود بکنفرانس خاطر نشان میکند : " نظام اداری و مدیریت دانشگاهی از سستی و ناتوانی غیر ضرور برخوردار است . . او میافزاید : " اندیشه استقلال دانشگاهی و در ورودن از جریانات سیاسی مملکتی و ایجاد جزیره های کوچک و ناپیوسته بکل جامعه ایران زیننده در دوران رستاخیز نیست " .

روزنامه " رستاخیز " نیز با این یورش جمعی میپیوندد و در شماره ۹ شهریور خود مینویسد :

" ۱۳ سال پیش در کشور ما انقلابی روی داد . . . و این از آن چنان کارهای بنیانی وسیع در کشور انجام شد که گاه با فاسانه میماند . این افسانه را البته استادان و معلمینی که گرفتار مسائل گوناگون هستند ، شاید آنچنانکه هست درک نکنند و مشکل بزرگ نظام آموزشی ما نیز همین است . " خفته را خفته کی کند بیدار " و دکتر اقبال " چاکر اعلیحضرت " از همگستاختر با استادان و روسا* دانشگاهها میتازد .

این دشنامها ارزبان شاه و همسر منتظر السلطنه اش فرح و مشتاق چالیوس درباری به استادان و روسای شرافتمند و باشخصیت دانشگاهها مایه افتخار آنهاست . افتخار آنهاست که در کنسار دانشجویان آگاه و مبارز ایستاده اند و نه همدوش بیک رژیم خونخوار هم میپیوندد هم پیمان امپریالیسم و خائن بمصالح ملی . افتخار آنهاست که علیرغم همه فشارها حاضر نشده اند شخصیت علمی خود را تا حدیک جاسوس و خبرچین و همکار ساواک تنزل دهند ، افتخار آنهاست که اندیشه و فکرورای و قلمم و زبان خود را در خدمت تجلیل از یک نظام پوسیده و نیمه جان نگذارده اند ، افتخار آنهاست که در جبهه خلق جای دارند و نه در صف دشمنان خلق و اینهمه افتخار بر بزرگی است . بگذار چاکرانی نظرد کتراقبال کنفرانس را بصحنه حملات رذیلانه علیه اساتید باشخصیت دانشگاهها تبدیل کنند ، ازور* این حملات پیدا است که در دانشگاهها نیز مانند سایر عرصه های حیات سیاسی و اجتماعی مبین ما

خلق و ضد خلق در کنار هم ایستاده اند و این ضد خلق است که از همه امکانات خود : از اتهام و دشنام تا اخراج ، بازداشت و زندان و اعدام علیه خلق استفاد میکند . بروشنی میتوان دریافت که ——— دانشگاهها مجبور شدند ورژیمی که اعتصابات دانشجویی را کار " چند دانشجوی درس نخوان " میخواند سرانجام مجبور به اعتراف شده که : " جمع کثیری از دانشجویان در نارضایتی بسر میبرند " (کوهستانی نماینده حزب رستاخیز) و در کتر اقبال چاکر جان نثار که در روزگاران گذشته صریحاً در مجلس اعلام کرده بود که از کلمه " اعتصاب " بدش میآید ، اقرار کرد که در دانشگاه تهران هر روز اعتصاب بود و واکسپریت دانشجویان بد نیال اعتصابهای دانشجویی کشید و شده اند .

اما رژیم شاه که در رستیزیا واقعیات سرخود را بدیوار میکند ، در هشتمین کنفرانس هم با زیر آموزش سیاسی و فرهنگ میهنی " و " گفت و شنود با دانشجویان " تکیه کرده است . ولی اگر این کنفرانسها هزارمین آنهم برروال کنونی تشکیل شود ، نتیجه ای که رژیم شاه میخواهد از آن عاید نخواهد شد . جنبش دانشجویی ایران مانند سایر بهای اجتماعی ، یک سلسله مطالبات صنفی و سیاسی مشخص دارد . این جنبش خواستار بسط شبکه دانشگاهها ، تأمین آموزش رایگان ، تأمین کمک هزینه تحصیلی با سزای برنامه های آموزشی متناسب با مقتضیات پیشرفت علم و فن ، مجهز ساختن دانشگاهها با وسائل آزمایشگاهی و تحقیقی ، تأمین استقلال دانشگاهها و خروج پلیس و عوامل ساواک از مراکز آموزشی و فراهم آوردن شرایط لازم برای تشکیل اتحادیه های واقعی دانشجویی است ، و چون جنبش دانشجویی بخشی از جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران است ، دانشجویان خواهان بر سر کار آمدن یک حکومت ملی و دموکراتیک هستند که آزادبها اساس مردم را احترام بگذارد ، امپریالیسم را براند ، آزادی و استقلال کشور را تأمین کند و از یک سیاست هماهنگ با مصالح ملی مادر همه عرصه ها پیروی کند . روشن است که چرا " این خواستها کار رژیم شاه که در خیانت به نفع مردم و پیوند با امپریالیسم مرزی نمی شناسد نیست ، و همین جهت مبارزه دانشجویان علیه رژیم که در برابر خواستهای خلقهای میهن ما ایستاده است تا سرنگونی این رژیم ادامه خواهد یافت .

هنرمندان ! میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در

گستره هنر وسیع و تأثیر آن در جانها شگرف است . با

سخن و تصویر و نغمه ، دیو استبداد و استعمار را بگوید !

واقعیات سیاست خارجی چین

سرشت مائوتسیسم را برملا میسازد

محتوی سیاست خارجی مائوتسیستی

محتوی سیاست خارجی رهبری مائوتسیستی چین بحکایت واقعیات انکارناپذیر عبارتست از کوشش عنودانه برای تضعیف مواضع کشورهای جامعه سوسیالیستی و درنهایت اول اتحاد شوروی ، خرابکار در جنبشهای رهایی بخش ملی در مناطق مختلف جهان ، برهم زدن وحدت و هماهنگی عمل در جبهه ضد امپریالیستی ، پشتیبانی از اقدامات امپریالیسم جهانی علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، مخالفت و جلوگیری از پیشرفت روند تنش زدائی بحقیاس جهانی ، هم پیوندی اقتصاد و سیاسی و نظامی با کشورهای امپریالیستی ، پشتیبانی از پیمانهای تجاوزکارانه امپریالیستی ، همکاری نزدیک و حمایت از رژیم های دیکتاتوری نظامی و فاشیستی ، برقراری روابط دوستانه با سپاه ترین و ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی و فاشیستی در اروپای غربی و ترغیب و تشویق آنها در رتوطئه های ضد اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی . رهبری مائوتسیستی پکن در اقدامات تحریک آمیز خود علیه کشورهای سوسیالیستی و سیاست هماهنگ آنها موضع تجدید نظر در نتایج جنگ دوم جهانی را اتخاذ کرده و نسبت به اتحاد شوروی ، مغولستان ، برمه ، هندوستان و ویتنام دعاوی ارضی خویش را مطرح میسازد .

خط مشی شوینستی و سپطره جویانه رهبری مائوتسیستی چین بناگزیر این رهبری را بوطه خیانت طبقاتی کشانده و با ارتجاعی ترین نیروهای جهان معاصر در عمل متحد ساخته است . سیاست خارجی چین در عرصه بین المللی که هدفش ایجاد تفرقه و پراکندگی در جبهه ضد امپریالیستی و جلوگیری از روند انقلابی در جهان است ماهیتا سیاستی است ضد انقلابی . یک چنین تحول آشکار در سیاست خارجی دولت چین که سلاح هسته ای در اختیار دارد و نقشه های توسعه طلبی در سر مهروراند برای صلح همگانی در سراسر جهان متضمن خطر جدی است .

سیاست مائوتسیست ها در اروپا

از نقطه نظر رهبری مائوتسیستی پکن روشی که خلقهای اروپا در آمان باید بکوشند چیزی جز ایجاد " اروپای متحد " نیست ، اتحادی که از لحاظ سیاسی و نظامی قادر باشد با اتحاد شوروی مقابله کند . همه ارتباط ها عینکه پکن با نیروهای سیاسی قاره اروپا برقرار میکند درست در جهت تحقق بخشیدن به همین روش است . رهبری مائوتسیستی پکن برای اجرای این هدف قبل از همه به نیروهای محافظه کار و ضد کمونیسم در اروپا تکیه میکند ، از محافظه کاران بریتانیا علنا پشتیبانی مینماید از لیدر ارتجاعی آلمان فدرال ، فرانس ژوزف اشتراوس با شور و حرارت استقبال مینماید و نظریات سپطره جویانه و " اتلاننتیستی " و بان ژرمانیک او را مورد تایید قرار میدهد . پانزدهم سپتامبر ۱۹۷۵ اشتراکوس برای بار دوم طی نه ماه اخیر از پکن دیدن کرد . رهبران پکن از وی مانند یک شخصیت عالیترتبه باشکوه و جلال تمام استقبال و پذیرائی نمودند . وزیر امور خارجه چین ، سیاو گوان خوا ، هفتدهم سپتامبر بطور غیرمنتظره (البته برای محافل مطبوعاتی) اشتراکوس را پذیرفت و با وی به

گفتگوی دو ستانه نشست . ضمن گفتگو سیا و گوان خروا نظار رسمی پکن را مبنی بر دعوت کشورهای سرمایه داری امپریالیستی اروپای غربی به حفظ وحدت میان خود علیه شوروی بازگومود و صداقت اتحاد شوروی را در اجرای سیاست و خامت زدائی مورد تردید قرار داد . هجد هم سپتامبر ملاقاتی میان دن سیا و یوین ، معاون نخستوزیر چین با اشترائوس انجام گرفت . موافق اطلاع خبرگزاری سین خروا ، دن سیا و یوین با اشترائوس به گفتگوی دو ستانه نشستند . طی این گفتگو که دو ساعت بد رازا کشید ، دن سیا و یوین به اشترائوس اطمینان داد که درباره تحول در سیاست پکن هیچ سخنی نمیتواند در میان باشد . دن سیا و یوین از اینکه کشورهای غربی به شوروی وام میدهند اظهار تاسف نمود . ناظران سیاسی بر این عقیده اند که دو بار مسافرت اشترائوس به پکن طی سال جاری موید آنستکه اشترائوس برای رهبران پکن صاحب بسیار جالبی است . اگر هم بین رهبران چین و اشترائوس در مورد پاره ای مسائل اختلاف سلیقه در ارزیابی وجود داشته باشد ، بر سر یک مسئله ، یعنی درباره ستیزه خصمانه با اتحاد شوروی عقاید آنها مطابقت کامل دارد .

روزنامه " اومانیته " ارگان حزب کمونیست فرانسه مینویسد : اشترائوس پیر از بازگشت از سفر پکن از نتایج گفتگوهای خود با رهبران چین و توافق کامل مواضع خود با مواضع رهبران چین ابراز خرسندی نمود . اشترائوس اظهار داشت رهبران چین نیز مانند او طرفدار " استقلال اتی اروپای غربی " هستند ، و گفت که آنها از عدم قاطعیت پاره ای از دول غربی در امر دفاع متاسفند و " خطر هائی " را که سند نمائی کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (سند هلسنکی) در بردارد خاطر نشان میکنند . " اومانیته " متذکر شده است که رهبران چین طرفدار " اروپای آتلانتیک " هستند که همچنان به پیمان نظامی ناتو متکی باشد . در ژانویه سال جاری رئیس کل ستاد سازمان ملی اتی ناتو اظهار داشت : " پشتیبانی نظامی امریکا برای اروپای غربی امریست ضروری " . در ماه ژوئن خبرگزاری سین خروا " به خرید ۳۵ فروند هوا پیمای جت بمب افکن امریکائی از طرف پاره ای از کشورهای اروپائی عضو پیمان ناتو رود گفت . بهیتم سپتامبر دن سیا و یوین ، معاون نخستوزیر جمهوری توده ای چین بآلید محافظه کاران انگلستان و نخستوزیر پیشین آن کشور ، ادوارد هیت که به پکن مسافرت کرده بود ملاقات کرد و در محیط دو ستانه پیرامون مسائل بین المللی تبادل نظر کردند . دن سیا و یوین در مجلس ضیافتی که به افتخار هیت ترتیب داده شده بود ، ضمن گفتگو بآلید محافظه کاران انگلستان از اینکه اروپای غربی در راه رسیدن به وحدت سیاسی با سرعت لازم پیش نرود ، ابراز تاسف نمود . دن سیا و یوین گفت چینی ها " در شگفتند " که چرا اروپای غربی هنوز سیستم دفاعی واحدی تشکیل نداده است . هیت صحت نظریات دن سیا و یوین را و از جمله اینکه اروپای غربی به " میدان فعالیت " اتحاد شوروی تبدیل شده است تأیید نمود ! بیستویکم سپتامبر مائوتسه دن ، ادوارد هیت را پذیرفت و مدت یک ساعت با وی به گفتگو پرداخت . قبل از هر چیز مدت ملاقات جلب توجه میکند زیرا طبق معمول ملاقاتها و حتی با سران ، نخستوزیران دول ولید رهای احزاب بیش از ۲ دقیقه طول نمیکشد . این ملاقات بآلید محافظه کاران پدید منادری بود و بقول " دیلی تلگراف " نمود آنرا احترا و ویژه ایست که پکن برای گوشهشهای هیت در زمینه همبستگی و وحدت اروپای غربی قائل است ، یعنی وحدت و همبستگی در برابر آن چیزیکه رهبری مائوتسیستی چین آنرا " خطر تجا و زشوروی " می نامد .

بنا بر اطلاع خبرگزاری تلگرافی ایتالیا از پکن درباره ملاقات رئیس هیئت نمایندگی کنفدراسیون صاحبان صنایع ایتالیا " آنیلا " با معاون وزیر امور خارجه جمهوری توده ای چین " خه دین " ، این شخص بدین مراعات حضور نماینده رسمی دولت ایتالیا یعنی سفیر آن کشور " قران چیتا " در ایسن ملاقات ، اظهاراتی نمود که در واقع بمنزله مداخله خشن در امور داخلی کشور ایتالیا است . در این

ملاقات از انتخابات ۱۵ ژوئن در ایالتیاطورگی و نیز سیاست اروپائی سخن بمان آورد . چنانکه میدانیم در انتخابات ۱۵ ژوئن در ایالتیاطورهای چپ و در رده اول حزب کمونیست ایالتیاطور پیروزی بزرگی بدست آوردند . این پیروزی رهبری مائوئیستی چین را بخشم آورد و مسئولان عالیترتبه وزارت امور خارجه چین ضمن تحسین و تمجید از نمایندگانه بخش خصوصی صنایع ایالتیاطور را این ملاقات و این معمول ضمن تکرار جملات و افتراآت علیه اتحاد شوروی ، حزب کمونیست ایالتیاطور و یگراحتزاب کمونیست را بباد اتهامات و ناسزاها زشت و بلید گرفتند .

این برخورد در بیلمتای مائوئیستی درست بانظریات "ولپه" سفیر ایالات متحده امریکا در ایالتیاطور بیق میکند . سفیر امریکا که بنا بقصد روزنامه های ایالتیاطور بلندگوی محافظ ارتجاعی و امریالیستی است چندی پیش گستاخانه گفت که در زندگی سیاسی داخلی ایالتیاطور به حزب کمونیست ایالتیاطور باید چقدر مقامی داده شود ! این عمل واضهانظر مدخله مستقیم در امور داخلی یک کشور است و بحق اعتراض و انزجار شدید محافظ اجتماعی ایالتیاطور را برانگیخت ، تفاوتی در این زمینه مابین روش سخنگوی چینی با سخنگوی امریکائی نیست . رهبری چین مدتهاست که در امر قرار ی روابط با بازار مشترک تلاش میکند . ارگانهای تبلیغاتی چین بدفعات خاطر نشان کرده اند که رهبری چین نه تنها بهم پیوند اقتصاد بلکه همچنین بهم پیوندی سیاسی و نظامی با بازار مشترک علاقمند است .

لی لیان سی سفیر جمهوری تودهای چین در بلژیک ۱۵ سپتامبر در مرکز بازار مشترک در بروکسل برای تقدیم اعتبارنامه خود با مار پورومو ، وزیر امور خارجه ایالتیاطور ، رئیس شورای وزیران بازار مشترک ملاقاتی نمود . پذیرش چین در بازار مشترک در بلژیک بحثا به ادامه سیاست یکن در جهت استحکام روابط خود با بازار مشترک ارزیابی شده است . در بروکسل گفته میشود این اقدام علاوه بر مقاصد اقتصاد هدفهای سیاسی نیز بردارد . رهبری یکن و مائوئیستها در پرتغال نیز آشکارا بانظریات و فساد انقلاب در یک جنبه قرار اند و علیه کمونیست های پرتغال به تحریک و توطئه می پردازند . گروههای مائوئیستی پرتغال که با یکن ارتباط نزدیک دارند در پیورش وحشیانه به اماکن حزب کمونیست پرتغال و سایر سازمانهای مترقی و دموکراتیک پرتغال شرکت فعال میوزند . خبرگزاری "سین خوا" در مورد حوادث پرتغال در مست ازموضع ژنرال مرتجع اسپینولا در برابر "خطر" کمونیستی شدن جناح غربی پیمان تجار و کار ناتوزنها را می دهد ، حوادث پرتغال رهبری یکن را پیروزه از آنجهت سخت نگران میکند که این حوادث در جناح جنوب غربی منطقه اروپائی "ناتو" شکاف ایجاد میکند !

تبعه کاری اخیر رژیم فاشیستی فرانکو ، که پنج تن از میهن پرستان اسپانیا را بدست در خیابان خود بقتل رساند ، در سراسر جهان و پیروزه قاره اروپا موج عظیم اعتراض و نفرت نسبتا به رژیم ترور و دیکتاتوری فرانکو را انگیزت . بسیاری از دول اروپا سفیران خود را بعنوان اعتراض از ماد رید باز خواندند و یابسی آن کشور روابط دیپلماتیک خود را قطع نمودند . به ابتکار د راسیون جهانی اتحادیه ها ، سازمانها اجتماعی بین المللی و ملی کشورهای اروپائی ، سوم اکتبر روز مبارزه علیه فرانکو و حمایت از مبارزه نیروهای آزاد بخواه و دموکراتیک اسپانیا اعلام گردید و حزب کمونیست اتحاد شوروی و همه احزاب کمونیست و کارگری کشورهای اروپا از این اقدام پشتیبانی کردند و از تمنا بر حتمتکشان و نیروهای دموکراتیک جهان دعوت نمودند از نیروهای ضد فاشیستی در اسپانیا همه جانبه حمایت کنند . این حوادث برای رهبران مائوئیستی چین فرصت مناسبی بود تا قطع رابطه خود را بانیزوهای مترقی ضد فاشیسم و موضع خود را در طرفداران از نیروهای ارتجاعی و فاشیسم به معنای بگدارند . در گریورد اره مین حوادث در ماد رید پایتخت اسپانیا ، فرانکو بمناسبت سالگرد حکومت فاشیستی خود مجلس ضیافتی

ترتیب داد بسیاری از دولتها و از جمله دولتهاى اروپای غربی زیر فشار افکار عمومی محافل اجتماعى که از جنایات اخیر رژیم فاشیستى فرانکویخشم آمده اند از حضور راین مجلس بعنوان اعتراض امتناع ورزیدند . ولی سفیر چین برای تهنیت‌گویی در این شیافت حضور یافت و بهتر از آنچه که بطور معمول اقتضا میکند نطق تهنیت‌آمیز میسوطی نمود ، تا در احساسات و ستانه مائوئیست هانسبت به رژیم فرانکو تردیدى باقى نگذارد .

سیاست مائوئیستى در امریکای لاتین

در پایان سال ۱۹۷۴ خونتای فاشیستى شیلی سند محرمانه‌ای که در واقع رهنمودى در باره سیاست خارجى دولت شیلی است تهیه نمود که اخیراً محافل اجتماعى شیلی از محتوى آن باخبر شدند . در این سند از جمله از جمهوری توده‌ای چین در ردیف آن کشورهاى "بى تفاوت" و "بى طرفى" نام برده شده که خونتای نظامى شیلی میتواند با آنها روابط دوستانه برقرار کند تا وضع بین المللى وخیم خود را بهبود بخشد . در این سند پراز شرح مشکلات سیاست خارجى دولتست "پینوچت" گفته میشود : "این مشکلات اتخاذ تدابیرى فوق العاده را در زمینه سیاست خارجى ایجاب میکند که یکى از آنها برقرارى روابط نزدیک با جمهوری توده‌ای چین است . رهبرى مائوئیستى چین نیروى خود به استقبال این روابط میرود . نمایندگى چین در وینسگو در جمله کمیته اجرائى این سازمان از محکوم کردن تبهکارىهاى خونتای فاشیستى شیلی امتناع ورزید . طبق آمار پوئلتن بانسک مرکز شیلی صادرات شیلی به چین در سال ۱۹۷۴ معادل ۱۱۷ میلیون و ۲۰۴ هزار دلار بود . در سال ۱۹۷۲ که دولت وحدتلى در شیلی بر سر کار بود میزان آن ۲۴ میلیون و ۱۷۲ هزار دلار بود و در سال ۱۹۶۳ تا کؤد تاى خونتای فاشیستى به ۶۳ هزار دلار رسید . بعلاوه چین که خود دچار مشکلات مالی و کسرى در بازار گانجى خارجى است درصد دادان وام چندین ده میلیون دلارى به رژیم فاشیستى خونتای شیلی است . بهمین جهت روزنامه رسمى خونتایز تحکیم روابط جیسن و شیلی اسراخر مستندى میکند . این روش چین در امریکای لاتین انعکاس شومى یافته است .

در قطعه نامه کنفرانس احزاب کمونیست امریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب که در ماه ژوئسین سان حارى برگزار گردید ، تأکید شده است : "سیاست خارجى رهبرى مائوئیستى حزب کمونیست چین که با امیرالیسم امریکا وارد زد و بند میشود از حضور نظامى امریکا در آسیا و اروپا دفاع میکند ، وجود پیمان نظامى ناتورا توجیه مینماید ، با مرتجعترین نیروهاى امیرالیسم ، فاشیسم و تلافى طلب آلمان غربى در یک جبهه قرار میگیرد و بواسطه همان خصومت و کین توى سیاترین محافل ارتجاعى جهان به احساس شورو و دیگر کشورهاى سوسیالیستى حمله میکند و افترا میزند با قضاىت تمام محکوم میشود ."

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین در اسناد خود خاطر نشان نموده است : "که رهبرى مائوئیستى چین پکن را به مرکز فعالیت عملى و نظارى ضد شوروى و ضد کمونیسم تبدیل کرده است . گروه مائو که ناقل نظریات شوینیستى و خرده بورژواشى در حزب کمونیست چین هستند علناً در راه خیانت به مارکسیسم - لنینیسم قرار گرفته اند . رهبرى پکن فعالیت تبلیغاتی جنون آمیز افترا و تهمت علیه اتحاد شوروى کشورهاى سوسیالیستى و جنبش جهانی کمونیستى و انقلابى را در امن میزند و در این زمینه با سیاهترین نیروهاى ارتجاعى در یک جبهه عمل میکند . در اسناد پلنوم خاطر نشان شده است لیدرهاى پکن با پیروى از نظریه ضد انسانی خود مبنى بر "ناگزیر بودن جنگ" و "حقى" مفید بودن "جنگ سوم جهانی ، چین را بیک کشور نظامى تبدیل کرده اند . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین توجه همه کمونیست ها و انقلابیون جهان را به ضرورت تشدید مبارزه علیه فعالیت خیانت آمیز مائوئیست ها جلب میکند .

خرابکاری مائوئیست ها در جبهه ضد امپریالیسم

هدف عمده سیاست خارجی رهبری مائوئیستی چین نسبت به کشورهای غیر متعهد و تمام نیرو های ضد امپریالیسم در قاره آسیا و افریقا عبارتست از تضعیف وحدت و همکاری بین آنها و جد کردن این کشورها از متحد طبیعی خود - کشورهای مجتمع سوسیالیستی و در نهایت اول اتحاد شوروی . این هدف با این پیش بینی خرد مندانه لنین بزرگ که میگفت : " اکنون جنبه انقلابی خلقهای آسیا مسلما میتواند با پیوند نزدیک با مبارزه انقلابی جمهوری شوروی ماعلیه امپریالیسم جهانی با موفقیت رشد و تکامل یابد " . کاملا در تضاد است . سیاست رهبری چین در میان نیروها ضد امپریالیسم در این کشورها تفرقه و پراکندگی ایجاد میکند و از پیشرفت روند انقلابی در این قاره عاجز و بی عمل میآورد .

رهبری چین در آنگولا از اصطلاح " جبهه ملی آزادی آنگولا " یعنی آن سازمانی که از مواضع نواستعماری دفاع میکند ، پشتیبانی مینماید . سالهاست که ماوران اداره مرکزی جاسوسی امریکا بعنوان مستشار و کارشناس به این سازمان کمک میکنند . اخیرا کارشناسان نظامی پکن برای کمک و همکاری با این سازمان نواستعماری به آنگولا اعزام شده اند ، علاوه بر این پکن در آنگولا در مبارزه علیه جنبش مترقی رهائی بخش ملی با ایالات متحد و امریکا و عوامل نواستعماری محلی همکاری نزدیک دارند .

در ژانویه سال ۱۹۷۵ جوئن لای نخست وزیر چین به وزیر امور خارجه تایلند اظهار داشت که : " ادامه حضور نظامی واحد های ارتش امریکا در تایلند ضروری است " . - هر از چند ماه خارج نشانی نمود که : " چین خواهان حفظ حضور نظامی امریکا در آسیا است " . رهبران مائوئیستی پکن ضمن حمایت از حفظ و توسعه حضور نظامی امریکا در قاره آسیا و نواحی دیگر جهان " خطر شوروی " را که محصول پندار خود آنهاست به خلقهای آسیا یاد آور میشوند و در عمل از پیمان ای نظامی تجاوزکار در آسیا که بنا بگفته خود تشکیل دهندگان این بلوکهای تجاوزکار مائوئیست " جلوگیری از کمونیسم " را دارند و نیز از سیاستهای نظامی رژیمهای دیکتاتوری فاشیستی در این کشورها پشتیبانی میکنند . رهبری پکن با اندیشه امنیت جمعی در آسیا مخالف مائوئیست و در برابر کشورهای آسیا مسئله را چنین مطرح میکند که امنیت جمعی در آسیا اقدامی است خصوصاً آمیز نسبت به چین و با این شان تا تصریح تلاش میکند هر اقدام مشتکی در این زمینه را عقیم بگذارد .

تحریف در واقعیات تاریخی و خیانت به انترناسیونالیسم پرولتری

اول اکتبر سال جاری ۲۶ سال از تأسیس جمهوری تود و ای چین میگذرد . ما در این باره در شماره هفتم اظهار نظر کردیم و در اینجا برای دادن منظره کامل از روشهای خائنانه مائوئیست ها ذکر برخی مطالب را در این زمینه سود مند میدانیم . پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیتلری و سپس ملیتاریسم ژاپنی یکی از عوامل مؤثر در پیروزی انقلاب چین بود . در آن زمان خود مائوئیست دین به این واقعیت که ارتش شوروی در شکست ملیتاریسم ژاپن و پیروزی انقلاب چین نقش عمده را داشته است چنین اعتراف میکند : " اگر اتحاد شوروی وجود نداشت ، اگر امپریالیسم ژاپن مغلوب نمیشد ، انقلاب چین در وضع فوق العاده خطرناکی قرار میگرفت . آیا ما میتوانستیم در چنین شرایطی پیروز شویم ؟ البته نه " . جندی پیش روزنامه " ژن مین ژیبائو " بنام سیت سی سالگی شکست ملیتاریسم ژاپن مقاله ای تحت عنوان " سی سالگی پیروزی در جنگ مقاومت علیه اشغالگران ژاپنی " منتشر ساخت . در این مقاله تلاش شده است ، مغلوبیت نیروهای اشغالگزار ژاپن در خاک و حتی ملیتاریسم ژاپن

بطور کلی نتیجه بکار بستن نظریه مائومینی بر "اتکا" به نیروی خود "از طرف مردم چین و دیگر خلقهای آسیا و نمود شود. نهم اوت سال ۱۹۴۵ نخست وزیر ژاپن سود زکی طی گزارش خود به شورای عالی جنگ اعلام داشت: "ورود اتحاد شوروی در جنگ علیه ژاپن که امروز آغاز شد، ما را در وضع لاعلاجی قرار میدهد و ادامه جنگ را برای ما غیر ممکن میسازد". پس از ورود ارتش شوروی در جنگ علیه ژاپن ارتش یک میلیون کوان تون، نیروی ضربتی میلیتاریسم ژاپن از نهم تا بیستم ماه اوت در زیر ضربات واحد های ارتش سرخ ۷۰۰ هزار نفر کشته و زخمی و اسیر شد.

پس از تشکیل جمهوری توده ای چین کمک های همه جانبه اقتصادی و فنی و علمی و سیاسی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، برای تثبیت نظام توده ای در موزکراتیک و ساختن سوسیالیسم در آنکشور افق وسیعی در برابر مردم چین گشود. اتحاد شوروی با تمام نیروی اقتصادی و امکانات دفاعی خود جمهوری جوان چین را در برابر قدرت نظامی و احتمال تجاوز نظامی امپریالیستی حفظ و حراست میکرد. جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همه جنبشهای ترقیخواه و دموکراتیک از جمهوری جوان چین پشتیبانی میکردند و با آن همبستگی داشتند.

روزنامه "ژن مین ژیبائو" ارگان حزب کمونیست چین در آستانه دهمین سالروز تشکیل جمهوری توده ای چین نوشت: کمکهای اتحاد شوروی به چین از لحاظ مقیاس خود در تاریخ جهان بیسابقه است. مردم چین همواره بیاد خواهند داشت که کمکهای اتحاد شوروی یکی از بزرگترین عوامل موفقیتهای سریع در کشور ماست.

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بطور خستگی ناپذیر از حقوق جمهوری توده ای چین در عرصه بین المللی دفاع میکردند و نقشه های تجاوزکارانه محافظ امپریالیستی علیه چین را عقیم میگذاشتند.

حال که ما گوشه دون و طرفداران او در عمل به اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پشت پا زده اند و در منجلاب خیانت به این اصول در غلطایده اند، با دادن شعار "خطر شمال" هستری جنگی در چین را دامن میزنند و تلاش دارند بعد از چین تلقین کنند که گویا اتحاد شوروی قصد تجاوز به چین دارد!!

فاکت های وحشتناک

سنا توراد وارد کند، در مقاله خود تحت عنوان "کنترل بر تسلیحات ضروری و سودمند است" (مجله امریکائی " فون آفرز " اکتبر ۷۵) مینویسد که: " موافق محاسبه وزارت دفاع امریکا در منطقه خاورمیانه در سال ۱۹۸۰ طبق قرارداد های نظامی و اقتصادی تعدد کارشناسان امریکائی به ۱۵۰ هزار تن خواهد رسید". در همین مقاله مکتوبی مینویسد که ایران در سال ۱۹۷۴ مخارج تسلیحاتی خود را نسبت به سال ۱۹۷۰ شش برابر کرده است، یعنی از ۹۶۱ میلیون دلار به ۵۶۶۴ میلیارد دلار رسانده و متنبهائی دوبرابر همه کشورهای منطقه (عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات) اسلحه میخرد!

زند و باد همبستگی و وحدت عمل کارگران و زحمتکشان جهان!

بیست و ششمین اجلاس شورای همگانی

فدراسیون سندیکائی جهانی (پاریس ۲۹-۲۷ اکتبر ۱۹۷۵)

شورای فدراسیون رژیم دیگتاتوری ایران
را افشاء و همبستگی خود را بازحمتکشان
و نیروهای دمگراتیک ایران ابراز کرد

بیست و ششمین اجلاس شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی از ۲۷ تا ۲۹ اکتبر ۱۹۷۵ با شرکت نمایندگان رسمی سندیکا های کارگری ۵۸ کشور از تمام قاره ها که عضو فدراسیون هستند و بیش از ۳۲ نماینده مهمان از سازمانهای کارگری کشورهای دیگر از قبیل یوگوسلاوی و الجزایر در پاریس تشکیل گردید. هیئت نمایندگان کمیته روابط سندیکائی ایران نیز که عضو فدراسیون است در این اجلاس شرکت داشت. جلسه با سخنرانی "انریک پاستورینو" رئیس فدراسیون، "ژورمیکو" دبیر کل کنفدراسیون عمومی کارفرسانه، (ت.ژ.ت.و) و "پیرژانسوس" دبیرکل فدراسیون سندیکائی جهانی کار خود را پیر از خواندن چندین پیام شاد با اثر از جمله پیام حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کارلستان و حزب کمونیست گویا، آغاز کرد.

د مسئله مهم و اساسی

در برنامه کارشوراء و مسئله مهم و اساسی وجود داشت: یکی بمعناییت سی امین سالگرد تأسیس فدراسیون، بررسی نقش فدراسیون در جنبش سندیکائی جهانی در گذشته و دیگری تحلیلی از اوضاع جهان در حال حاضر. گزارش فعالیت فدراسیون پیر از کنگره هشتم آن دو برنامه های آینده برای فعالیت هر چه گسترده تر فدراسیون.

ایران یکی از تکیه گاه های امپریالیسم علیه دموکراسی و استقلال ملی خلقها

رفیق پیرژانسوس دبیرکل فدراسیون سندیکائی جهانی ضمن گزارش خود بشوراء تحت عنوان "امپریالیسم علیه دموکراسی و استقلال ملی خلقها" (صفحه ۱۴ گزارش) چنین مینویسد:

"امپریالیسم امریکایاتکیه به نیروهای ارتجاعی و فاشیستی در کشورهای و استغاده از رژیمهای تجاوزکار و توسعه طلب مانند برزیل، اسرائیل و ایران و غیره که از طرف امریکا تشویق و مسلح میشوند بصورت نیروی ضربه داری در جلوگیری از تحکیم و استقرار رژیمهای دموکراتیک، در رواجگون کردن حکومتهایی که اقدامات ضد امپریالیستی و ضد انحصاری آنها خطری برای سلطه او جلوه میکند، در ایجاد توطئه ها کودتاها و تجاوزات مسلح، دخالت و عمل میکند."

پس از پایان گزارش پیروانسیوس بحث نمایندگان بطور اساسی بر محور دو مسئله ای که در بالا ذکر شد ، آغاز گردید و اکثریت اعضای شورای رآن شرکت کردند . نماینده ایران در سخنرانی خود پس از تبریک سی سالگی تاسیس فدراسیون در باره نقش فدراسیون در طول حیات سی ساله خود چنین گفت :

" تاسیس فدراسیون سندیکیائی جهانی در سال ۱۹۴۵ یک پدیده تاریخی است که پس از شکست فاشیسم از لزوم مبارزه متحد طبقه کارگر بمقیاس جهانی علیه فاشیسم ، علیه استعمار و امپریالیسم و جنگ و برای ترقی و پیشرفت اجتماعی ناشی شد . از آغاز اجرای این مشی سی سال میگذرد ، سی سال پرافتخاری که پر از کوشش و کار خستگی ناپذیر در خدمت زحمتکشان جهان ، سی سال همبستگی و مسدود کاری با تمام استثمارشدگان و مستکشان است . پیشرفت و تکامل وحدت عمل سندیکیائی کارگری و پیروزیهای که زیر پرچم فدراسیون نصیب طبقه کارگر شده در عین حال منعکس کننده تغییرات مناسب قوا بسود صلح و سوسیالیسم است که با پیروزیهای کشورهای سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد شوروی با پیشرفت و رشد مبارزه آزاد بیخبر خلق با علیه امپریالیسم و با مبارزه زحمتکشان در راه بهبود و ترقی اجتماعی پیوند ناگسستنی دارد . . . "

نماینده ایران شرکت شورای متحد و کارگران و زحمتکشان ایران را از همان آغاز تا تاسیس فدراسیون و همکاری و همبستگی این شور و زحمتکشان ایران را که تا امروز ادامه دارد یاد آوری نمود . همچنین از آمدن رفیق فقید " لوتی سایان " رئیس فدراسیون و مبارز برجسته عرب رفیق مصطفی العریس نماینده فدراسیون برای یاری رساندن بشورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران هنگام حمله ارتجاع بسندیکیائی کارگری و همبستگی فدراسیون تا امروز با زحمتکشان ایران یاد کرد و سپس با تکیه بر تحلیل اوضاع جهان در گزارش رفیق ژانسیوس ، بر تحلیل اوضاع ایران بخصوص بوضع طبقه کارگر و زحمتکشان ایران پرداخت و با افشای اقدامات وحشیانه و ضد انسانی رژیم در داخل و تعقیب سیاست نظامیگری برای تجاوز و تعرض در منطقه خلیج و مجاوران و باغی نقیض ژاندارم امپریالیسم در خارج ، درستی قضاوت گزارش دربرکل فدراسیون سندیکیائی جهانی را در باره ایران تایید کرد . نماینده ایران مبارزات مطالباتی کارگران و زحمتکشان ایران و سیاست بیدادگرانه رژیم دیکتاتوری را در سرکوب جنبش اعتصابی کارگران و دانشجویان که با کشتن ، زندانی کردن و اخراج ارکار و تحصیل همراه است با اطلاع شوراساند . همچنین پشتیبانی و همبستگی زحمتکشان و نیروهای مترقی ایران را از زحمتکشان جهان و از خلقهایی که در راه استقلال و آزادی و علیه امپریالیسم و ارتجاع و رژیمهای فاشیستی و دیکتاتوری مانند شیلی ، برزیل ، اندونزی ، اسپانی و دیگر کشورهای عمل میکنند ، اعلام داشت ، از مبارزه خلقهای عرب و برای بازگرفتن زمینهای اشغالی از طرف اسرائیل و تامین حقوق ملیسی خلق عرب فلسطین پشتیبانی نمود و سیاست " گام بگام " را برای حل مشکل خاورمیانه که از طرف امپریالیسم امریکائی تعقیب میشود و متفرقه در جنبه اعراب بسود اسرائیل منجر میشود ، محکوم نمود .

نمایندگی ایران سه سند ، یکی در باره اعتصابات کارگری ایران در دو سال اخیر ، یکی در باره جنایات رژیم دیکتاتوری ایران و یک سند هم شامل گزارش و کلاهی خارجی که از ایران دیدن گرداند در اختیار همه اعضای شورا گذاشت و از آنها خواست که بیاری کارگران و زحمتکشان ، زندانیان سیاسی و مردم ایران بشتابند و سیاست فاشیستی حکومت ایران را محکوم کنند و بدان اعتراض نمایند . اسناد ، قطعه نامه ها و تصمیمات شورای همگانی فدراسیون

پس از سه روز بحث و تبادل نظر شورای عمومی فدراسیون که نماینده صد ها میلیون کارگر و زحمتکش

جهان است قطعنامه‌های مهمی را بتصویب رساند که از جمله آنها یک قطعنامه درباره سی سال مبارزه درخشان فدراسیون سندیکائی جهانی در راه وحدت، ترقی اجتماعی، آزادی و صلح است. یک اعلامیه مهم درباره همبستگی زحمتکشان جهان بتصویب رسید. در صفحه دوم این اعلامیه چنین میخوانیم:

" در برزیل، در اوروگوئه، در کواتالا، در بلیوی، در پاراگوئه، در اندونزی و ایران رژیمهای دیکتاتوری مخالفان سیاسی خود و رهبران و فعالان سندیکائی را تعقیب، زندانی و شکنجه و ترور میکنند و ابتدائیترین حقوق انسانی را پایمال مینمایند."

در این اعلامیه گفته میشود که " در کشورهای دیگری گرایش حکومتها در جهت استبداد و اعمال قدرت در خدمت بسرمایه‌ها، بزرگ و تعرض علیه آزادبها و حقوق دموکراتیک و سندیکائی تشدید میشود. این تشدید فشار ضد کارگری، ضد دموکراتیک مخصوصا در بحرین، در اردن، یمن شمالی و سودان همبستگی هرچه گسترده تر کارگری بین المللی را ایجاد میکند. شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی تشدید هرچه بیشتر پشتیبانی و کمک بکارگران و نیروهای دموکراتیک را برحسب شرایط و وسائل مناسب با موارد مشخص خواستار است."

جنبش اعتصابی

این اعلامیه سپس به جنبش اعتصابی کارگران در کشورهای سرمایه داری میپردازد و میگوید:

" در تمام کشورهای سرمایه داری کارگران و سندیکاها در برابر تشدید بحران که قدرت بورژوازی بزرگ عواقب دشوارتر را بکارگران تحمیل میکند، جنبش مبارزه، جوانانه اعتصابی نیرومندی دست میزنند. فدراسیون سندیکائی جهانی از این مبارزات متعهدانه پشتیبانی میکند و فعالیت‌های خود را در ابراز همبستگی بانبردی که کارگران برای مطالبات اقتصادی و اجتماعی و برای تحولات دموکراتیک در برابر قدرت انحصارطلب میکنند، بیش از پیش تشدید و تقویت خواهد نمود."

جهان سوم

" کشورهای جهان سوم با اقدامات وسیع و دامنه داری برای احراز استقلال کامل و حق حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود دست زده اند. شورای همگانی فدراسیون انترنژنی که برای برقراری یک نظام اقتصادی جهانی که بر روابط نابرابر بین قدرتها سرمایه داری و کشورهای در حال رشد و به اجرای سیاست‌های نواستعماری امپریالیسم و به سلطه مغرب " تراستهای " بزرگ سرمایه داری پایان بخشد، کاملاً پشتیبانی میکند."

در پایان این اعلامیه شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی تمام جنبش سندیکائی بین-المللی را به همکاری و وحدت عمل میخواند و اعلام میکند که " سندیکاها و کارگران تمام کشورها، تمام مراکز سندیکائی ملی و بین المللی درباره این مسائل نظرات تندریک بهمویا یکسانی دارند. اقدامات مشترک آنها بهترین راه برای تجهیز هر چه نیرومندتر، هر چه گسترده تر و هر چه موثرتر همبستگی و تعاون بین المللی میباشد."

بیمتوششمین شورای همگانی فدراسیون سندیکائی جهانی تقاضای چندین سندیکا و مرکز کارگری کشورهای تأثیر فلیپین و پاناما را برای پیوستن بغد فدراسیون قبول و تصویب نمود. چند قطعنامه جداگانه از جمله درباره اسپانی و پرتغال و تقاضای آزادی لوئیس کوروالان دبیرکل حزب کمونیست شیلی و هغه زندانیان سیاسی کشور را بتصویب رساند. قطعه‌ها مخصوصا نیز درباره خاورمیانه منسب

چگونه باید بحث کرد

(برخی نکات قابل رعایت)

بحث برای روشن کردن مطلبی ناروشن، روشنتر کردن مطلبی بحد ناکافی روشن است و اگر مطلب برای همه روشن باشد و یابیکسان روشن باشد، ما دیگر درباره آن بحث نمیکنیم. عبارت دقیق تر: هدف از بحث، مانند مطالعه و پژوهش علمی، دسترسی به حقیقت، انعکاس حقیقت و کاوش در واقعیت یعنی در ذهن، شناخت حقیقت و در دسترو همه جانبه واقعیت یعنی مشخص و شرایط مشخص است. بحث اگر چنین هدفی را تعقیب نکند، هیچ مطلبی را روشن نخواهد کرد. بحث معمولاً در موارد انجام میگیرد که موضوع در نظر جانمایی بحث متفاوت جلوه میکند، یعنی نظر هانسیت به موضوع، مسئله، پدیده گوناگون است.

این موارد در شرایط کنونی که جنبش انقلابی در کشور ما گسترش مییابد و گروههای مبارز منسوب به طبقات و اقشار مختلف اجتماعی حامل نظریات گوناگون و حتی متناقض بدان میگردند، بی اندازه زیاد است. در واقع کمتر مسئله و موضوعی را میتوان یافت که درون جنبش بحث برنیا نگیرد. پس باید قاعد هوشیوه بحث کردن صحیح را دانست و آموخت.

بحث مانند مطالعه و پژوهش اگر به قاعد ه و به شیوه درست انجام نگیرد به نتیجه درست نمیرسد. در این باره در سابق در مطبوعات حزبی چند بار مطالبی نشر یافته است و سود مند شمردیم که بار دیگر در این مورد سخن گوئیم. آر آن بحث بدون شیوه درست نه تنها بی فایده و حتی گاه مضر خواهد بود. برای اینکه بحث ثمر بخش باشد یعنی در دسترس به حقیقت و توضیح حقیقت کمک کند سه شرط اساسی لازم است.

شرط نخستین مشخص کردن موضوع بحث است. موضوع بحث را باید دقیقاً و با توافق بحث

کنندگان معین و مشخص کرد و سپس گفتوشنود را در چارچوب بررسی همان موضوع مشخص محدود ساخت. نگذاشت بحث از موضوع خارج شود، یا شاخه های فرعی بحث بر موضوع اصلی آن مسلط گردد، موضوع اصلی بصورت عوضی فرعی در آید و سپس گم شود. در تغییر این صورت هرگز به زمانی سخن میگوید که برای دیگری نامفهوم است. بحث در هم و برهم میشود. هیچ نتیجه ای از آن حاصل نمیگردد، جز احیاناً اعصابیت. یک چنین بحثی نه تنها کمکی به کشف و توضیح حقیقت نیست، بلکه برخورد های ناهنی را حفظ و حتی بیشتر از گذشته تثبیت میکند. حاصل چنین بحثی منفی است.

شرط دوم پیگیری در بحث است. باین معنی که در بحث نمیتوان گاه بایک نظر معین موافقت

کرد و گاه با همان نظر مخالفت نمود. موافقت و مخالفت گهگاهی با نظر واحدی بحث را از حرکت باز میدارد. با اضافه نشانها آنستکه بحث کنند در چار ابهام است. اگر شما در اظهارات طرف بحث چنین تناقضی یافتید، میتوانی از آن پی ببرید که طرف بحث مسلط بر موضوع نیست و نیز میتوانی از آن برای کمک به اتمام او بهره گیری کنید.

شرط سوم مستدل بودن بحث است. با " اظهار عقیده " نمیتوان طرف بحث را قانع کرد.

باید استدلال کرد. و این استدلال هر قدر مستند باشد، هر قدر رشته استدلال زنجیری و منطقی

باشد، بهمان نسبت قانع کنند متروخواهد بود. نقطه‌میزیت در استدلال بهتر است از جایی باشد که طرف بحث قبول دارد. از هرگونه سفسطه باید مجدانه پرهیز کرد. يك سفسطه باز ما هر شایید بتواند طرف خود را موقتا مجاب کند ولی این پیروزی نیست. اولاً بدلیل آنکه موقتی است و زیر سر بچاران فاکتورها و رویدادها متلاشی میشود. و ثانیاً اساساً سفسطه مفید نیست، یعنی کتکی به کشف و شناخت حقیقت نمیکند، بلکه برعکس تا مدتی آنرا میپوشاند. در بحث باید صادق بود. هم نسبت به خویش و هم نسبت به طرف بحث و هم البته نسبت به خود موضوع مورد بحث.

چه وقت میتوان در بحث بخوبی استدلال قانع کننده کرد؟ آنگاه که بر موضوع تسلط داریم در باره آن مطالعه و اطلاعات کافی داریم. هر قدر اطلاعات و مطالعات ما وسیعتر، عمیق تر، و کاملتر و جامع تر باشد، بهمان اندازه در استدلال اقناعی توانا تریم.

جنبه‌های اخلاقی در بحث. اما داشتن اطلاعات وسیع برای استدلال اقناعی لازم است، ولی نه کافی. نحوه بیان نیز عامل موثری برای اقناع طرف بحث بشمار میرود. نعمتها از لحاظ هنر سخنوری، بلکه همچنین از لحاظ رعایت جنبه‌های اخلاقی در بحث.

رعایت جنبه‌های اخلاقی در بحث مانند نزاکت بیان، احترام نسبت به طرف بحث، پرهیز از پیدایش محیط عصبانی، قطع بموقع ولی نه زنده بحثی که دارد از مسیر خارج میشود و غیره شیوه زندانه در بحث نیست. شیوه ایست ناشی از طبیعت دموکراتیک بحث که باید آکیدا رعایت گردد. بحث در طبیعت خود دموکراتیک است یعنی گفت و شنود است بر مبنای برابری کامل حقوق و طرف بحث. رعایت این برابری در رفتار، در حرکات، در نگاه و در نحوه بیان بروز کند.

"فن" گوش دادن به طرف بحث را باید آموخت. نه فقط بدلیل آنکه هر يك از طرف های بحث به حق توقع دارد که طرف دیگر به سخن او گوش فرادهد. بکار بستن "فن" گوش دادن عامل یاری دهنده موثری است برای پیشبرد استدلال اقناعی. بوسیله گوش دادن دقیق و صادقانه میتوان نکات مشترک و نکات مورد اختلاف را در نظرات طرف کشف کرد و از آنها برای استدلال قانع کننده استفاده کرد. علاوه بر این گوش دادن و اصولاً توجه دقیق به نظرات طرف بحث، نوعی برتری روانی نصیب گوش دهنده میکند زیرا نمایانگر صداقت در جستجوی حقیقت و نمایانگر پندیرش این فرض است که در نظرات طرف بحث میتوان عناصری را برای کشف حقیقت یافت. گوش دادن به طرف بحث باید صادقانه باشد.

سن بیشتر، مقام عالیتر، درجه تحصیل بالا تر نظائر اینگونه برتریها، هیچکدام دلیل بجز درست نظر نیست. ولی در مواردی، نه چندان نادر، یکی از طرفین بحث متکی به اینگونه "دلائل" خود را در موقعیت برتر قرار میدهد که در میان آنها این گونه جملات بروز میکند: "هر کورک مدرسه ای میداند که...". "من که به تو گوئم"، "تو دیگر بمن این حرف را نزن"، "بروجسانم لا اقل فلان کتاب را بخوان"، "تو خود تعریفی چه میگوئی"، "تو که از مرحله پرش...". اتخاذ يك موقعیت برتر و بکار بستن يك لحن حاکم نعمتها طرف بحث را قانع نمیکند، بلکه اساساً خود بحث را بعنوان وسیله ای برای کشف حقیقت، منتفی مینماید. بحث گفت و شنود برای تبادل نظر است تا در جریان آن حقیقت آشکار گردد.

ما دام که بحث برای کشف و توضیح حقیقت از راه تبادل و نه تحمیل نظراست باید لحنی در آن بکار رود که جایی برای تجدید نظر و تنقیح نظر قبلی خود و طرف بحث باقی بماند. "بمنظر من، همه گمان من، آنطور که من میفهمم، تا جایی که تاکنون برای من روشن شده...". البته ممکن است موردی یافت شود که کسی بالحن آمرانه، زهرخند، قطع حرف طرف، نیش زنی

طرف بحث را وارد ارسکوت کند ، طرف خجول را امیدان بدرکنند ، و آنگاه خود را فاتح بدانند . ولسی فاتح نیست . چراکه طرف را قانع نکرد ، است . حتی میتوان گفت که مغلوب نیز شده است زیرا با ایجاد دکورت ورنجش ، طرف بحث را به موضع عناد درحفظ نظر اولیه خود رانده است .

شعاکه بحث را بالحن آرام ، با نازکات ، محترمانه ، مستدل انجام میدهد ، حق دراز طرف بحث هم توقع داشته باشید که لحن او هم مودب و محترمانه باشد . اگر طرف بحث بخواهد شمارا با توهین و زخم زبان امیدان بدرکنند ، باید با آرام متذکر شوید که اینگونه بحث البته به نتیجه ای منجر نمیشود ، در سیرد سترسی به کشف هدف و توضیح حقیقت نیست .

ولی هیچگاه نگوئید " من حوصله چنین بحثی را ندارم " ، " ادامه بحث با شما بیفایده است " و هیچگاه بحث را بایک چنین نتیجه گیری نهائی پایان ندهید که : " خوب ما هر کدام بر سر عقیده خود باقی ماندیم " .

اگر بی بینید که در واقع هم بحث بی ثمر و بیهود است و ادامه آن جز ناراحتی فایده ای ندارد ، بهتر است بایک سخن محبت آمیز آنرا پایان دهید یا بحث را بوقت دیگری موکول کنید ، و آنرا زمان دیگری در شرایط بهتری تجدید نمائید .

هر کس در بحثی شرکت میکند باید بخاطر داشته باشد که اگر در محیط آرام و دوستانه استدلال او (بهر دلیل) قانع کننده نبوده ، سخن او در محیط عصبانیت ورنجیدگی و برآشفتنگی بطریق اولی کارگر نخواهد بود .

ولی چون همه کس بقدر کافی قواعد اخلاقی بحث را رعایت نمیکند ، بحث در بسیاری موارد باعث برانگیختن احساس میشود . در این صورت هر کس برد با رترو خود ارتها باشد برتری روانی خواهد یافت که نیروی بالقوه این است در کمک به اقناع طرف بحث .

گاه اتفاق می افتد که شعاهر قدر استدلال منطقی و مبتنی بر اطلاعات کافی ارائه میدهد ، طرف قانع نمیشود . هستند اشخاصی که قبول نظر طرف بحث را عارضه اند و از نظر نخستین خود حتی پس ازین بردن باطنی به نادرستی آن ، ظاهرا عدول نمیکند ، در چنین صورتی شما خود را در برابر طرف بی منطق و عنودی میباید و میباید پیدا میکنید که خشم خود را بر او فروریزید . ولی باید خود داری کنید و چون بحث را فعلا بی فایده می بینید ، آنرا با خونسردی پایان دهید . زیاد دیده شده ، طرف بحثی که ظاهرا قانع نشده ، پرازدستی ، در زمان و مکان دیگر ، با تصحیح نظر نا درست قبلی خسود نسبت به موضوع برخورد میکند و بد رستی نظر میدهد . در چنین موردی هیچگاه نگوئید : " دیدی حرف مرا بالاخره پذیرفتی " یا " اینکه همان نظرم است که تو با آن مخالف بودی " . هدف از بحث شکستن طرف نیست . مادام که به نظر درست رسیده مقصود حاصل است .

از طرف دیگر اصلاح نظر غلط خویشتن از طریق پذیرش جوانب درست نظر طرف بحث ، رسیدن به یک نتیجه نوین از مجموع عناصر درست نظرات جانبهای بحث (از جمله خویشتن) ، حتی عدول کامل از نظر غلط نخستین خویش ، پذیرش کامل نظر صحیح طرف ، هیچکدام عار و ننگ نیست . ولسی باید توجه داشت که این پذیرشها کارآسانی نیست . شجاعت معنوی میخواهد .

برای اینکه بروز چنین شجاعتی در صورت لزوم ممکن گردد ، هر کس بهنگام آغاز بحث میبایست این احتمال را منتفی نداند که ممکن است نظر او یا برخی از عناصر آن (مانند نظر طرف بحث) ناگامسل و حتی اشتباه باشد .

آنکس که با پذیرش نظرات درست از خود شجاعت معنوی نشان میدهد ، بی تردید در میان دوستان نفعها کوچک نخواهد شد بلکه برعکس ارجمند خواهد گردید . این واقعیت را معکوس پندار

کوتاه بینی است .

بدیهی است اوضاع و احوالی که در آن ممکن است بحث درگیر ، چنان در زندگی گوناگونسه است که هیچ رشته قواعدی را برای انطباق آنها بر همه شرایط نمیتوان ارائه داد . ولی در هر حال بمنظور میرسد که رعایت قواعد و نکات یاد شده لازم و مفید است .

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت اینست که تحمل و بردباری در بحث با تسلیم غیر اصولی یک گام بیشتر فاصله ندارد و زبرد داشتن این گام باید جدا و با قاطعیت خود داری کرد . از اعتقاد ی که بر مبنای واقعیات عینی و نه بر پایه تصورات ذهنی استوار است نباید به هیچ عنوان از جمله بعنوان " تحمل " نظردوستان و مخاطب داشتهن جای گرمی در بین آنان ، عدول کرد . این گونه پذیرش ضمنی نظرات درست ، هم پایه استوار اصولیت را خدشه دار میکند ، هم نظرات نادرست را در زمین دوستان تشبیت میکند و هم راه را برای گمراهی بیشتر هموار میسازد . دفاع استواری از نظرات اصولی نیز در عین مراعات اخلاق انسانی و رفیقانه باید انجام گیرد .

" سلا " - نمودار وضعی نمودار امریکای لاتین

" سلا " (SELA) مخفف " سازمان اقتصاد امریکای لاتین " با شرکت بیست و پنج کشور امریکای لاتین و حوضه دریای کارائیب ، علیرغم خرابکاری های ایالات متحده ، سرانجام با شرکت جمهوری انقلابی کوبا تشکیل شد . این نخستین سازمان اقتصاد در این منطقه است که در آن کوبا شرکت دارد و امریکا و انحصارهای چند ملیتی آن شرکت ندارند . مارچلوفرناند زکرت وزیر بازرگانی خارجی کوبا گفت : " تاسیس سازمان " سلا " برهان محسوس و مشهود و تغییر متناسب نیروهای سیاسی در این منطقه از جهان است " . تاسیس سازمان را باید جز " روند " مرحله دوم " مبارزات جهانی سوم علیه امپریالیسم یعنی مبارزه در راه استقلال اقتصاد دانست .

دست رژیم تجاوزگر شاه از ظفار کوتاه ا

در جشن ارگان های مرکزی احزاب برادر

در ماه سپتامبر ۱۹۷۵ جشن سالیانه روزنامه "اومانیته"، ارگان حزب کمونیست فرانسه در شهر پاریس، جشن سالیانه روزنامه "اونیتا"، ارگان حزب کمونیست ایتالیا در شهر فلورانس و نیز جشن سالیانه روزنامه "اونترتسایت"، ارگان حزب کمونیست آلمان در شهر دوسلدورف برگزار شد. در جشن های سالیانه "اومانیته" و "اونیتا" مانند سالهای پیش غرفه ای به روزنامه "مردم"



ارگان حزب توده ایران و در جشن روزنامه "اونترتسایت" برای اولین بار غرفه ای به نیروهای دموکراتیک ایران اختصاص داده شده بود که حزب توده ایران و سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران در آن شرکت کردند.

این جشن های سالانه که صدها هزار نفر در آن شرکت میکنند و عملاً به میدان همپیوستگی انترناسیونالیستی احزاب برادر روهنگاری سازمان های مترقی جهان بدل میشود، برای حزب ما به منظور افشا، رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه، نشان دادن وضع زندگی مردم زحمتکش ایران و آگاه ساختن افکار عمومی کشورهای اروپایی از مبارزات د شور مردم مهین ما فرصت مناسبی بوجود میآورد.

غرفه های امسال نیز نقش خود را در این زمینه با دامن و وسیعتر از گذشته ایفا نمودند. با ارائه

تابلوا، عکس‌ها، آفیش‌ها و شعارهای متعدد دی جنایات شاه، زندگی و مبارزه مردم و هدف‌های این مبارزه در معرض دید ره‌ها هزارتن از بازدید کنندگان این‌غرفه‌ها گذاشته شد، کتابها، جزوه‌ها و اوراق و اعلامیه‌های بسیاری بزبان‌های فارسی و فرانسوی و ایتالیایی و آلمانی پخش گردید و مدال‌ها از شهیدان و نیز کارهای دستی زحمتکشان ایران در اختیار مهمانان‌غرفه‌ها قرار گرفت.

در این‌غرفه‌ها عکس‌ها و طرح‌های نقاشی از شهیدانی نظیر ابرارانی، روزبه، حکمت‌جو، گلمسرخ‌ی دانشیان، جزئی، سورگی، کلانتری و غیره و مناظاری از تیرباران‌های جمعی افسران توده‌ای و صحنه‌های از مبارزات و تظاهرات مردم ایران بچشم‌می‌خوردند. شعارهایی نظیر "آزادی برای چندین هزار زندانی سیاسی ایران"، "ارتش تاج‌اوزگرو شاه را از ظفار خارج کنید"، "شکنجه و اعدام کافیست" "سرنگون باد رژیم منور محمد رضا شاه" و بسیاری شعارهای دیگر دیوارهای‌غرفه‌ها را پوشاندند و بود یاد تظاهرات و میتینگ‌ها حمل‌میشد.

نمایندگان حزب در‌غرفه‌ها شرایط ترور و اختناق را در ایران و زندگی دشوار زحمتکشان و مبارزات مردم ایران را برای بازدید کنندگان تشریح میکردند و به سئوالات فراوان آنان و خبرنگاران پاسخ میگفتند.

در روزنامه‌های "اومانیته"، "اونیتا" و "اونزرتسایت" درباره جنایات رژیم منور حاکم بر ایران و مبارزات مردم ایران مقالات و مطالب بسیاری درج گردید. روزنامه "اونیتا" یکی از مقالات خود را با جملات زیر آغاز کرد: "بود: در‌غرفه مردم که وجود عده‌ای از رفقای جوان ایرانی بآن روح میبخشید، در مقابل عکس‌های شهیدان از زبان یک رفیق ایرانی ماباره آخرین قانون آزاد یکسش رژیم شاه میشنویم".

هزاران تن از زحمتکشان و مردم فرانسه و ایتالیا و آلمان فدرال که در جشن این روزنامه‌ها شرکت داشتند، در تظاهرات و میتینگ‌هایی که در ایران برپا میکردند، همدردی و همبستگی خود را بمبارزان ایران ابراز میداشتند. در میتینگ‌هایی که در پایان جشن روزنامه "اونزرتسایت" تشکیل شد، زمانیکه نماینده حزب ماطی سخنرانی خود گفت که صفر قهرمانی ۲۸ سال است در زندان شاه بسر میبرد، سمبل عظیم جمعیت بافریاد "مرگ بر شاه!" نغز عمیق خود را از این رژیم خونخوار بهمان داشتند.

عده‌کثیری از شرکت‌کنندگان در این جشن‌ها امضا خود را برپای اعتراضیه‌هایی که علیه رژیم شاه تنظیم شد بود، نهادند. در اعتراضیه‌هایی که در جشن "اومانیته" هزاران نفر امضا خود را پای آن نهادند گفته میشود: "رژیم فاشیستی شاه، زندانیان سیاسی را شکنجه میدهد، بقتل میرساند و دست بسه انهدام آنان زده است. ما بانگ اعتراض خود را علیه این جنایات بلند میکنیم و مجازات قصابان را میطلبیم، آزاد زندانیان را خواهانیم و خواستار آنیم که حقوق بشری اعمال شده در ایران احیا شود." در جشن "اونیتا" در فلورانس نیز برای آزادی زندانیان سیاسی ایران ۳ هزار امضا جمع‌آوری شد که امضا شخصیت‌های برجسته‌ای از میان سناتورها، نقاشان، نویسندگان، کارگردانان، شاعران و استادان و غیره در میان آنها دیده میشود.

شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر رییس‌حزب کمونیست آلمان از‌غرفه ایران در دورد و سلد ورف و نمایندگان احزاب کمونیست و کارگر برادران از اتحاد شوروی، آلمان دموکراتیک، ایتالیا، گویا، اسپانیا، شیلی و غیره و نیز عده‌کثیری از شخصیت‌های هنری از‌غرفه "مردم" در فلورانس بازدید کردند.

شرکت حزب مادر جشن روزنامه‌های ارگان سه‌حزب برادر، و سلیه‌موشی بود برای شناساندن بیشتر میهن‌ها و حوادثی که در آن میگردد.

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 Oct. 1975 No. 8

Price in : بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

U.S.A.	0.4 Dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 Franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که سبک را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 در مارک و معادل آن به سایر ارزها

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholms Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. Takman

با ما بپرداز رس زیرمکاتبه کنید :

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهاد رای ایران ۱۵ ریال

Index 2